روانکاوی

فروید

و

تحریم زناشوئی با محارم

ترجمه با گفتاری درباره جامعه شناسی

شبکه تحریم جنسی

از

دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی

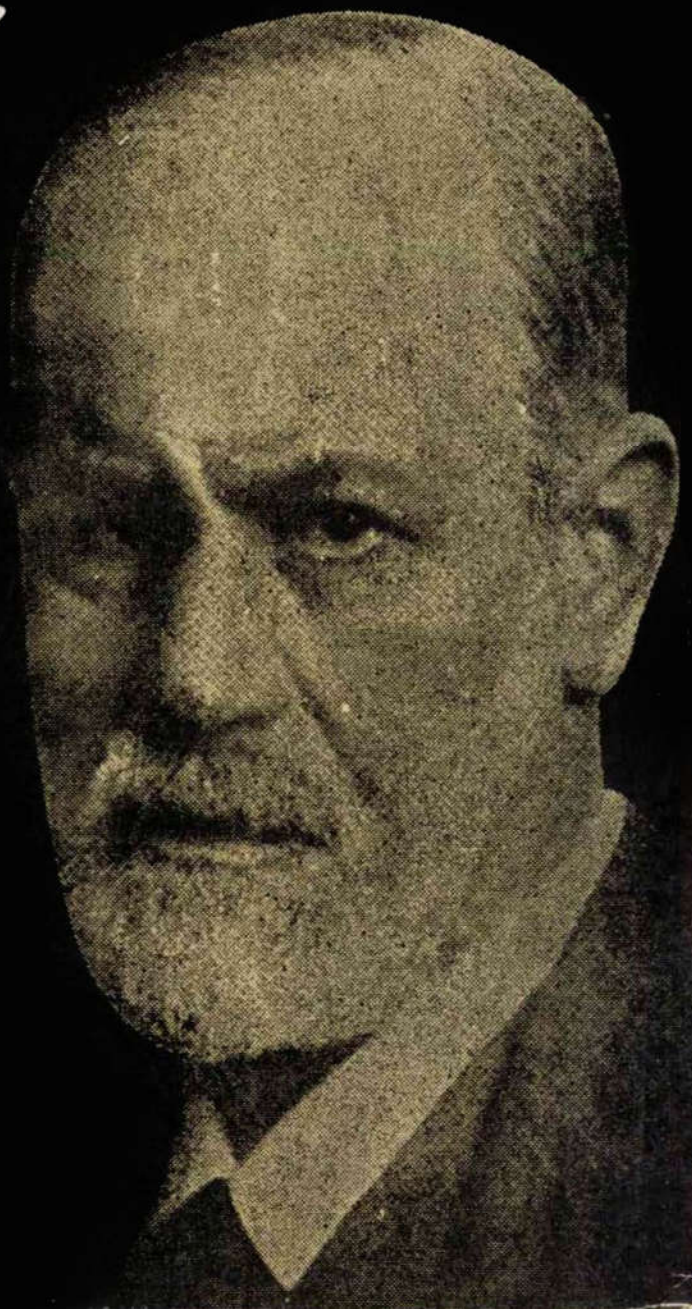

تازه‌ترین اثر ازهمین نویسنده :

افسرده دلند ،
از زندگی بستوه‌اند ،
خویشتن را فرومایه می‌پندارند ،
عزیزان خودرا آزار میدهند ،
دوستند و ناخواسته دشمنی میکنند ،
طلاق میدهند وبزناشوئی خویش خیانت‌می ورزند ،
بخودکشی، باده‌گساری، قمار و تن‌فروشی پناهنده میشوند ؛
حتی‌به تبهکاری وجنایت دست‌می‌آلایند...

...ونمیدانند چرا ؟

پاسخ باین مسائل وچاره جوئی دهها مشکل روانی ، اجتماعی و خانوادگی دیگرما را- ساده ترین‌شیوه‌ی سخنی که‌تاکنون‌روانشناسی بدان نگاشته‌آمده است - دراین‌اثر بی‌نظیرمی توان یافت،

... ونمیدانند چرا ؟

شاهکار دیگری است‌که پس از

« کتاب روح بشر »

به عنوان بهترین هدیه بهم میهنان‌گرامی تقدیم میشود .
علاقمندانرا باستفاده ازاین اثر مفید و خواندنی دعوت میکنیم

«چاپ سوم»

از سری علوم اجتماعی

فروید

روانکاوی

و

تحریم زناشوئی با محارم

ترجمه با گفتاری دربارهٔ جامعه شناسی

شبکهٔ تحریم جنسی

دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی

بهاء: ۶۰ ریال

«چاپ سوم»

از سری علوم اجتماعی

فروید

روانکاوی

و

تحریم زناشوئی با محارم

ترجمه با گفتاری دربارهٔ جامعه شناسی

شبکهٔ تحریم جنسی

از :

دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی

چاپ اول در ۲۰۰۰ نسخه آذر ۱۳۳۷
چاپ دوم در ۲۰۰۰ نسخه مرداد ۱۳۳۸
چاپ سوم در ۳۰۰۰ نسخه آذر ۱۳۴۰

This is the persian translation of «Die Inzestscheu, Von Sigm . Freud, Totem und Tabu, Buecher des Wissens, Hamburg, 1956, S. 7–24»

Translated with introduction and an Essay on Sociology of Sexual Taboo. by

M . H . N . Saheboz – Zamani Ph . D .

Published by
ATAI, Tehran, 1958
First Published December 1958
Second Edition August 1959
Second Edition December 1961

ALL RIGHTS RESERVED

از چاپ سوم این کتاب ۳۰۰۰ نسخه در آذرماه ۱۳۴۰ بسرمایه مؤسسه‌ی
مطبوعاتی عطائی در چاپخانه زهره چاپ شده است

کلیهٔ حقوق محفوظ است

انعکاس ها

بجای مقدمه‌ی چاپ سوم

تنها از دهها اظهار نظر مطبوعات :

. . . روانکاوی و تحریم زناشوئی با محارم . . . نخستین کتابی است که مستقیماً از فروید و از زبان آلمانی ترجمه شده است .

این کتاب با ترجمه‌ای سلیس . . . از نظر چاپ و کاغذ نیز قابل توجه است .

روزنامه‌ی کیهان ، پنجشنبه ۳۱ تیر/۴۸ ص۷

. . . کتاب حاصل تحقیقات عمیق ووسیع فروید درباره‌ی روانکاوی است . . .

مجله‌ی سخن ، فروردین ۳۸، ص ۱۱۸

فروید را کسی نیست که نشناسد . . . نوزده سال از وفات مردی که با تتبعات خود انقلابی درجهان روانشناسی بوجودآورد ، میگذردوآثاروی ... باغلب زبانهای مهم عالم ترجمه شده است . درایران ... روانکاوی ... اولین کتابی است که ازمتن آلمانی بزبان پارسی برگردانده شده وبدیهی است که دارای امتیازات خاصی ازلحاظ اصالت موضوع خواهد بود ، بخصوص که ترجمه بسیار دقیق و روان است وهمه کس می‌تواند ازآن استفاده کنند ...

پارس شیراز ، ش ۲۲۳۷

کتاب... انشاء روانی‌دارد وازاصطلاحات ابتکاری ـ مانند« تك‌همسری»...، « خویش همسری » ... ، « بیگانه همسری » . . . ، « جامعه نگاری » . . . ، و « جامعه پیمائی » ـ خالی نیست . فهرست اصطلاحات فارسی ـ انگلیسی کتاب . . . شامل کلمات قابل ملاحظه‌ی بیشتری است . سهوهای لفظی در سراسر کتاب کمتر بچشم می‌خورد ...

رساله‌ی دوم ـ گفتاری در باره‌ی جامعه شناسی شبکه‌ی تحریم جنسی ـ اثر دکترصاحب الزمانی ، تحقیق منظمی است که با روشی علمی درباره‌ی‌خانواده‌وتحریم جنسی صورت گرفته ومایه‌ی فایده‌ی کتاب شده است ...

اطلاعات وسیع وشوق به تحقیق وهمچنین قلم رسای دکترصاحب‌الزمانی از این کتاب ... بخوبی برمی‌آید ...

سپیده‌ی فردا ـ مجله‌ی دانشسرای عالی
تیرماه ۱۳۴۸، ص۵۱ـ۵۰

اهداء کتاب:

ـ بـه

دوستداران روانشناسی وعلوم اجتماعی

پیش درآمد:

زبان فارسی و آثار فروید
دربارهٔ رسالهٔ کنونی
هدف فروید در تألیف توتم و تابو
هدف ما در ترجمهٔ رسالهٔ فروید
منابع فروید در تألیف رسالهٔ کنونی
جدیدترین منابع در بارهٔ توتمیسم
رسالهٔ کنونی وجامعه شناسی خانواده

زبان فارسی و فروید

فروید (۱۹۳۹-۱۸۵۶) مشهورتر از آنست که ما بخواهیم وی را دراین مختصر معرفی کنیم. امروز - وسه سال ازتولد و بیست سال از وفات او میگذرد. مجموعهٔ آثار وی که در هجده جلد بزرگ بزبان آلمانی انتشار یافته است، اینك بزبانهای مهم دنیا مانند انگلیسی، فرانسه، اسپانیائی، ژاپونی، پرتقالی، بلغاری، وعبری ترجمه شده است. زبان فارسی دراین مورد بحق می‌تواند ادعای غبن کند. تا کنون آثار نسبة زیادی دربارهٔ فروید وعقاید اوبزبان فارسی ترجمه یا تألیف شده است. لیکن آثاری که‌از خود او ترجمه شده باشد بسیار نادر است. رؤیای فروید را بطور ملخص وناقص - درحدود یك‌هفتم اصل- بزبان فارسی‌ترجمه کرده‌اند. واین آثارنیزهیچکدام - تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد- مستقیماً از زبان اصلی فروید - آلمانی- ترجمه نشده است.

رسالهٔ کنونی بدین ترتیب، باحتمال‌قوی، نخستین اثری است از فروید که از زبان آلمانی ترجمه می‌شود. دراین ترجمه ما کلیهٔ اصول امانت‌درترجمهٔ متون‌علمی را ـ تاآنجا که برای یك‌انسان میسراست ـ رعایت کرده‌ایم. هیچیك ازمنابعی‌را که‌فرویدخودبدانهااستنادمیکند، حذف نکرده‌ایم. تنهایکی‌دوبار، باعدول‌ازسبك نگارش‌فروید،حواشی مفصل‌اورا، درترجمه، درضمن متن‌فارسی‌قرارداده‌ایم. لیکن درهربار نیزاین تغییررا با نهادن ستاره (☆) ویادآوری‌آن درحاشیه، خاطرنشان ساخته‌ایم.

معادلهای انگلیسی اصطلاحات‌آلمانی که درحواشی‌آورده شده است، عموماً ـ باستثنای یك مورد (Group Marriage) ـ بوسیلهٔ خود فروید انتخاب و بکار برده شده است. «**روانکاوی**» در سراسر کتاب بجای «**پسی‌کانالیز**» یا «Psychoanalyse» بکار رفته است. انتخاب عناوین برای «**بند**» ها ازافزوده‌های مترجم براصل است.

در بارهٔ رساله کنونی

رسالهٔ Die Inzestscheu یا«**هراس از زنا با محارم**» که ماآنرابنام «**روانکاوی وتحریم زناشوئی با محارم**» ترجمه کرده‌ایم، نخست بصورت مقاله‌ای در شماره های سال اول مجلهٔ «**ای‌ماگو** Imago»، مجلهٔ خود فروید، منتشر شده است. فروید بعداً در سال ۱۹۱۳ این مقاله را بضمیمهٔ سه رسالهٔ دیگر در بارهٔ روانکاوی «**تابو**»، «**آنی میسم**» وا«**بازگشت توتمیسم**»، بصورت یك کتاب بنام «**توتم وتابو** Totem und Tabu» منتشرساخت. امضای فروید در پایان مقدمهٔ این کتاب با ذکر «رم، سپتامبر۱۹۱۳» توأم است. این، تاریخ آخرین‌تجدید نظروتغییر شکل

نهائی کتاب بشمارمی‌رود. ضمناً «هراس اززنا با محارم» نخستین‌رساله ازچهاررسالهٔ کتاب «**توتم وتابو**» است .

هدف فروید درتألیف توتم و تابو

فروید خود دربارهٔ این رسائل درمقدمهٔ « توتم وتابو»می‌نگارد که‌این‌پژوهشها«جزءِ نخستین مساعی من بشمارمیرود که درآنها خواسته‌ام «**دید**» خاص ونتایج «**روانکاوی**» را درتوجیه مسائل « **روانشناسی اقوام** » که تا کنون بدون توجیه باقی مانده بودند، بکاربرم» ،

جمع میان زبانشناسان ، مردم شناسان ، و فلکور شناسان ، و یا بزبان امروزی، علمای اجتماعی بوسیلهٔ «**روانکاوی**» یکی ازآرزو-های دیرین فروید بوده است . در مقدمهٔ « **توتم وتابو**» فروید باین آرزوتصریح میکند ، وتحقق آنرا یکی ازهدفهای کتاب میداند . این آرزوی فروید امروز بصورت جامع تری ، جامهٔ عمل پوشیده است . « **روانشناسی علمی آزمایشی**» در زمان حاضر بجای «**روانکاوی**» پیوند وتفاهم بهترمیان علوم اجتماعی‌را عهده‌داراست. « **روانشناسی اجتماعی**» درامروزیکی ازعلوم مسلم اجتماعی است ✡ .

✡ – در شمارهٔ دقیق علوم اجتماعی ، در میان اهل تحقیق و مکاتب مختلف علوم اجتماعی‌آلمان ، انگلستان ، فرانسه و امریکا اتفاق نظر وجود ندارد . لیکن بطورکلی شمارهٔ این علوم را بندرت‌کمتر از شش علم اصلی دانسته‌اند . و این علوم عبارتند از : مـردم شناسی ، اقتصاد اجتماعی ، تـاریخ اجتماعـی ، علـوم سیاسی ، روانشناسی اجتماعی و جامعه شناسی . در برابر این شش علم اصلی کـه جنبهٔ علوم « أصالی » را دارا هستند ، حداقل سه علم دیگرنیز بعنوان علوم «آلی» که نسبت بعلوم اصلی عنوان «کار ابزار » را دارا میباشند ، ذکرشده است . این سه علم‌آلی اجتماعی عبارتند از :آمار اجتماعی ، جامعه نگاری Sociography و جامعه پیمائی Sociometry . در این باره رجوع‌کنید به اثر دیگر نویسنده : تقریرات، جامعه شناسی برای سالهای اول مؤسسهٔ وعظ و تبلیغ اسلامی ، دانشگاه تهران « جزوهٔ پلی‌کپی ، تهران ۱۳۳۶) ،

هدف ما در ترجمهٔ رسالهٔ فروید

درانتخاب رسالهٔ «**هراس از زنا با محارم**» فرویدبرای ترجمه‌بفارسی ، مانیزهدف‌خاصی را دنبال کرده‌ایم . نویسنده عهده‌دار تدریس جامعه شناسی درمؤسسهٔ وعظ وتبلیغ اسلامی، دردانشگاه تهران است. در سال دوم این مؤسسه «**جامعه شناسی خانواده**» تدریس می شود . منابع و آثاری که مستقیماً مربوط باین رشته باشند ، برای مطالعهٔ خارجی و مافوق درس دانشجویان ، بزبان فارسی بسیار اندك است . احساس این کمبود و نقیصه ازآغاز سال تحصیلی جاری ، نگارنده را برآن‌داشت که ازنویسندگان توانا ومحقق ، رسائل‌نفیسی‌را که‌وابسته به «**علوم اجتماعی**» و در درجهٔ اول مربوط به « **جامعه شناسی خانواده** » هستند ، بفارسی ترجمه کرده در دسترس دانشجویان قرار دهد . نخستین اثر دراین سلسله « **زن در حقوق ساسانی** » نوشتهٔ خاورشناس بزرگ آلمانی «**کریستیان بارتلمه**» است که در مردادماه ۱۳۳۷ بوسیلهٔ مؤسسهٔ مطبوعاتی‌عطائی، منتشر گردید.«**هراس اززنا با محارم**» که اینك بنام «**روانکاوی وتحریم زناشوئی با محارم**» منتشرمی‌شود ، دومین اثر از این سلسلهٔ مورد نظراست . ترجمهٔ بدون حذف و تلخیص این‌آثار بهیچ وجه معنی‌آن را نمیدهد که مترجم ، موافق بلاشرط عقاید نویسندگان‌آنهاست . بلکه بیشتربخاطردردست داشتن متون تحقیقی علمی، وابسته به علوم اجتماعی، درزبان فارسی ، برای مطالعه وبحث وانتقاد دانشجویان است .

در ترجمهٔ اصطلاحات فنی دو اثر نامبرده تاکنون معادل‌هائی بزبان فارسی ساخته و بکار برده‌ایم که بدون شك برای توسعهٔ زبان

فنی وعلمی ما بی‌ثمر نخواهد بود .

منابع فروید در تألیف رسا کنونی

تاریخ تألیف رسالهٔ کنونی فروید ، بطوریکه از خود رساله ـ برمی‌آید ، از ۱۷۹۱ ـ نوشتهٔ «جی. لونگ J. Long » انگلیسی که دربارهٔ احوال سرخ پوستان امریکا نگاشته و واژهٔ «**توتم**» را بصورت « **توما** Toma » برای نخستین بار از آنها اقتباس کرده است ـ شروع می‌شود، وبسال ۱۹۱۱ ـ تاریخ انتشارچاپ یازدهم «**دائرة المعارف بریتانیکا**» مقالهٔ « توتمیسم » نوشتهٔ « **ای. لانگ** A. Lang» ، خاتمه می پذیرد . قسمت اعظم منابع اطلاعات فروید را دربارهٔ اقوام وحشی‌ونیمه وحشی، منابع « **مردم شناسی** » قرن نوزدهم تشکیل میدهد .

امروز « **مردم شناسان**» از غالب نظریه ها و استنتاجات و توجیه هائی که درآثار «**فری زر** Frazer» * ، « **سپنسر ، وگیلن** Spencer – Gillen * و غیرآنها در بارهٔ اقوام ابتدائی یافت می شود ،

---

* سر جیمز فری زی Sir James Frazer که فروید در رسالهٔ حاضر مکرر باو استناد میکند ، یکی از بزرگترین محققین سدهٔ نوزدهم و قرن معاصر در رشتهٔ « مردم شناسی مدنی » بشمار میرود ، و دارای آثار فراوان و گرانبهائی دراین رشته است که همواره از بزرگترین مدارك این شاخه از دانش بشری‌محسوب خواهندگشت. شاهکار فری زر، «شاخهٔ‌طلائی The Golden Bough پژوهشی در بارهٔ جادو و دین » ، نام داردکه در دوازده جلد قطور بقطع وزیری بزرگ ، نخست در سالهای‌آخرقرن نوزدهم منتشرگردید و سپس با تجدید نظر ، دوباره درآغازقرن بیستم انتشاریافت . فری زر بعداً مطالب اصلی این‌کتاب را در دوجلد تلخیص ودرسال ۱۹۲۲ منتشرساخت . این‌کتاب دوجلدی دردوسال پیش در سری‌کتابهای پرتیراژ وارزان قیمت درانگلستان بچاپ رسیده است ، رك :

The Golden Bough , Abridged Ed . St. Martin's Library , Macmillan, London 1957

پیشتر رفته‌اند . لیکن موادی که دراین آثار مندرج است ـ صرف نظر ازنتیجه گیریهای آنها هنوز کاملا نوومورداستفاده است . بویژه که این مواد بیشتر در زمانی جمع آوری شده است که برخورد اروپائیان با اقوام وحشی بسیار ناچیز بوده و وحشیان بهیچوجه با مردم متمدن تلاقی نکرده و تحت نفوذ آنها قرار نگرفته بوده‌اند . علاوه براین بسیاری از اقوامی که در این کتب شرح آنان رفته است ، اینك از میان رفته‌اند . درحدود سال ۱۸۰۰ میلادی در استرالیا قریب به پانصد قبیلهٔ بومی وجود داشته است ، درحالیکه امرزه بسیاری ازاین قبیله‌ها بکلی نابود شده‌اند ✡ .

دررسالهٔ کنونی، اگر کسی بانتیجه گیریهای روانکاوانه‌ی فروید موافق نباشد ، از بخش توصیفی آن که تمام مستند و متکی برمدارك دست اول است، بخوبی می‌تواند برای استنباطات واستنتاجات جدیدتر ومستقل‌تری استفاده کند . بخش توصیفی فروید از احوال وحشیان ، بدلائل مذکوردربالا ، کهنه نیست .

جدید ترین منابع دربارهٔ توتمیسم

کسانیکه مایل باشند بمطالعهٔ آثارجدیدتری دربارهٔ «**توتمیسم**» بپردازند ـ درزبان انگلیسی که مهمترین منابع این رشته درآن نگاشته‌شده است ـ می‌توانند دردرجهٔ اول بکتب زیررجوع کنند :

1– Ashley – Montague , M . F . : Coming into Being among Australian Aborigines, E. P . Dutton , 1933

✡ –Noss' J . B : Man's Religions , NewYork, Macmillan, 1956, P. 27

2 – Benedict , Ruth : Patterns of Culture, Mentor Books, 1952 *

3 – Berndt, R . M . and H . B . : The First Australians Philosophical Library , 1954

4 – Goode , William : Religion among Primitives , Free Press , 1957

5 – James E , O . : The Beginnings of Religion , Hutchinson's Library , No . 8 . , 1949

6 – Radin , paul : The World of Primitive Man , Schuman , 1953

رسالهٔ کنونی وجامعه شناسی خانواده

زمانیکه فروید رسالهٔ کنونی را دربارهٔ «هراس اززنا بامحارم» نگاشته است، هنوز «**جامعه شناسی خانواده**» بصورت رشتهٔ اختصاصی و مستقلی درنیامده بود؛ وتنها درضمن «**جامعه شناسی عمومی**» مباحث آن مورد بحث قرارمیگرفت. تحولات حاصله از نتایج جنگ جهانی دوم، مواد مناسبی را برای مطالعهٔ علوم اجتماعی، بویژه جامعه‌شناسی تربیتی، صنعتی، وخانواده‌دردسترس پژوهندگان قرارداد. بحث‌فروید در بارهٔ «روانکاوی هراس از زنا با محارم» به مبحث «**محارم**» و «**شبکهٔ تحریم‌جنسی**» از «جامعه شناسی خانواده» و «**جامعه شناسی جنسیت**» تعلق دارد. برای‌آنکه جایگاه این اثرفروید، در «**جامعه شناسی خانواده**» بهترمعلوم شود، ما گفتاری مستقل دربارهٔ جامعه شناسی «**شبکهٔ تحریم جنسی**» در پایان رسالهٔ فروید برآن الحاق کرده‌ایم.

«مقدمه‌ی چاپ اول» تهران ـ آبان ماه ۱۳۳۷،

محمد حسن - ناصرالدین صاحب الزمانی

* ـ این کتاب که درسری کتابهای پرتیراژ وارزان قیمت «منتور Mentor» چاپ شده است، در تهران نیز درغالب ازکتابفروشی‌هائی که فروشندهٔ کتب خارجی هستند، یافت می‌شود.

روانکاوی

و

تحریم زناشوئی با محارم

از :

فروید

اقوام بدوی وروانکاوی

انسان اولیه را ما در اثر مراحل تطوری که پیموده‌است ، بوسیله‌ی آثار وابزار بی‌جانی که برای ما بجای گذارده است ، دراثر اطلاع به هنر ، دین و جهانبینی و بینش او که‌ما، یامستقیماً ویاازطریق سنن‌مندرج‌درافسانه‌های‌پهلوانی، دراساطیرخدایان ، ودرقصه‌ها کسب کرده‌ایم ، وبالاخره بوسیلهٔ بقایای طرز تفکر وی در اخلاق و آداب و رسوم خودمان ، می‌شناسیم . علاوه براین ، انسان اولیه به یك معنی هنوز نیز معاصرماست . مردمانی هم اکنون وجود دارند که ما می پنداریم وضع آنان خیلی نزدیك بوضع انسانهای اولیه است ، و از اینروی آنان را به نظراخلاف وجانشینان مستقیم انسان اولیه می‌نگریم .

ما در بارهٔ اقوام وحشی و نیمه وحشی ، زمانی اینگونه قضاوت

میکنیم که مطالعهٔ حیات روانی آنها برای ما ـ در صورتیکه در آن بتوانیم ، مراحل به نیکی باقی ماندهٔ نخستین دوران تکامل خودرا باز شناسیم ـ ارزش ویژه‌ای را احراز کند .

اقوام بدوی و بیماران عصبی

درصورتیکه این‌فرضیه ـ« حیات روانی‌انسان نیمه‌وحشی‌نظیرمراحل‌اولیهٔ‌تکامل‌حیات روانی ماست » ـ درست باشد ، مقایسهٔ «**روانشناسی اقوام بدوی** » ـ آنطور که «**مردم شناسی**» آنرا بما می‌آموزد ـ با « **روانشناسی بیماران عصبی** » ، بشیوه ای که در اثر تحقیقات «**روانکاوی**» قبلا مشهور شده است ، باید موارد اشتراکی و اتفاقی زیادی را نشان بدهد ، و نیز بما اجازه دهد که نتایج معلوم قبلی در «مردم شناسی» و «روانکاوی» را در تحت پرتوی جدیدی مورد مطالعه قراردهیم .

روانکاوی بومیان استرالیا

بنابرعلل ظاهری وباطنی، برای این مقایسه، من‌اقوامی‌را انتخاب میکنم که ازطرف‌مردم‌شناسان بعنوان عقب مانده ترین وبینوا ترین وحشیان توصیف‌شده‌اند. این‌اقوام ، ساکنین‌بومی جدیدترین قاره ، یعنی استرالیا که جانوران قدیمی بسیاری را نیز که در نقاط دیگری همه ازمیان رفته‌اند ، برای ما نگاهداشته است ، میباشند .

بومیان استرالیابعنوان‌یك نژادخاص که هیچگونه‌خویشاوندی بدنی یا زبانی با همسایگان خود ـ ملانزیها ، پلی نزیها و مالائیها ـ ندارند ، شناخته شده‌اند . اینان نه خانه می‌سازند ونه‌کلبه‌های محکم. نه در زمین کشت و زرع میکنند ، و نه از دامهای اهلی ، حتی سگ ،

نگاهداری می‌نمایند . از هنر سفال سازی نیز بی خبرند . تغذیهٔ آنها منحصراً از گوشت هرنوع جانورممکنی است که شکارمیکنند، و یا از برخی ازسبزیهای پیازدار شبیه سیب زمینی و ترب است که می‌کارند . وجود پادشاه یا رئیس قبیله برای آنها مفهومی ندارد . مصالح عمومی آنها بوسیلهٔ «**شورای شیوخ**» ـ مردان با تجربه و کامل مرد آنها ـ حل و فحص می شود . جای بسی تردید است که آیا می توان بومیان استرالیا را صاحب دینی بصورت ستایش و ایمان به موجودات عالیه دانست یا نه ؟

قبائل صحرای‌مرکزی استرالیا که دراثر کمی‌آب‌ناگزیرندبا سخت‌ترین شرائط حیات مبارزه کنند ، درتمام شئون زندگی‌ازبومیان ساکن سواحل‌آن قاره بدوی‌تروعقب افتاده تربنظرمیرسند .

بومیان و محارم

ما یقیناً ازاین‌آدمخواران برهنه وبینوا انتظار نخواهیم داشت که درحیات‌جنسی‌خود، آنطور که متفاهم ماست، اخلاقی‌بوده وبرای سائقهای جنسی‌خویش ، بمیزان قابل توجهی ، مقررات و حدود و قوانینی تعیین کرده باشند . لیکن علی رغم این انتظار ملاحظه میکنیم که این وحشیان با چه دقت خاص و سخت گیریهای پرمشقتی جلوگیری از روابط جنسی میان «**محارم**» را نصب العین خود ، قرار داده‌اند ، بطوری که گوئی تمام سازمان‌اجتماعی‌آنها هدفی‌جزاین ندارد ، و یا حداقل دارای‌هماهنگی ورابطهٔ نزدیکی با رعایت‌آن است .

توتمیسم و بومیان

درازای فقدان هرنوع تأسیسات و سازمانهای مذهبی واجتماعی ، درمیان‌بومیان‌استرالیائی،

شیوهٔ« **توتمیسم Totemism** » حکمفرماست. اقوام استرالیائی به‌قبیله‌ها و عشیره های کوچکتری تقسیم می‌شوند که هریك خودرا بنام «**توتم Totem** » ویژهٔ خود می‌خواند . اینك ممکن است بپرسیم که «**توتم**» چیست ؟

«**توتم**» معمولا یك «**جانور**» قابل خوردن ، بی‌آزار و یا خطرناك و هول انگیز و بندرت نیزیك «**گیاه**» و یا یکی از قوای طبیعت ، مانند باران و آب ، میباشد که دارای رابطهٔ خاصی با تمام عشیره است .

«**توتم**» بدواً جد اصلی و نخستین قبیله و بعد روح محافظ و کمك‌کار آن بشمارمیرود که بآنها حکمت وحل معماها ومشکلات را الهام میکند ، ودرمواقع خطر کودکان خودرا می‌شناسد وآنها را پناه می‌دهد . از اینرو فرزندان یك « توتم » یا «**توتمها**» در تحت وظیفهٔ مقدسی که در صورت عدم انجام و سرپیچی از آن ، سخت از جانب « توتم » کیفرخواهند دید ، قرار دارند که « توتم » خود را نکشند و یا ـ در صورتیکه حیوان نباشد ـ نابود نکنند ، و از خوردن گوشت آن، ویا ازهر نوع تمتع واستفادهٔدیگری که ازآن ممکن‌است، اجتناب ورزند .

خصوصیت « توتمی » ، اختصاص به یك فرد از افراد یك جانور یا گیاه یا چیزدیگر ندارد ، بلکه‌آن درضمن تمام افراد « نوع توتم » موجوداست . بومیان « هم توتم » گاه گاه جشن‌هائی برپا میکنند ، و در آن جشنها طی رقصهائی با آداب و تشریفات خاصی حرکات و سایر خصوصیات « توتم » خود را تقلید کرده نشان میدهند .

توتم و توارث

«توتم» ازطرف مادرویا ازطرف پدر بفرزندان بارث میرسد . احیاناً در آغاز نوع اول ـ ارث بردن توتم از طرف مادر ـ در همه جا معمول بوده و بعد ها نوع دوم جانشین نوع اول شده است .

توتم برتر ازخویشاوندی

تعلق به «توتم» زیرساز کلیهٔ وظائف اجتماعی بومیان استرالیاست . و آن از طرفی ماورای تعلق قومی بوده و از طرفی دیگر ، خویشاوندی براساس همخونی یا « خویشاوندی نسبی» را واپس‌میزند . « رشتهٔ وصل توتم‌قوی‌تراست‌از رشتهٔ خون یا خانواده بمعنی جدیدآنها » [1] .

عدم محدودیت توتم به‌مکان

توتم به زمین و مکان معینی محدود نیست . « هم توتمها » بطورجدا ازیکدیگروبا افراد توتمهای دیگربا مسالمت وصلح زندگی میکنند .

* این تقریر مختصر راجع به «**توتمیسم**» شایسته نیست که بدون توضیحاتی چند ، ناتمام بماند .

واژه شناسی توتم

واژهٔ «توتم» بصورت « توتام Totam » درسال ۱۷۹۱ بوسیلهٔ محقق انگلیسی« **جی. لونگ** J. Long » از زبان سرخ پوستان شمال امریکا اقتباس شده است .

پژوهندگان توتمیسم

موضوع «توتم» ازآن پس اندك اندك درزمرهٔ پژوهشهای علمی‌مورد توجه زیاد قرار گرفت

1- J. G. Frazer: Totemism and Exogamy, 1910 Vol. I, P. 53

* این قسمت را فروید دراصل آلمانی درحاشیه نوشته است ، وما درترجمه ، ضمن متن قراردادیم .

و در نتیجه انبوهی از آثار تحقیقی در این باره بوجود آمد. از میان این آثار، من شاهکار چهارجلدی «**فری زر** Frazer» بنام «**توتمیسم و اکسوگامی**»، و نوشته های «**آندریو لانگ** Andrew Lang» را بنام «**راز توتم**» [1] برای مقصود خود انتخاب میکنم.

افتخار کشف اهمیت توتمیسم برای آغاز تاریخ حیات بشر، نصیب محقق اسکاتلندی «**جی. اف. مك له نان**» [2] درسالهای ۷۰-۱۸۶۹ شده است.

شیوع توتمیسم

توتمیسم علاوه بر میان بومیان استرالیا، در میان سرخ پوستان شمال آمریکا و اقوام جزائر اقیانوسیه، و در هند شرقی و در بخش بزرگی از افریقا نیز مشاهده شده است.

از برخی آثاری که اگر در پرتوی توتمیسم ملاحظه نشوند، بدشواری قابل توجیه و پی جوئی هستند، می توان استنتاج کرد که «توتمیسم» در روزگاران گذشته در میان اقوام آریائی و سامی اروپا و آسیا نیز وجود داشته است. بدین ترتیب برخی از محققین بر آنند که توتمیسم یکی ازمراحل تطور حیات عقلانی بشر بشمار میرود.

منشاء توتمیسم

آیا چگونه انسانهای اولیه به وجود یك توتم برای خود معتقد شده اند، یعنی چگونه اعتقاد باینکه ازنسل این یا آن حیوان هستند را زیر ساز وظائف اجتماعی - وچنانکه خواهیم دید - میزان تعیین حدود درروابط جنسی خود قرار

1 – The Secret of Totem, 1905
2 – J. Ferguson Mc Lennan

داده‌اند؟ دراین باره نظریه های متعددی وجود دارد. آشنایان بزبان آلمانی دورنمائی ازاین نظریه ها را درجلددوم از کتاب «**روانشناسی اقوام انسانی**» در بخش «**اساطیر ودین**» نوشتهٔ «**ووندت Wundt**» می‌توانند بیابند. لیکن درآنجا درپی اتفاق آراء گشتن، کاری عبث است. من وظیفهٔ خود می‌شناسم که درآتیه، مسئلهٔ «توتمیسم» راموره مطالعه وتحقیق خاص قراردهم، و برای حل آن از شیوهٔ منطق «**روانکاوی**» استفاده کنم[1].

ضمناً نه تنها یك نظریهٔ مورداتفاق دربارهٔ منشاء توتمیسم وجود ندارد، بلکه پدیده‌ها ومظاهرواقعی آن نیز، بطوریکه ما، دربالا بیان داشتیم، به ندرت در جامهٔ عباراتی کلی و جامع تقریر شده است. در این باره بزحمت می توان ادعا و سخنی را یافت که بدون استثناء و یا حتی تناقض باشد. لیکن دربرخورد با این اشکالات نباید فراموش کرد که بدوی‌ترین ومحافظه‌کارترین اقوام امروزی خودبیك اعتبار، اقوامی قدیمی بوده و زمانی طولانی را پشت سرنهاده‌اند که طی آن بینش و آداب اولیهٔ آن خود دستخوش تطورات و تحولات شده است. از اینرو در میان اقوام وحشی و نیمه وحشی امروز ملاحظه میکنیم که «توتمیسم» درمراحل مختلف افول، تطور، تحول و تبدیل به عقاید و آداب اجتماعی ومذهبی دیگری، یافت می‌شود. و یاآنکه درآن، بنا بشرائط محلی، دگرگونیهائی رخ داده است که باحتمال قوی میان

۱ــ فروید این تحقیق را در ضمن رساله‌ای بعداً انجام داده است. برای مطالعهٔ آن رك: Sigm. Freud: Totem und Tabu, buecher des Wissens, Hamburg, 1957, S. 113-179

چهرهٔ امروزی آن با چهرهٔ اصلی تفاوت بسیار است . دشواری مسئلهٔ توتمیسم دراینستکه‌درنتیجهٔ این تطورات به هیچ‌وجه بآسانی نمیتوان تشخیص داد که از مظاهری که اینك به توتمیسم تعلق دارد، کدام یك از بقایای مظاهر اصلی گذشته و کدام یك از پدیده های بعدی باید بشماررود * .

توتم و تحریم زناشوئی

سرانجام ما باید توجه خودرا بآن خصوصیت «**توتمیسم**» که مورد علاقهٔ «**روانکاوی**» است ، مبذول داریم . تقریباً در تمام مکانهائی که اعتقاد به «**توتم**» وجوددارد ، این قانون‌نیز یافت‌می‌شود که : **افراد نسل یك توتم‌نباید با یکدیگردارای روابط جنسی باشند ، بطورخلاصه مجاز نیستند که با یکدیگرزناشوئی کنند** . این عدم جواز زناشوئی‌با افراد « هم‌توتم » ، سنت « **اگـوگامی Exogamy ـ زناشوئی با بیگانه** » یا «**بیگانه همسری** » است که با « توتم » متحد است .

توتمیسم و بیگانه همسری

این تحریم زناشوئـی ، و ممنوعیت اکید آن بسیارشگفت‌انگیز است.«**زناشوئی بابیگانه**» یا « بیگانه همسری » بهیچ وجه باآنچه که تا کنون از مفهوم وصفات «توتم» ادراك کرده‌ایم قابل توجیه نیست . یعنی بطورخلاصه‌نمی‌توان فهمید که چگونه سنت « زناشوئی با بیگانه » داخل « توتمیسم » شده است. ازاینروما دچارشگفتی نخواهیم شد، اگربرخی‌ازمحققین‌مدعی شوند که سنت «زناشوئی با بیگانه» دراصل ـ چه ازلحاظ منطقی وچه ازلحاظ زمانی ـ هیچگونه رابطه‌ای با «توتمیسم» نداشته است ، بلکه

* پایان حاشیهٔ فرویدکه ما ترجمهٔ آنرا درمتن قرارداده‌ایم .

هنگامیکه‌محدودساختن‌دائرهٔجواززناشوئی افرادبایکدیگر، ضروری گشت، «زناشوئی بابیگانه» بدون وجود ارتباط عمیقی با « توتمیسم » بدان‌افزوده شده‌است. بهرحال‌این‌نکته‌به هر گونه که دراصل‌میخواهد بوده باشد ، اتحاد ورابطهٔ میان «توتمیسم» و«زناشوئی بابیگانه» اینك رابطه‌واتحادی‌متین‌وعمیق‌است.دراینجابدنیست که‌باتوضیحات‌بیشتری اهمیت این «**تحریم**» را واضح‌ترسازیم :

۱ـ عدم رعایت این « تحریم » مانند کیفر سایر « **تحریم‌های توتمی** » (نظیر کشتن حیوان توتم) ازطرف افراد قبیله نادیده گرفته نمی‌شود که‌خودبخود« گناه‌کار» مجازات‌شود، بلکه ازطرف کلیهٔ افراد قبیله بسختی کیفر می گردد . گوئی‌آن خطری است که تمام قبیله با آن مواجه شده و باید در برابرآن از خود دفاع کند . جملاتی چند را از کتاب «**فری زر** Frazer» در اینجا نقل میکنیم تا نشان داده شود که‌چگونه‌ارتکاب‌به‌چنین گناهی‌ازطرف وحشیانی که درصورت‌مقایسه با موازین اخلاقی‌ما ، موجوداتی کاملا بدون اخلاق محسوب میشوند ، مجازات میگردد :

در استرالیا کیفر متداول برای داشتن رابطهٔ جنسی با شخصی ازیك قبیلهٔ ممنوع ، مرگ است . دراین مورد هیچ تفاوت نمیکند که زنی که با وی رابطهٔ جنسی صورت گرفته است از یك گروه و قبیلهٔ همجوار محلی ، و یا آنکه در جنگ با قبیلهٔ دیگر دستگیر شده باشد . مردمیکه ازنظر«تحریم توتمی» نمی‌تواند با زنی‌زناشوئی کند، اگر از وی بعنوان همسر خویش استفاده کند ، بوسیلهٔ مردان قبیلهٔ خود کشته خواهد شد ؛ و سرنوشت زن نیز بهمین منوال است .

هرچند که دربرخی ازموارد ، اگرآنها موفق شوند مدتی گریبان‌خود را ازچنگ مجازات بدوردارند ، گناه آنان ممکن است بخشوده شود ، یعنی مشمول مرورزمان گردد .

در قبیلهٔ «**تاتاهی**» در « ولز جنوبی جدید » در موارد شکستن بند تحریم که بندرت اتفاق می افتد ، مرد مرتکب را میکشند . ولی زن را تنها می‌زنند ویا با نیزه زخمی‌میکنند، بطوریکه‌بآستانهٔ مرگ نزدیك می‌شود . علت اینکه وی را عملا نمی کشنداینستکه شاید وی برضای خاطرتن بزناشوئی یا عمل جنسی‌نداده وتنها قهراً مجبورشده بوده است . همچنین نیزدرعشق‌بازیهای اتفاقی ممنوعات و تحریمهای قبیله سخت رعایت می شود هرگونه تجاوزی از این حدود با تنفر بسیارشدید روبروشده موجب کیفربوسیلهٔ اعدام مرتکب میگردد. [1]

۲ـ از آنجا که اینگونه مجازاتها همچنین برای روابط عشقی بی‌دوام واتفاقی که منجربه‌آبستنی وتولید مثل نمی گردند، نیزمرعی است ، ازاین رو انگیزه‌های عملی اینگونه تحریم‌ها غیرمتحمل بنظر می‌رسند .

۳ـ چون «توتم» ارثی است دراثرزناشوئی دستخوش تغییرنشده و ثابت باقی می‌ماند . برای مثال اگر مردی که متعلق به قبیله‌ای از « توتم کنگورو » است با زنی از قبیله توتم «**اِمو** Emu» ازدواج کند ـ درصورتیکه ارث توتمی از جانب زن بفرزندان برسد ـ کودکان اعم از دختریا پسر، همه دارای توتم مادریعنی « **اِمو** » خواهندبود . پسر

---

1 – Frazer, L . C . Bd . 1 , P . 54

چنین ازدواجی در نتیجهٔ داشتن توتم مشترك با خواهر و مادر خود ، دیگر نمی‌تواند با آنها زناشوئی کند . آنها محارم وی هستند .

* لیکن در این مثال، پدر که دارای «توتم کنگورو» است ـ حداقل بنا باین حکم ـ از محارم دختر خود بشمار نمی رود ، وبا دختر خود داخل یك منطقهٔ تحریم جنسی، نیست. درصورتیکه توتم کنگورو است ـ کودکان نیز متعلق به توتم کنگوروخواهند بود . دراین هنگام رابطهٔ جنسی پدر با دختران خود ممنوع است ، لیکن رابطهٔ پسر با مادرخود مشمول این تحریم نمی گردد .

این نتایج «**تحریم توتمی**» حاکی از آنست که روش بارث ـ بردن توتم ازطرف مادر، قدیم تر است از سنت بارث بردن توتم از جانب پدر؛ زیرا دلائلی ما را برقبول این فرض برمی گمارد که تحریم های توتمی بیشتر متوجه تحدید امیال جنسی فرزند نسبت بمادر میباشد*.

٤ـ تنها اشاره‌ای کافی است تامتذکر شویم که روش « **زناشوئی با بیگانه** » یا «**بیگانه همسری**» که سنتی وابسته با «توتمیسم» است ، دارای هدفی بزرگتر از جلوگیری تنها از زناشوئی و ارتباط جنسی فرزند با مادر و خواهر است . « زناشوئی با بیگانه» رابطهٔ جنسی مرد را با تمام زنان قبیلهٔ خود ممنوع و غیرممکن می سازد . یعنی شمارهٔ زیادی اززنان که با مرد همخون نیستند ، لیکن درحکم خویشاوندان همخون بشمارمیروند ، دراثرسنت « زناشوئی با بیگانه » بروی حرام می گردند . اهمیت روانشناسی این محدودیت خارق العادهٔ وسیع، نخست

---

* فروید این قسمت را درحاشیه ذکر کرده است .

** پایان حاشیهٔ فرویدکه ما ترجمهٔ آنرا درمتن قراردادیم .

قابل ملاحظه‌نیست. تصورمیرود که تنها همین را بتوان فهمید که نقش «توتم» در مورد این رسم، سخت جدی تلقی می شود: هر آنچه که از یك «توتم» تولید شود، خویشاوند همخون و یك خانواده خواهد بود ودردائرهٔ این خانواده دورترین درجات خویشاوندی، مانع بدون قید وشرط رابطهٔ جنسی محسوب میگردد.

ترس از نزدیکی با محارم

بدین ترتیب این وحشیان یکنوع حساسیت‌و ترس شدیدی از «نزدیکی جنسی با محارم» ازخودنشان میدهند که برای‌ما غیرعادی است. به «خویشاوندی‌توتمی درازای «خویشاوندی‌نسبی»اعتقادمیورزند- نکته‌ای که‌همچنان‌برای مابخوبی‌قابل‌درك نیست. البته مانبایداین‌تفاوت‌میان‌دونوع‌خویشاوندی را بطور اغراق‌آمیز تلقی کنیم، بلکه باید در خاطر داشته باشیم که «**تحریم توتمی**» بویژه شامل «**محارم**» معمولی نیزمیگردد.

خویشاوند توتمی بجای خویشاوندی نسبی

اینکه بچه‌ترتیب خویشاوندی وعشیرهٔتوتمی جای نشین خانوادهٔ واقعی - بمعنی متفاهم‌ما- شده است، برای ما بصورت معما باقی خواهد ماند. احیاناً حل این معما با حل مسئله خود «توتم» ومنشاءآن توأماً مقدوراست. لیکن باید درنظرداشت که دراثرآزادی زناشوئی‌وروابط جنسی که خویشاوندی نسبی را تحت‌الشعاع قرارمیدهد، خویشاوندی نسبی بعنوان سبب تعیین محارم و«مانع ازدواج» چنان مشکوك جلوه می کند که‌مانا گزیریم‌اساس‌وعامل‌دیگری‌رابرای‌تعیین‌محارم‌وتحریم روابط جنسی باآنها جستجو کنیم. ازاینروبیمورد نخواهد بود متوجه باشیم که‌آداب ورسوم‌بومیان‌استرالیاضمناً مقتضیات‌اجتماعی‌ومواقعی‌را

در جشنهای خود برسمیت می شناسد که در آنها حق مطلق زناشوئی وشوهری یك مرد نسبت بیك زن مرتفع می شود.

سیستم تسمیه‌ی طبقاتی

زبان‌متداول بومیان‌استرالیا- مانندسایراقوام توتمی - دارای خصوصیتی است که بدون شك مربوط بمسئله « خویشاوندی توتمی » است. اسامی و عناوین مربوط بخویشاوندی را که این بومیان بکارمی‌برند ، نمیتوان نمایندهٔ رابطهٔ خویشاوندی‌میان دوفرد-مانندپدرودختروخواهروبرادردرزبانهای‌ما- دانست بلکه متوجه‌رابطهٔ میان یك‌فرد ویك‌دسته میباشد . این اسامی باصطلاح «**ل.ه.مورگان**L H .Morgan» از زمرهٔ «**سیستم تسمیهٔ طبقاتی**» بشمارمیروند. توضیح آنکه یك‌مرد باذکرکلمهٔ«**پدر**»،تنها « والد » حقیقی خود را نمی خواند ، بلکه تمام مردانی را که بنا به مقررات قبیله می‌توانسته‌اند بامادر وی ازدواج کرده پدر وی باشند ، «پدر» خطاب میکند . و همینطور وی بهرزنی که می توانسته است ، بدون تخلف ازحدود مقررات قبیله ، همسر پدروی ومادر واقعی بدنی وی گردد ، «**مادر**» میگوید . همچنین نیز اونه تنها پسران ودختران نسبی پدر و مادر خود را برادران و « خواهران » خود میخواند ، بلکه‌کلیهٔ پسران ودختران کسانی را که درحکم پدرومادراوهستند ، برادران وخواهران خود خطاب میکند ، ونظیرآن .

بدین ترتیب هنگامیکه دوبومی‌استرالیائی‌یکدیگررا باعناوین ویژهٔ خویشاوندی مانند پدر، مادر ، برادر وخواهر می خوانند ، این عناوین ، بطوریکه در نزدما معمول است بهیچ وجه ضرورة حاکی از وجود « خویشاوندی نسبی » میان‌آن دو نیست . عناوین خویشاوندی

در میان بومیان بیشتر حاکی از روابط اجتماعی میان آنهاست ، تا خویشاوندی نسبی و بدنی . نظیر این نوع « **تسمیهٔ طبقاتی** » تقریباً در میان کودکان ما دیده می شود که گاه هرمرد را « **عمو** » وهر زن را « **خاله** » یا «**عمه**»می‌خوانند . ویازمانیکه ما بطورمجازی‌ازبرادران و خواهران وطنی یا دینی نام می بریم .

تسمیهٔ طبقاتی و گروه همسری

توضیح رسم نامأنوس « تسمیهٔ طبقاتی » زمانی ساده خواهد شد که آنرا از بقایا و مظاهر یك نوع زناشوئی بدانیم که « **ر . ل . فی‌سون** R . L . Fison » « **زناشوئی گروه همسری** » یا «**زناشوئی اشتراکی گروهی** »1می نامد . منظور اززناشوئی «**گروه همسری** »آنست که شماره‌ای از مردان بتساوی شوهر شماره‌ای از زنان میباشند ـ هرمرد شوهر تمام زنان و هرزن همسر تمام مردان این گروه بشمار میرود . کودکان این « **زناشوئی اشتراکی** » بحق یکدیگررا برادروخواهر خود محسوب میدارند ـ هر چند هم که همه از یك مادر متولد نشده باشند ـ همینطور نیز تمام مردان آن گروه را ، پدران خود میدانند .

برخی از محققین مانند « **وستر مارك Westermarck** در کتاب « **تاریخ زناشوئی بشر** 2 » بااین نتیجه گیری از وجود«سیستم‌تسمیهٔ

1– Gruppenehe – Gronp Marriage
این زناشوئی را بطور عامیانه میتوان « زناشوئی دسته جمعی » نامید .

2– Westermarck , E : The History of Human Marriage 3Vol., 5 cd . London , 1921
فروید به چاپ دوم این کتاب (۱۹۰۲) استناد میکند کتاب وستر مارك در سال ۱۸۹۳ به آلمانی ترجمه و منتشر شده است .

طبقاتی » درتعیین نام برای خویشاوندان ، مخالف اند ؛ لیکن بهترین شناسندگان احوال وحشیان استرالیائی دراین امر متفقند که « سیستم تسمیهٔ طبقاتی » خویشاوندان در واقع باید از بقایای زمان زناشوئی « گروه همسری » شمرده شود . حتی طبق تحقیقات ونظر «**سپنسر**» و «**گی لن**» هنوزیکنوع« زناشوئی گروه‌همسری » درقبائل «**اورابونا** Ùrabunna »و«**دی‌اری** Dieri» در استرالیای مرکزی وجود دارد[1].

«**گروه همسری اشتراکی**» درنزداین‌اقوام تاعدهٔ مقدم‌بر «**زناشوئی انفرادی**[2] » بوده و کاملا نیز از میان نرفته است بدون آنکه اثر واضحی از خود در زبان وآداب ورسوم برجای گذارده باشد .

اینك اگر ما « **زناشوئی انفرادی** » را بجای « **زناشوئی اشتراکی** » بگذاریم آنوقت علت اجتناب افراطی از محارم را که در نزد همین اقوام می یابیم ، می توان درك کرد . « اکسوگامی توتمی» زناشوئی بابیگانه در نتیجهٔ تحریم توتمی یا « بیگانه همسری توتمی» و یا تحریم روابط جنسی میان اعضای یك قبیله ـ وسیلهٔ مناسبی برای جلوگیری ازآمیزش جنسی محارم گروهی نسلهای بعد ، جلوه میکند که بعداً سنتی استوار شده و در طی زمان همچنان پا برجای باقی مانده است .

طبقهٔ ممنوعهٔ نکاحی

اینك اگر تصور کنیم علت تحدید زناشوئی‌را در میان بومیان استرالیا فهمیده‌ایم ، با دقت

---

1 – Spencer and Gillen : The Native Tribes of Central Australia, London, 1899

2 – Individuelle Ehe

بیشتر بزودی ناچار درخواهیم یافت که مقررات مربوط بزناشوئی و تحریم جنسی بیش از آنچه تصور میرود مدغم و پیچیده و در نظر اول سخت حیران کننده است . بدین معنی که دراسترالیا تنها اندك قبائلی هستند که دارای جدولهای تحریمی ومحرمات دیگری غیرازمتعلقات توتم نیستند. غالب ازقبائل نخست بدوبخش یاطبقه تقسیم می‌شوند که بنام «**طبقات ممنوعهٔ نکاحی**» 1 خوانده‌شده‌اند. هریك‌ازاین«طبقات ممنوعهٔ نکاحی» «**اکسوگام**» هستند، یعنی‌نمیتوانند باخودشان‌ازدواج کنند ، وشامل عده‌ای ازعشیره های توتمی میباشند . معمولا هریك از این دوطبقات به دوبخش کوچکتریابه دوصنف تقسیم‌می‌شود-صنف‌یا «ریز گروه»ممنوعهٔ‌نکاحی[2].بدین‌ترتیب‌تمام‌قبیله بچهار«**صنف نکاحی**» منشعب میگردد . و « **صنفهای نکاحی** » میان « **طبقه‌های نکاحی**» « **عشیره های توتمی**» قراردارند .

نمودار سازمان قبیلهٔ بومیان

نمودارسازمان‌غالباً مدغم یك‌قبیلهٔ استرالیائی را تقریباً می‌توان‌بصورت‌زیرترسیم کرد :

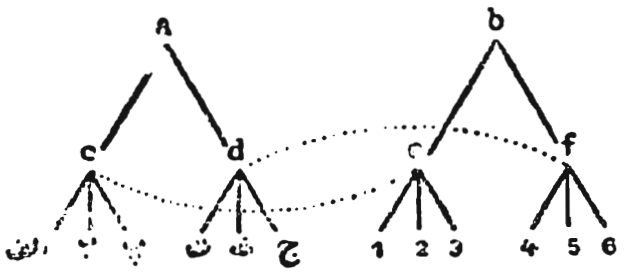

محارم مافوق توتمی

دوازده « **عشیرهٔ توتمی** » در تحت چهار « **صنف نکاحی** » و دو «**طبقه**» قرار داده

1– Heiratsklassen = Phrathries
2– Subphrathries

شده‌اند . ـ شمارهٔ « عشیر ها » در اینجا بطوردلخواه برای‌مثال‌انتخاب شده است . تمام این شاخه ها « **اکسوگام** » و**ممنوع النکاح** هستند . «صنف» «C» ازقبیلهٔ «a» باصنف «e» ازقبیلهٔ «b»، وصنف «d» باصنف «f» یك واحد «اکسوگام» یا ممنوع‌النکاح را تشکیل‌میدهند ، یعنی افراد این‌اصناف نمی‌توانند با یکدیگرازدواج کنند. نتیجه ومنظور ازاین سازمان موردتردید نیست . بدین‌وسیله خواسته‌شده است که محدودیت بیشتری ـ نسبت به محدودیت توتمی‌تنها ـ برای‌انتخاب همسروآزادی روابط جنسی قائل شوند . درغیراینصورت اگرتنها « **تحریم توتمی** » وجود داشت ، دربرابر دوازده «عشیرهٔ توتمی» عضو هرعشیره ـ بفرض اینکه شمارهٔ افراد هرعشیره کاملا مساوی باشد ـ دارای شانس وآزادی انتخاب یازده دربرابردوازده ($\frac{11}{12}$)می‌بود. یعنی‌باستثنای عشیرهٔ خود، ازیازده عشیرهٔ دیگرمی‌توانست زن‌یاشوهربرای خویش انتخاب کند . وجود دو « طبقهٔ نکاحی » این شانس را به شش بدوازده ($\frac{1}{2} = \frac{6}{12}$) تقلیل میدهد . یك مرد ازتوتم «a» تنهامی‌تواند بازنی‌ازعشیره‌های‌یك تاشش (1-6) ازدواج کند باافزودن«ریز گروهها» یا«صنفهای‌تحریمی نکاحی»شانس انتخاب‌به‌سه دوازدهم ($\frac{1}{4} = \frac{3}{12}$) یا یك چهارم تقلیل می‌یابد . یك مرد از طبقهٔ «a» تنها می‌تواند ازعشیره های چهار وپنج وشش (4،5،6) زن برای خود انتخاب کند .

طبقات ممنوعهٔ نکاحی و تحریمهای توتمی

روابط تاریخی «طبقات ممنوعة النکاح » ـ که دربرخی ازقبائل ، بالغ برهشت می‌شوند ـ یا « عشیره‌های توتمی» کاملا نامعلوم است . تنها دیده می‌شود که این سازمان و طبقه بندی دارای همان هدف است که

تحریمهای توتمی درایجادشیوهٔ«زناشوئی بابیگانه»یا«بیگانه همسری» خواهان آنست . نهایت این طبقات خواستار منع وتحریم بیشتر، وتوسعهٔ « بیگانه جوئی » برای زناشوئی میباشند . لیکن در حالیکه «**بیگانه جوئی نکاحی توتمی**» حکم قانون مقدسی را دارد که بوجود آمده است، بهیچ وجه معلوم نیست که رسم وسنتی ـ مانند سازمان پیچیده و مدغم «طبقات ممنوعهٔ نکاحی» و شاخه‌ها واصناف و شرائط و متعلقات آنها ـ چگونه منبعث از یك نیت قانونگزارانه‌ی با هدف شده است . این قانونگزاری احیاناً وظیفهٔ رعایت «اصل منع زناشوئی با محارم» را از نوبعهده گرفته است ؛ زیرا نفوذ « توتم » رو بانحطاط می‌نهاده است .

توتمیسم و طبقات ممنوعهٔ نکاحی

چنانکه میدانیم ، « توتمیسم » اساس کلیهٔ وظائف اجتماعی و حدود و مقررات اخلاقی قبیله‌است ، اعم ازازدواج وروابط جنسی وغیر آن . لیکن سیستم طبقاتی نکاحی ، عموماً تنها تعیین و حفظ و رعایت امورمربوط بزناشوئی را عهده‌داراست .

درتوسعهٔ بیشترسیستم «طبقات ممنوعهٔ نکاحی» مجاهدتی علاوه برممانعت اززناشوئی با محارم نسبی وطبیعی، درجلوگیری اززناشوئیهای میان عشیره هائی که در ابعد حد خویشاوندی قرار دارند ، ملاحظه می‌شود . عیناً بمثابهٔ فتوای کلیسای کاتولیك که حکم تحریم زناشوئی میان خواهروبرادررا توسعه داده وآنرا شامل پسرعمو و دختر عمو ، پسردائی وپسرعمه ونظیرآن نیزدانسته است ✡

✡ در این باره رجوع کنید به مقالهٔ « توتمیسم » در دائرة المعارف بریتانیکا چاپ یازدهم ، ۱۹۱۱ ، بقلم ای . لانگ A. Lang ، فروید .

دراینجا ما دیگر اگر بخواهیم بحثهای غیر قاطع و فوق‌العاده مدغم محققین را ، دربارهٔ منشأ واهمیت سیستم «طبقات‌ممنوعهٔ‌نکاحی» ورابطهٔ‌آن با «توتم» ، عمیق‌تر دنبال کنیم ، ازمقصود خود دور خواهیم گشت . برای منظورما تنها اشاره‌ای به دقت‌زیادی که اقوام‌وحشی در امر اجتناب از زناشوئی با محارم خود مبذول میدارند ، کافی است ☆ ما ناگزیریم بگوئیم که این وحشیان در مسائل مربوط به «**محارم**» حساس ترازما هستند . شاید هم که‌آنها بیشترمقهور وسوسهٔ نزدیکی با محارم‌اند ، وازاینروبه یك حافظ و مانع نیرومندتری از ما نیازمند می‌باشند .

پرهیز ویژه ازمحارم نسبی

اکراه ازنزدیکی با محارم درمیان این اقوام تنها به‌تشکیل‌سازمانهاومقرراتی که تاکنون توصیف کردیم، قناعت نمیکند . این‌مقررات بیشتربرای جلوگیری ازآمیزش جنسی گروه‌ها وعشیره‌ها وضع شده است . ما باید یك سلسه ازآداب و مقرراتی را بر مقررات مذکور در بالا بیفزائیم که‌بویژه‌ازآمیزش‌جنسی‌خویشاوندان‌نزدیك‌بطورمتفاهم‌ما ممانعت‌میکنند وبا یك ابا وسخت گیری‌خاص مذهبی، رعایت می‌شوند هدف این‌آداب و مقررات ، صریح و غیرقابل تردید است ، این‌آداب واخلاقیات تحریمی رامی‌توان «**پرهیزویژه ازمحارم نسبی نزدیك**»

☆ ــ توجه باین‌نکته را اخیراً «شتورفر Storfer» برای‌نخستین‌باردر تحقیقات‌خود بنام «دربارهٔ موقعیت خاص قتل پدر» درسری :

-Schriften zur angewandten Seelenkunde, 12 . Heft, Wien 1911-

جلب کرده است . فروید .

نامید[1]. این «**پرهیز ویژه**» در میان اقوام دیگری نیز علاوه بر بومیان استرالیا شیوع دارد. من در اینجا ناگزیرم از خوانندگان مستدعی شوم که تنها به نمونه‌ای چند از تودهٔ ادبیات و آثاری که در این باره نگاشته شده است، اکتفا کنند.

پرهیز ویژه از محارم در ملانزی

در «**ملانزی**»، «**پرهیز ویژه از محارم**» مانع از رفت و آمد پسر با مادر و خواهران خود میگردد. برای مثال در جزائر «**له پرس Lepers**» پسربچه از سن معینی باید خانهٔ مادری را ترک گوید، و در «**باشگاه**» ویژه‌ای سکنی گزیند، و در آنجا غذا بخورد و بخوابد. بوی البته هنوز اجازه داده میشود که بخانهٔ مادری خود برود، و غذای خود را از آنان دریافت دارد، لیکن اگر خواهر وی در خانه است، باید باز گردد و تنها اگر خواهر وی در خانه نباشد، او مجاز است که نزدیك در بنشیند و غذا بخورد.

اگر اتفاقاً خواهر و برادری در راه بیکدیگر بر بخورند، خواهر باید بسرعت از پیش برادر خود بگریزد، و یا پشت بوی کرده خود را بپوشاند و مخفی دارد. و یا اگر برادر جای پائی در روی شنهای ساحلی بیابد که آنها را از آن خواهر خود تشخیص دهد، باید از دنبال کردن و رفتن آن راه خودداری کند، و برعکس نیز همینطور اگر خواهری جای پای برادر خود را به بیند. بالاتر از این وی حتی مجاز نیست نام خواهر خود را برزبان راند، و همچنین باید مواظب باشد کلماتی را که قسمتی از نام وی درضمن آنها مندرج است، در هنگام تکلم بکار نبرد.

1– Vermeidungen = Avoidances

این پرهیز که با جشن «**بلوغ**» آغاز می شود ، در تمام عمر باید رعایت گردد .

پرهیزمیان مادر وپسرسال بسال زیادترمیشود ، و بویژه رعایت آن بیشتر بعهدهٔ مادر است . مثلا هنگامی که مادری برای پسر خود چیزی را برای خوردن می‌آورد ، خود اونبایدآنرا شخصاً بدست پسر بدهد، بلکه‌بایدآنرا درجلوی‌اوبگذارد. مادرهیچگاه باپسرخودبطور خصوصی صحبت نمیکند . وی را «**تو**» نمی‌خواند ، بلکه همواره‌بوی با کلمهٔ «**شما**» سخن میگوید .

پرهیز ویژه در کالدونی جدید

نظیر همین آداب در «**کالدونی جدید**» نیز حکمفرماست . در«کالدونی جدید»اگربرادر وخواهری درراه یکدیگررا به بینند، خواهر خودرا درپشت بوته‌ها وعلفها مخفی میکند ، وبرادر باید بدون نگاه کردن وبر گرداندن سربطرف او، ازنزدیك اوبگذرد [1] .

پرهیز ویژه درگازلن

درشبه‌جزیرهٔ«**گازلن** Gazellen»در«بریتانیای جدید» ، خواهر ازهنگام ازدواج دیگر مجاز نیست‌با برادرخود صحبت کند ، ویا حتی‌نام وی‌را برزبان راند، بلکه دربارهٔ وی باید با کنایه و استعاره سخن گوید[2].

پرهیزویژه در مکلن بورگ

در « **مکلن بورگ** Newmecklenburg » این‌پرهیزویژه علاوه بربرادروخواهر،برپسر عموودخترعموو‌پسرخاله و دخترخاله ونظیر

1– R . H . Codrington : The Melanesians , Frazer : Totemism and Exogamy , Vol . I , P. 77.

2– Frazer, l . c . II , P . 124, nach Kleintitschen : Die Kuestenbewohner der Gazellen–Halbinsel .

آن نیز ضروری است . اینان مجاز نیستند بیکدیگر نزدیك شوند ، بیکدیگر دست دهند ، ویا بیکدیگر ارمغان و هدیه‌ای بدهند ، تنها اجازه دارند که ازفاصلهٔ چندین قدمی باهم صحبت کنند ، کیفر نزدیکی جنسی با خواهر در اینجا اعدام بوسیلهٔ بدار آویختن است[1] .

پرهیز ویژه در فی‌جی

درجزائر« **فی‌جی Fiji**» این پرهیز ازمحارم وشرائط آن ، بویژه سخت هستند . پرهیز ویژه در « فی‌جی » نه تنها شامل خویشاوندان نسبی دریك درجه ، دو درجه وغیر آن می‌شود ، بلکه شامل کلیهٔ « خواهران هم گروه » و هم عشیره میگردد . لیکن خارق‌العاده‌تر ازاین آنست که می‌شنویم ، این وحشیان جشنهای مذهبی و مقدسی دارند که در طی آنها بویژه با محارم خود به برقراری روبط جنسی می پردازند . این خرق عادت زمانی زیادتر خواهد بود که ماترجیح ندهیم همین تضاد را برای توجیه «حکم تحریمی» بکار بریم[2] .

پرهیز ازمحارم درسوماترا

درمیان «**باتتا Batta** » ، در« سوماترا » احکام «**پرهیز**» شامل تمام اقوام نزدیك می شود .

برای یك «باتتا» بسیار زننده خواهد بود که همراه خواهرخود به یك شب نشینی برود ، و یا وی را تا محل جشن مشایعت کند . یك برادر «باتتائی» درحضورخواهرخود ، خویشتن را ناراحت احساس میکند ، هرچند که اشخاص دیگری نیز درآنجا حضور داشته باشند . برادر یا خواهر « باتتائی» ، هریك ازاین دو هنگامی که بخانه می‌آید ، آن

1– Frazer , l . c . ll , p .131 , nach P . G. Peckel in : Anthropos , 1908 .

2– Frazer , l . II , P . 147 . nach Rev . L . Fison .

دیگری ترجیح‌میدهد که‌خانه راترك گوید. همچنین یك‌پدر «باتتائی» با دخترخود تنها در خانه نخواهد ماند، و نیز یك مادر با پسر خود تنهادرمنزل نمی‌ماند. یك مبلغ مسیحی‌هلندی که در این باره گزارش میدهد، اضافه میکند که وی متأسفانه باید این «پرهیز» و اجتناب را کاملا با دلیل و ضروری تلقی کند. در میان این قوم بدون تأمل گمان میرود که تنها ماندن‌یك مرد بایك زن‌کاررا بجاهای باریك‌می کشاند، و چون «باتتا» ها درصورت روابط جنسی با خویشاوندان هم خون، با مجازات وخیم و شدیدی روبرو خواهند شد، از اینرو صحیح همان است که بوسیلهٔ این گونه‌آداب وپرهیزها گریبان خودرا پیشاپیش از نتایج هر گونه وسوسه‌ای برهانند [1].

پرهیزاز محارم دردلاگوآ

درمیان «**بارونگو** Barongo» در ساحل خلیج «**دلاگوآ** Delagoa» درافریقا،بطورشگفت‌انگیزی، سخت ترین «احکام پرهیزی» دربارهٔ زن برادر زن « معمول است. «زن برادرزن» برای مرد خطرناك بشمار میرود. اگر مردی این «موجود خطرناك» را درراهی‌به‌بیند، با کمال احتیاط ازوی‌دوری می گزیند. وی جرأت‌نمیکند با زن برادرزن ازیك ظرف غذا بخورد. با او با بیم و اضطراب سخن میگوید. ازورود به‌کلبهٔ اوهراسان است وبا صدائی لرزان با اوصحبت وبه اوسلام میکند[2].

پرهیزویژه درافریقای شرقی

در میان « **آکامبا** Akamba » یا «**واکامبا** Wakamba» درافریقای شرقی انگلیس، یك

1- Frazer, l. c. ll, P. 189

2- Frazer, l c. ll, P. 388, nach Junod.

دستور «پرهیز» حکمفرماست که زیاد غیرمنتظره نیست . دراینجا یك دوشیزه ازهنگام بلوغ خود ، تا زمان زناشوئی باید ازپدرخویش نهایت اجتناب‌را رعایت کند . درراه اگر با اوبرخورد کرد خودرا بایدپنهان دارد ؛ ودر کنار اوهیچگاه نه نشیند لیکن از نخستین لحظهٔ نامزدی دیگرمانعی برای رفت وآمد اوبا پدرش درمیان نخواهد بود [1] .

پرهیزویژه ازمادرزن

یکی ازشایع‌ترین ومؤکدترین ، وضمناً برای اقوام متمدن جالب ترین ، حکمهای پرهیزی ویژه ، دستوری است که رابطهٔ میان داماد ومادرزن را محدودمیسازد. این رسم در استرالیا کاملا عمومی است ، و همچنین نیزدر « **ملانزی** » « **پولی نزی** »ودرمیان‌اقوام‌سیاه‌پوست افریقاتا آنجا که آثار«توتمیسم» و«**خویشاوندی گروهی**» مشاهده می‌شود- واحیاناً حتی درجاهائیکه آنها نیزوجود ندارد - شیوع دارد . درمیان برخی‌ازاین اقوام‌همچنین احکام مشابهی در مورد رابطهٔ میان عروس و پدر شوهر وجود دارد ، لیکن بهیچ‌وجه باستواری وسختی حرمت رفت وآمد میان مادر زن و داماد نمی‌باشد . گاهگاهی ، هم مادرزن وهم پدرشوهر ، هردو موضوع اجتناب وپرهیزمیگردند .

ازآنجا که ما کمتربه اطلاع دربارهٔ توسعه و شیوع ، وبیشتربه موضوع و هدف « **پرهیزویژه از مادرزن** » علاقه مندیم ، ازاینرو در اینجا نیزتنها به بازگوئی چند مثال اکتفا میکنیم .

پرهیزویژه از مادر زن درجزایر بانك

در « **جزائر بانك** » پرهیز از مادر زن سخت شدید ودقیق‌است . داماد ازنزدیك‌شدن بمادر زن ، واو ازنزدیك شدن بداماد خود، اجتناب

1- Frazer , l . c . ll , p . 424 .

میکنند . اگر ایندو اتفاقاً درراهی بهم بربخورند ، مادرزن پشت بداماد ویا دامادپشت بمادرزن کرده در کناری می‌ایستد، تا آندیگری از آنجا بگذرد .

پرهیز ویژه ازمادرزن در وانالاوا

« وانالاوا Vanna Lava» (پورت پت سون Port Patteson) اگر مادرزنی ازروی شنهای ساحلی عبور کند، داماد، تاهنگامیکه جزرومد دریا اثر پای مادر زن را محونساخته است ، ازآن محل عبور نخواهد کرد . مادرزن وداماد می‌توانند بایکدیگر صحبت کنند ، لیکن البته با فاصله ورعایت مسافتی معین. ضمناً هیچگاه مجاز نیستند نام یکدیگر را برزبان جاری سازند[1].

پرهیز ویژه از مادر زن درجزائر سلیمان

در جزائر « سالومون Salomon » از هنگام عروسی ، داماد دیگر مجاز نیست که مادر زن خود را به بیند ، ویا با وی صحبت کند. اگر داماد مادر زن خود را در راهی به بیند ، باید طوری رفتار کند که گوئی او را نمی‌شناسد . ازوی باید بسرعت بگریزد ، وخود را پنهان سازد [2].

پرهیز ویژه از مادرزن درمیان زولوها

درمیان «زولو Zulu» ها عادت براین جاری است که مرد بخاطر وجود مادرزن خود شرمنده است. حتی المقدور میکوشد در جائی که او حاضر است ، حضور نیابد . در کلبه‌ای که مادر زن باشد ، داماد داخل

1– Frazer : l . c . II, p. 79 .
2– Frazer : l . c . II7 , nach C. Ribbe : Zwei Jahre unter den Kannibalen der Salomons-Inseln , 1905 .

نمی شود ، و هنگامیکه در راه بیکدیگر برخورد کند داماد خود را بکناری کشیده ومادرزن خویشتن را در پشت بوته‌ای پنهان میدارد ، ویا داماد سپرخودرا درجلوی خویش گرفته صورت خود را در پس آن مخفی‌میسازد. واگرراه طوری باشد که نتوانند زیاد ازیکدیگرفاصله بگیرند ، برخورد قهری شود ، ومادر زن چیزی نداشته باشد که خود را باآن بپوشاند، دراینصورت برگ یا علفی‌را برمیداردوبدورسرخود می‌پیچد که حداقل بدین وسیله تشریفات لازمه را انجام داده باشد.

رابطهٔ میان مادر زن و داماد در میان «**زولو**» ها یا میبایستی بوسیلهٔ شخص سومی برقرار شود ، ویاآنکه از فاصلهٔ نسبةً دوری که تنها با فریادمی‌توان‌صدای یکدیگررا شنید، باهم گفتگو کنند. بااین وصف باید چیزی مانند دیوارهای چوبی و حصیری بومی ، میان‌آنها حائل باشد وهیچیك ازاین دومجازنیست نام دیگری را برزبان‌جاری سازد[1] .

پرهیزویژه ازمادرزن درمیان باسوگا

درمیان«**باسوگا** Basoga»، یکی ازقبائل سیاه پوست نواحی سرچشمهٔ رود نیل ، داماد در خانه تنها زمانی مجاز است با مادر زن خود صحبت کند که اودراطاقی دیگرباشد ، ودیده نشود . قوم «**باسوگا**» بحدی ازروابط جنسی با محارم‌متنفراست که حتی‌اگردامهای‌خانگی بدان تن دهندآنها را نیزبدون مجازات نمیگذارد[2].

توجیه پرهیز ازمادرزن

درحالیکه دربارهٔ هدف واهمیت‌سایرتحریمها وحکمهای اجتنابی درمیان محققین تردیدی

1– Frazer : 1 . ciII , p , 385 .
2– Frazer : 1 . c . II, p . 461

نیست ، و ناظرین عموماً این دستورها را بجهت جلوگیری از روابط جنسی احتمالی میان خویشاوندان نزدیك، تشخیص میدهند، برای احکام مربوط پرهیز از مادرزن ، برخی ازدانشمندان تعبیردیگری یافته‌اند . درواقع نامفهوم بنظرمیرسد که‌کلیهٔ این اقوام از وسوسه‌ای که ممکن است مرد را دربرابریك زن سالمند گریبان گیرشود ـ زنیکه می‌تواند جای مادرمرد باشد ـ ترس زیاد داشته باشند[1].

نظر«**فی‌سون** Fison» نیز، مبنی براینکه برخی ازسیستم های «طبقات ممنوعهٔ نکاحی» ، بطورنظری (تئوریك) زناشوئی داماد و مادر زن را غیرممکن نمی سازند ، نکتهٔ مذکور در بالا را تایید میکند .

زناشوئی یغمائی وپرهیز از داماد

« **سرجی . لیوباك** Sir J . Lubbock » اصل دراین نوع پرهیزهارا ، پرهیز مادر زن از داماد میداند ، نه داماد از مادر زن . و در کتاب خود ـ «**منشأ تمدن** » 2 ـ پرهیزمادرزن از داماد را منبعث از « **زناشوئی یغمائی** » یا « **زناشوئی بوسیلهٔ تاراج** »3 در گذشته ،

1– V. Crawley : The Mystic Rose, London, 1902, P 405

2– Sir . J . Lubbock : Origin of Civilisation

3– Die Raubehe = Marriagae by Capture

منظوراز«زناشوئی یغمائی» یا«زناشوئی بوسیلهٔ تاراج»ویابالاخره«زناشوئی ربایشی» آنست که مردبا زن را بمنظورزناشوئی بربایند ، وبیغما وتاراج برند.طرف یغماگروربایندهٔ دراین نوع‌زناشوئی‌عموماً مردبوده است نه‌زن. وهمچنین نیزاین‌نوع زناشوئی بیشتردرمواقع جنگ و نزاع‌وشبیخون‌اتفاق‌افتاده‌است که‌طرف‌غالب همه‌چیز مغلوب ازجمله زنان وی‌را بیغما واسارت می‌برده است. لیکن‌درمیان بسیاری‌ازاقوام بدوی درمواقع‌صلح‌نیز بعنوان یك‌رسم‌معمول‌دیده‌شده‌است که اگرکسی‌می‌توانسته‌است زنی‌ازقبیلهٔ دیگررا برباید ،آن‌زن ازآن وی بشمارمی‌رفته است. تورات برای‌ماباز می‌گوید که یکی‌ازقبائل بنی‌اسرائیل بعلت کمی‌دختر، شبی‌درزیر بوته‌های موبنهان‌شده دختران‌قبیلهٔ‌دیگررا که برای‌شرکت‌درجشن‌ورقص‌آمده‌بودند،دزدیدند.(دنباله درص بعد)

میداند : « تا زمانیکه ربایش و تاراج زن برای زناشوئی واقعاً وجود داشته است ، خشم وعدم رضایت خاطر پدر و مادر دختر نیز بدون شك بحدکافی جدی بوده است. همینطور که‌ازاین‌نوع‌زناشوئی‌تنها «**سمبلها**» وآثار مجازی برجای مانده عدم تمایل پدر و مادر عروس نیز جنبهٔ مجازی و سمبلی بخود گرفته است . رسم پرهیز از داماد بدین ترتیب بطورمجازی باقی‌مانده ، درحالیکه منشأ ومبدأآن فراموش‌شده‌است». لیکن «**کرولی** Crawley» بسهولت‌نشان‌میدهد که چگونه‌این‌فرضیه برای توجیه جزئیات موارد واقعی نارساست .

پرهیز ویژه از داماد

«**ئی. بی. تایلور** E. B. Tylor » معتقد است که رفتارمادرزن با داماد چیزی جزیك نوع « بیگانه پنداری » ، « عدم قبول » ازخود ندانستن» ، « برسمیت

زناشوئی یغمائی درجاهلیت وحتی تازمان‌حیات‌پیغمبر نیزمعمول بوده است . در متعلقات جهاد، زنانی که باسارت گرفته می‌شوند، برجنگجویان‌مسلمان‌حلالند. درکتاب الاغانی (چاپ‌بولاق، جلد۲،۱۲۸۵هجری ، ص۱۹۱) ماجرای یکی ازاین مواردرا می‌خوانیم : عروة بن الورد یکی اززنان شوهردارقبیلهٔ مزینه را با خودبیغمای برد . درراه بگروهی از مردان برمیخوردکه اورا بنوشیدن شراب دعوت میکنند. وسپس ازاوخواستارمیشوندکه «زن‌یغمائی» را بآنان واگذارکند. عروة درخواست‌آنانرا می‌پذیرد . هرچندکه پس از مستی از عمل خود اظهارندامت می‌نماید . لیکن مورد بخوبی نشان می‌دهدکه اوبآنچه‌کرده است محق بوده و خارج ازآداب معمول زمان خویش مرتکب عملی نشده است .گروهی ازمحققین اروپائی علت نفرت عرب را از نوزاد دختروزنده بگورکردن‌آنها را بیشتردراثروجود همین‌رسم «زناشوئی‌یغمائی» دانسته‌اندکه عرب ازترس‌آنکه مبادا دخترش بیغما رود وبزورهمخوابهٔ دشمن‌گردد ترجیح می‌دادکه خود، وی‌را زنده بدست خویش‌بگورسپارد. دراین‌باره‌رجوع‌کنید به

1– W . Robertson Smith : Kinship and Marriage in Farly Arabia , Cambridge 1885, P. 279

2– R. Levy : The Social Structure of Islam , Cambridge. 1957, P. 93

(یادداشت مترجم)

نشناختن» یا «**ناپذیری**» و«تفکیك [1]» ازطرف خانوادهٔ عروس نیست داماد بمثابهٔ یك بیگانه است . و این بیگانگی تا زمانی ادامه خواهد داشت ، که نخستین کودك متولد شود .

این توضیح نیز خالی از اشکال نیست . زیرا ، تنها صرف نظراز مواردی که تولد کودك بازهم بند تحریم وپرهیز ویژه را نمی‌شکند ، این توضیح‌مواجه با این‌اشکال‌است که یکطرفی‌است، وتنها علت‌پرهیز مادر زن را از داماد بیان میکند ، لیکن دیگرسبب پرهیز داماد از مادر زن را روشن نمی سازد . عامل جنسی را بکلی نادیده میگیرد ، و اکراه وپرهیزمقدس ازرابطهٔ جنسی‌را که دراحکام تحریمی‌تصریح بآن میشود ، بحساب نمی‌آورد [2] . یکی از زنان طائفهٔ «**زولو**» در پاسخ سؤالی راجع بعلت پرهیزجنسی‌ازداماد، این‌جواب را که‌مملوازعواطف لطیف است ، بیان داشته است : «شایسته نیست که اوپستان‌هائی را که روزی همسروی ازآنها شیرخورده است ، به‌بیند» [3].

مادرزن و داماد درملل متمدن

بطوریکه مشهوراست، رابطهٔ میان‌دامادومادر زن درمیان اقوام متمدن خود به جانب‌سایه‌ها وتیرگیها، نه‌روشنائیهای‌سازمان‌خانواده‌تعلق دارد . در جوامع اقوام سفید پوست اروبا و امریکا اینك احکام وآدابی مربوط به پرهیزویژهٔ این‌دوازیکدیگروجود ندارد، لیکن‌بدون‌تردید اگرچنین‌آدابی بطورکلی وجود داشت ، ازپیدایش بسیاری ازنزاعها و

1– Nichtanerkennung = Cutting

2– Crawley, l.c. p407

3– Crawley, L.c.' P. 401, P. nach Leslie : Among the Zulus and Amatongas, 1875

ناخوشنودیها جلوگیری می‌شد ، ودیگر افراد احتیاج نداشتند که از پیش خود بوسیلهٔ قهر و تفکیك مکان، چنین پرهیز ویژه‌ای را بوجود آورند، شاید درنظر برخی از اروپائیان یك عمل عالی و حکیمانه بشمار رود که اقوام وحشی با برقراری «احکام تحریمی و پرهیزی»، اتحاد و نزدیکی دوتن را که با یکدیگر سخت نزدیك و خویشاوند شده‌اند ، ازهمان بدو امر، جلوگیری کرده‌اند .

روانشناسی رابطهٔ مادر زن و داماد

جای تردید نیست که در واکنش و موقعیت روانی مادرزن و داماد چیز یا حالتی ، هستی پذیرفته است که مقتضی دشمنی میان آندو است و زندگی آنها را از نزدیك با یکدیگر دشوار می‌سازد. اینکه ظریفه وطعن ولطیفهٔ ملل متمدن با علاقهٔ تام، موضوع « **مادرزن** » را عنوان سخریه وبذله گوئی قرار میدهد، بنظر من میرسد که حاکی از وجود عواطف متضادی در روابط این دو باشد . مقصود من اینستکه این رابطه درواقع متشکل از « تلاقی تضاد عاطفی » است ، یعنی دو عاطفه ، یکی ملاطفت آمیز و دیگری خصمانه با هم درآمیخته‌اند .

۱ــ واژه‌ای راکه فروید در اینجا بکارمیبرد ما تاکنون با توجه به موضوع مورد بحث به « مادر زن » تنها ترجمه کردیم . واژهٔ Sehwiegermutter آلمانی (انگلیسی Mother-In-law) هم بمعنی مادر زن و هم بمعنی مادر شوهر است این اتحاد و اشتراك کلمه در زبان آلمانی کار را بر فروید آسان کرده است که بسهولت از ظریفه های مردم در بارهٔ «مادر زن و مادرشوهر» در تایید گفتار خود دربارهٔ مادرزن تنها استفاده کند . درصورتیکه درایران ما، چنانکه میدانیم آنقدر که مادرشوهر مورد نفرت است مادرزن مورد نفرت نیست . وحساب مادرشوهر را نمیتوان بحساب مادرزن گذارد ــ حسادت مادرشوهر براثر ازدست دادن پسرخود معمولا بمراتب بیشتر است ازحسادت مادرزن . م

تا اندازه‌ای وجود این عواطف خصمانه بوضوح مشهود است :

ازطرف مادرزن یکی عدم تمایل به از دست دادن دختر، وچشم پوشی از تملك اوست . دیگر سوء ظن و عدم اعتماد نسبت بیك عنصر بیگانه ـ داماد ـ است که دختر بـوی سپرده می شود . همچنین میل مادرزن باین که سلطهٔ خود را ، همچنان که درخانهٔ خود داشته است ، برعنصرتازه وارد نیزتحمیل کند ، عامل دیگری بشمارمیرود .

عواملی را کـه در تحریکات خصمانهٔ داماد نسبت به مادر زن دست در کارند ، نیز می‌توان چنین برشمرد : یکی تصمیم وی که دیگر تحت سلطه و انقیاد بیگانه قرارنگیرد و استقلال خود را حفظ کند . دیگری رشك بکلیهٔ کسانی که قبل از وی مورد لطف و محبت زن وی بوده‌اند . و در درجهٔ آخر ـ ولی نه از حیث اهمیت ـ عدم تمایل داماد باینکه کسی تصور طلائی‌جنسی او را نسبت بزنش درهم شکند. یك چنین خطری غالباً از جانب مادر زن بروز میکند . زیرا مادر زن براثرشباهتها ووجوه اشتراك زیادی خاطرهٔ دختررا متداعی می‌سازد ، ولی با این وجود فاقد کلیهٔ جذابیت های جوانی ، زیبائی و طراوت و تازگی بدنی دختر خویشتن است . مادر زن دراین حال‌کاریکاتور مسخ شده‌ای ازتصویردل انگیزومحبوب داماد است . وآیندهٔ زیبائی ازدست رفتهٔ زن وی را در نظروی مجسم میسازد .

روانکاوی رابطهٔ مادر زن با داماد

شناسائی‌انگیزه‌های ناآگاه ومخفی‌روحی که پژوهشهای ویژهٔ «**روانکاوی**» افراد آنها را در اختیار ما میگذارد ، اجازه میدهد قدمی فراترنهاده وعوامل دیگری برانگیزه‌های برشمرده‌بیافزائیم .

آنجا که در زناشوئی و حیات خانوادگی نیازمندیهای روانی و جنسی زن باید ارضاء شود، همانجا خطر ارضاء در اثر سستی قبل ازوقت روابط زناشوئی ویکنواختی وعدم وقوع حوادث تازه در حیات عاطفی، وی را همواره تهدید میکند. مادری که پا به سال گذاشته ورو به پیری می‌نهد با مشاهده‌واحساس خود دروجود کودکان خویش، با تشبث بـه « هو هویت »، مکانیسم « خود آنان پنداری » و « خود را کودکان خویش فرض کردن » یعنی ماجراهای جوانی وعشقی آنان را ماجراهای خودشمردن ولذت‌بردن، ازخویشتن‌محافظت ودفاع‌میکند. مشهوراست که پدرومادر بوسیلهٔ کودکان خود، جوان باقی می‌مانند. درحقیقت همین نکته یکی از تمتع ها و بهره‌های روانی است که پدر ومادر از کودکان‌خویش بدست‌می‌آورند والدین درموردنازائی ونداشتن کودك، درواقع‌فاقدیکی‌ازبهترین‌امکانات‌تسهیل‌وتکمیل‌محروم‌یتهای شخصی در حیات زناشوئی میباشند. این خصوصیت « **خودرا به جای فرزند پنداشتن** » در مورد مادر نسبت بدخترخود ممکن است آنقدر شدت یابد که مادرعاشق مردی شود که دختر وی خواهان اوست[1]. در

۱ـ ابیاتی که در زیر یادداشت می شود، تضمینی است از قطعهٔ مشهور « مهر مادر » ایرج میرزا که بوسیله یك شاعر گمنام معاصر سروده شده است. مضمون آن دارای‌شباهت شگفت‌انگیزی‌با این‌بیان فروید است که کودك راآئینه پدرو مادر، میداند. این قطعه بنام « کین مادر » خوانده شده است و چنانکه ملاحظه می‌شود، از نظرفن شعر دارای نقایصی نیزهست. ماآنرا بهمان صورت که بدستمان رسیده است، دراینجا یادداشت میکنیم، مترجم:

افتاد مرا شبی گذاری — برخاست ز قبر او صدائی
از بخت رمیده برمزاری — سوزنده صدای‌آشنائی:
درآن شب قیرگون نهادم — «کای زندهٔ پرغرورسرمست،
پا برسرقبرگلعذاری — امشب تو بمرده‌ای نظرکن!

(بقیه در ص ۵۲)

موارد شدیدی، دراثر تضاد عاطفی روحی با این عشق ، ممکن است فرجام این مبارزهٔ درونی به بیماریهای سخت عصبی وروانی منتهی شود . درهر حال تمایلی به عشق ورزی بداماد در مادر زن زیاد وجود دارد ، و گاه خودهمین تمایل ویا فکرو کوشش مخالف آن ، دردرون وی احساسات تیره ودرهمی را بوجود می آورد. بسیار اتفاق می افتد که درنتیجهٔ این انقلاب روحی ، تمایلات «سادیستی» ومتعدیانهٔ عاشقانهٔ مادر زن در مورد داماد شروع به تظاهر میکند ، تا حتی المقدور تمایلات ملاطفت آمیزولی مکروه وغیرمجاز را نسبت باو درپس هالهٔ گمراه کننده‌ای پنهان دارد .

گرحال دل شکسته خواهی ،
شادان دل این شکسته پر کن ،
زین فاجعه‌یی که میدهم شرح ،
برخیزوجهانیان خبر کن ،
من درهمه عمرخود سراسر
بشنیده‌ام این سخن مکرر.
«گویند مرا چوزاد مادر
پستان بدهن گرفتن آموخت » .
چون دردل شب برسم معهود ،
ازشوی خود استمالتی داشت ،
وآنگاه که من بخواب بودم ،
دربسترخویش حالتی داشت ،
وزگریهٔ من درآن دل شب ،
ناچاربدل ملالتی داشت ،
ـ تا ازپی کامیابی خویش ،
خاموش کند شراره‌ی من ،
« شبها برگاهواره‌ی من
بیدارنشست وخفتن آموخت» .
این ، رسم قدیم مادران است .
کزطفل بدل امید دارند ،
کانروزکه ازگذشت ایام
گیسوی سیه سپید دارند ،
ازوی بخورندآب و نانی
حقا که دلی پلید دارند ،
ـ چون دید بجرم بی زبانی ،
هرگزندهندآب و نانم
«یك حرف ودوحرف برزبانم
الفاظ نهاد وگفتن آموخت» .
هردخت به پیش چشم مادر
آئینهٔ نوجوانی اوست
لبخند دهان شکرینش
آیات شکردهانی اوست :
گرپیرشود غمی نباشد .
چون دختراونشانی اوست ،
او نیز برای آنکه گوید :
درعهد شباب ونوجوانی ،
جانبخش بسان دخترم بود ،
اندام شکیل وپیکرمن
«دستم بگرفت وپا بپا برد ،
تا شیوهٔ راه رفتن آموخت » .
گویندکه دختران بلاشك
دارند زمادران نشانی

(بقیه در ص ۵۳)

روانکاوی و رابطهٔ داماد با مادر زن

برای داماد نیز رابطه‌ی نسبت بمادرزن بنابر علل مشابهی پیچیده و دشوار می شود لیکن این علل درمورد دامادازمنابع دیگری سرچشمه میگیرد انتخاب زن و محبوب معمولا برای مرد از مادر و احیاناً نیز ازخواهر، گذشته متوجه شخص سومی میگردد . در اثر حصار ممنوعهٔ «تحریم جنسی بامحارم» مرد ، باید بناچار ازتمایل شدید خود نسبت به مادروخواهر که محبوب ترین اشخاص دوران کودکی اوهستند ،بکاهد تا متوجه ومتمرکز برروی شخص سوم بیگانه‌ای که شباهت و وجوه اشتراکی باآنها دارد ، بشود . اینك درازاء مادرخود ـ ومادر خواهر خود ـ ملاحظه میکند که مادرزن بوی نزدیك شده است تمایل انتخاب ابتدائی ـ میل بانتخاب مادروخواهرقبل ازانتخاب زن ـ در وی بیدار شده میخواهد او را بطرف هدف خود ـ مادر زن ـ سوق دهد لیکن این تمایل بیدارشده ، مخالف تمام باورداشت‌ها وعواطف دیگر اوست

زیبا دهنان خوب صورت ،
زایندگل شکر دهانی ،
او نیز برای آنکه گوید ،
درعهد شباب و نوجوانی ،
جانبخش بسان دخترم بود ،
دندان ودهان وغبغب من
« لبخند نهاد برلب من
برغنچهٔ گل شکفتن آموخت»
این مادر پیرآخر کار،
دانی که بدخت خود چه ها کرد ؟
چون بیست رسید سال عمرم
برمن دررنج وغصه واکرد ،
من دل بجوانکی نهادم
او نیزطمع ببارما کرد ،
شد عاشق روی شوهرمن
با موی سپید مادر من

☆☆☆

این مادر پیرواژگون بخت
چون مانع عشق خویش دیدم
یك شب که بخواب خفته بودم
ناگاه بخاك وخون کشیدم ،
در موسم نوجوانی ایدوست ،
ناکام بخاك وخون تپیدم ،
اکنون که بخاك خفته‌ام من
یك غنچهٔ ناشکفته‌ام من ،
بشنوزمن این سخن توامشب ،
گرمسلم ویاکه کافرهستم ،
هرچند ز زندگان گسستم ،
من منکرعشق مادرهستم . »

وهمه علیه‌آن نبرد میکنند . این هنگام، طرد عاطفی مادرزن برای او سهل تراز طرد مادر و خواهر است . زیرا تصویر وی از کودکی چون تصویرفناناپذیرولایتغیرمادردروجدان ناآگاه او نقش نه بسته است . ازاینروطرد وسرکوبی علاقهٔ بمادرزن برای اوبمراتب آسان‌ترمی‌شود. وجود یك حساسیت و اکراه ویژه ازمادرزن درمرد ، این فرض را در ما تقویت میکند که درواقع وجود مادرزن ، خطرایجاد وسوسهٔ تجاوز جنسی به محارم را درنظرمرد مجسم می‌سازد . چنانکه ازطرفی‌دیگر نیز، کم اتفاق نیفتاده است که‌مردنخست آشکارا به‌زنی که‌بعدهامادرزن وی می‌شود عشق ورزد ، بدون اینکه هنوز تمایل او متوجه دختر وی شده باشد .

فرضیهٔ فروید درباره‌ی پرهیزهای ویژه

از اینرو من هیچ اشکالی در قبول این فرض نمی‌بینم که وجودهمین اکراه روانی‌ازتجاوز جنسی به محارم ، در اقوام وحشی نیزموجب پرهیز مادر زن از داماد و داماد از مادر زن شده باشد . بدین‌ترتیب ما، درمیان توضیحات گوناگونی که‌دربارهٔ «**پرهیزهای ویژه**» اظهار شده است ، توجیه «**فی‌سون Fison**» را برنظریه های دیگر ترجیح میدهیم که در این « پرهیزهای ویژه » نیز بازیك نوع مانع و « محکم کاری» جدیدی علیه نزدیکی احتمالی‌با محارم ، باید جستجو کرد که شامل حال‌کلیهٔ تحریم‌های دیگرمربوط به‌خویشاوندان همخون وغیر آن‌میگردد. تنهاتفاوتی که درمیان‌این‌دونوع‌تحریم‌وجوددارداینستکه درمورد اول تحریم نزدیکی با محارم یك تحریم مستقیم است که با آگاهی به هدف و مقصودآن می‌تواند صورت گرفته باشد ، لیکن در

مورد دوم که شامل پرهیز مادر زن وداماد از یکدیگر نیز می‌شود، پرهیز از محارم، بیشترجنبهٔ وسوسهٔ تخیلی، و معلول علت ناآگاه روانی است.

اکراه جنسی ازمحارم و مراحل رشد روحی

ما درتفصیلات بالا زیاد فرصت نیافتیم تا نشان دهیم که واقعیات «روانشناسی اقوام[1]» با بکار بستن «**دید**» خاص «**روانکاوی**» با تفاهم جدیدتری‌میتواند موردمطالعه قرار گیرد، زیرااکراه‌وحشیان‌ازروابط جنسی با محارم خود مدتهاست که مستقلا شناخته شده وبه توضیحات بیشتری‌نیازمند نیست. آنچه که‌مادراین‌باره‌می‌توانیم‌بیافزائیم‌اینستکه آن کاملا یك حالت کودکانه است وآشکارا با وضع حیات روانی بیماری عصبی و روحی مطابقت میکند. «**روانکاوی**» بما آموخته است که نخستین موضوع مورد انتخاب جنسی پسران، یکی ازمحارم و اعضای شبکهٔ تحریم جنسی‌است. این‌ذات منتخب جنسی‌مکروه، مادریاخواهر است «**روانکاوی**» همچنان‌نیزراههائی‌را بماآموخته است که چگونه کودك بوسیلهٔ آنها درسیرتکون ورشد وتکامل‌خود، گریبان خویشتن را ازچنگال «جاذبهٔ جنسی محارم» میرهاند.

روان بیماران عصبی مزاج پیوسته درواکنش‌های روانی خویش قسمتی ازفعالیتهای روحی کودکانه یا شبه کودك را متجلی می‌سازند. این بیماران یا بطور کلی هیچگاه نتوانسته‌اند مرحلهٔ حیات جنسی و روانی‌دوران کودکی‌خویش‌را طی کرده‌پشت سر گذارند، یاآنکه‌بآن مرحله، دوباره‌رجعت کرده‌اند. این‌دوحالت را ما«**وقفه‌درتکوین**[2]»

---

1 – Voelkerpsychologie

2 Entwicklungshemmung

و«**بازگشت بگذشته**[1]» می‌نامیم . از اینرو در حیات ناآگاه روحی ، در وجدان مغفولهٔ آنان «**توجه آزجنسی بسوی محارم**» نقش اول را بازی میکند .

بیماری عصبی و محرم پرستی

ما ، در کاوشهای خود بدینجا رسیده‌ایم که «**آزجنسی محرم پرستی**»را که‌دردرجهٔ اول حاکم بروحیات‌روحی‌پسر نسبت بمادر، ودختر نسبت به پدراست «**ام العقد**» و «**عقدهٔ زیرساز**[2]» « بیماری عصبی » (نو روز) محسوب داریم . کشف اهمیت مسئلهٔ «**آزجنسی نسبت به محارم** » برای بیماران عصبی البته با ناخوش‌آیندی و«سخت باوری» عمومی افراد رشید و سالم ، تصادم خواهد کرد . آثار روانکاو نامی «**اتورانك** Otte Rank » نیز که در آنها در موارد و مثالهای زیادی نشان داده است که چگونه مسئلهٔ «آزجنسی نسبت به محارم» ، کانون علاقه و فعالیت های شاعرانه را تشکیل میدهد ، و چگونه « **شعر** » بانواع مختلف بی‌شماروچهره‌های گوناگون ، همین«**آز**» رامنعکس می‌سازد ، با همان ناخوشنودی واکراه عمومی روبرو خواهد شد .

لیکن ما براثر تجارب خود ناگزیراز قبول این پندار شده‌ایم که اینگونه «**واپس‌زنی‌ها**» وعدم قبول واکراه ،قبل ازهرچیز،خود محصول اکراه‌وعدم‌تمایل‌عمیق‌افرادنسبت‌به‌آزجنسی‌پیشین وسرکوفتهٔ کنونی خویشتن ، نسبت به محارم است . از اینرو برای ما بی‌اهمیت نخواهد بود که درمورد اقوام وحشی بتوانیم نشان‌بدهیم که‌آنها«آز جنسی نسبت به‌محارم» را که اقوام متمدن به وادی ناآگاه و ژرفای

---

1 – Regression
2 – Kernkomplex

روح وا پس زده‌اند ، هنوز بعنوان یك محرك بالفعل خطرناك احساس میکنند ،وبکاربردن سخت‌ترین مواظبت‌ها وموانع‌را برای‌جلوگیری از آن ،کاملا مجاز وشایسته می‌شمرند .

پایان

جامعه شناسی

شبکهٔ تحریم جنسی

از:

دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی

۱

جامعه شناسی خانواده

نزدیکترین اجتماع بما

خانواده نزدیك‌ترین مؤسسه‌ی اجتماعی بماست. ما همه ـ بنحوی از انحاء ـ در کانون خانواده پا بعرصه‌ی وجود گذارده‌ایم؛ و کم و بیش همه در دامن آن پرورش یافته‌ایم وخواه و ناخواه ، باحتمال قوی همه نیز ـ بجز درمواردی که در اقلیت است ـ بتشکیل خانواده مبادرت خواهیم ورزید .

کانون مقدس

در گذشته مردمان در «**یك خانواده**» پا بهستی می نهادند ، در آن پرورش می یافتند ، در آن رهبری میشدند ، در آن بتکاپو میپرداختند ، در آن زندگی و زناشوئی می کردند، وسرانجام درهمان نیز دیده ازجهان فرومی بستند. خانواده در

قدیم زادگاه مردم؛ شیرخوارگاه آنان، پرورشگاه، آموزشگاه، محل بازی‌وشادی دوران کودکی، کارگاه، عبادتگاه، کانون‌زناشوئی، پناهگاه و آسایشگاه روزگار کهن سالی آنان بشمار میرفت «**خانواده**» همه چیزیك «**فرد**» بود. وازاینرونیزمردم آنرا «**کانونی‌مقدس**» میدانستند ودرروشن نگاهداشتن «**آتش مقدس اجاق خانواده**» باایمان و سعی وافر، همت می گماشتند. «**خانواده پرستی**» در گذشته یکنوع «**دین**» ویا حداقل رکنی‌ازآن، بشمارمیرفته است. مردمان، مؤسسین خانواده یعنی نیاکان خویش را، چون خدایان، می‌پرستیدند.

قدمت وعمومیت خانواده.

خانواده دارای عمومیت زمانی و مکانی است، یعنی هم «**همه‌ـزمانی**» و هم «**همه‌ـمکانی**» بشمارمیرود.

تئوری «**هرج ومرج جنسی**» درروابط مرد وزن، و «زناشوئی وتولید مثل بدون تشکیل خانواده» درآغازحیات مدنی بشر، امروزه از طرف «**مردم شناسی**» و بوسیله‌ی مدارك تاریخی بهیچ وجه تأیید نمی‌شود. غالب ازجامعه شناسان برآنند که «**تشکیل خانواده**» در زندگانی‌بشر، حتی مقدم برحیات مدنی‌اوست. ودرحقیقت‌میراث‌وره‌ـآوردبشر، ازسفرطولانی‌تکوینی‌وی، ازمرحله‌ی حیات جانوران‌تکامل یافته، محسوب میگردد[1]. جانوران عالی‌رتبه عموماً‌دارای «**زندگانی خانوادگی**» اند. تفاوت و امتیاز «**خانواده‌ی انسانی**» نسبت به «**خانواده‌ی حیوانی**» بیشتردراینستکه خانوادهٔ‌انسانی‌ـ تنهامانند

۱ـ درین باره ـ به‌زمان‌آلمانی ـ رك

A. Gehlen, u. H. Schelsky : Soziologie, Duesseldorf – Koeln, 1955, S. 119, 154

خانوادهٔ حیوانی- عهده‌دار تولید مثل وپرورش وپرستاری از «نوباوه» ، بخاطر بقای نوع، نیست، بلکه همچنان- وشاید بیشتر- موظف به پرورش شخصیت اجتماعی ومدنی کودکان خویشتن است .

وظائف خانواده درگذشته

خانواده در گذشته - یا درزمان حاضر ولی در هیئت قدیمی خود - که موقتاً هنوز شکل اساسی قسمت اعظم از خانواده ها در ایران بشمار میرود - دارای ، حداقل ، شش نوع فونکسیون ووظیفه‌ی ویژه است . این وظائف عبارتند از :

۱- وظیفه‌ی زیستی- برای تولید مثل وپرستاری بدنی از نوباوگان بخاطر بقای نسل .

۲- وظیفه‌ی تربیتی- بوسیله‌ی انتقال فرهنگ، معرفت علمی برای زندگی کردن بتنهائی و با دیگران ، تعلیم زبان ، ارزشهای اخلاقی ، عقاید مذهبی متداول درمحیط مدنی که خانواده جزئی از آن بشمار میرود ونظیر آن . . .

۳- وظیفه‌ی روانشناسی - برای رشد شخصیت متعادل واجتماعی بوسیله‌ی بذل محبت مورد نیاز کودك، همکاری، دلجوئی وسایر نیازمندی های عاطفی کودك .

٤- وظیفه‌ی اقتصادی- برای تأمین خوراك، پوشاك ومسکن افراد خویش وادامه‌ی بحیات خود .

۵- وظیفه‌ی پاسداری وانتظامی- برای ایجاد نظم و کنترل اجتماعی دردرون خانواده وتأمین امنیت وآرامش برای افراد خانواده دربرابر مشکلات وخطرات داخلی وخارجی .

٦- وظیفه‌ی دفاعی وتعاونی- برای تثبیت مقام ومنزلت اجتماعی

اعضاء خود واحقاق حقوق آنان درمواقع ضروری[1].

اهمیت خانواده درامروز

امروزقسمت زیادی از وظائف سنگینی را که خانواده در گذشته به تنهائی بعهده داشته است ، سایر مؤسسات اجتماعی مانند کودکستان ، دبستان ، محافل قضائی‌وغیرآن تقبل کرده‌اند . لیکن با این وجود خانواده همچنان در بسیاری ازموارد ـ بویژه ازنظرروان شناسی درساختمان وپایه گذاری شخصیت و عواطف ـ نقش اول را عهده‌دار است . ـ برای مثال کیفیت نفوذ مدرسه را نسبت بخانواده در نظر میگیریم ، چون معمولا تصور میرود که نقش اصلی تربیتی کودك بمدرسه محول شده است ،

این بیت را شاید همه شنیده باشیم ـ :

هر آن علمی که کسب اندر صغر شد　　چنان نقشی بود کاندرحجر شد

مدلول این‌بیت واقعیتی‌تربیتی‌است که‌صحت آنرا تجربه تضمین و روانشناسی جدید قاطعانه تأیید می کند . سالهای اولیه‌ی دوران کودکی ، از لحاظ پایه ریزی اخلاقی و رشد عاطفی و شخصیت ، در حقیقت مهمترین سالهای زندگی ما بشمار میرود . در ایران که طبق مقررات ، آغازسن تحصیلی را ازهفت سالگی تعیین کرده‌اند ، تا هفت سالگی ـ ودربرخی از کشورهای دیگر تا پنج سالگی ـ عموماً تربیت نخستین کودکان ، تنها بوسیله‌ی پدرومادر ، یا سایرافراد نزدیك ، در

۱ـ گروهی از محققین در تقسیم بندی ، روش های دیگری را در پیش گرفته‌اند . برای مثال : برخی‌آموزش‌عقاید دینی‌را مجزی ازآموزش زبان دانسته وموضوعات دیگری را نیز برنکات برشمرده در بالا افزوده‌اند . برای اطلاع دراین باره ـ بزبان انگلیسی . رك :

Meyer, F . Nimkoff : Marriage and the Family ,
New York : Houghton Miflin Co . 1947 .

کانون خانواده انجام می پذیرد . در میان موضوعات و مطالب فراوانی که کودك درهمان سالهای اول ودوم ، از پدر و مادریا سایر اطرافیان بسیارنزدیك خود ، فرامیگیرد ، تنها اگرهمان زبان باز کردن‌وسخن گفتن را درنظر گیریم، بخوبی ملاحظه می‌شود که «**خانواده**» چه نقش بزرگ ومهمی را درآموزش وپرورش کودك، بازی می کند . یك زبان خارجی را در بزرگی ، طی سالها رنج و تحصیل ، بازهم نمی‌توان بخوبی و سرعت وسهولت زبان مادری ، در دوران کودکی فراگرفت .

اینك بدنیست نسبت تماس کودك را با خانه و مدرسه اندکی دقیق‌تر ازدیده‌ی آمار وریاضی بنگریم :

نسبت نفوذ تربیتی خانواده ومدرسه

آغازسن تحصیلی کودك را اگرازپنج‌سالگی فرض کنیم ـ چنانکه دربسیاری‌از کشورهای مترقی معمول است ـ کودك، تا قبل از ورود به مدرسه، شبانه روزی ۱۵ ساعت ، مجموعاً بالغ بربیست و پنجهزار ساعت ـ یا دقیق‌تر ۲۵۸۷۵ ساعت ـ تحت سرپرستی و تربیت مستقیم خانواده قراردارد. البته، چنانکه اشاره کردیم، ساعتهائی که درخواب می گذرد ، یعنی برای هر ۲۴ ساعت، ۹ ساعت ، بطور متوسط ، برای خواب، در این محاسبه کسر شده است[1] . واز آنجا که در ایران آغاز

۱ـ دراین باره ـ بزبان فارسی ـ رك به :

ری‌موند بیچ Raymond Beach : ما وفرزندان ما، ترجمه‌ی بانو منیر مهران، تهران مطبوعاتی امیرکبیر (در ۱۵۳ ص . قطع معمولی ،بدون ذکر زندگی خانوادگی که مطالعه‌ای‌آن برای علاقمندان بمسائل خانواده وخانواده شناسی ازهر لحاظ قابل استفاده وتوصیه است. ذوق بانومهران درانتخاب کتاب وترجمه‌ی شیوای نامبرده درخورستایش وتقدیراست .

سن تحصیلی کودکان ازسال هفتم است، ما باید درحدود ده‌هزارونهصدو پنجاه ساعت دیگر براین مقدار بیفزائیم. یعنی در کشور ما، کودك تا قبل از ورود به مدرسه ـ بطور متوسط ـ درحدود سی و شش هزار ساعت، مستقیماً تحت سرپرستی ونفوذتربیتی خانواده قراردارد.

پس ازاین دوره ـ در کشورهائی که سن تحصیلی از سال پنجم آغاز می شود «... طی ده سال دیگر، کودك بطور متوسط روزی پنج ساعت‌درمدرسه بسرمی‌برد که مجموع آن برای یکسال سیصدروزه یکهزاروپانصد ساعت، وبرای ده سال، پانزده هزارساعت می‌شود. اما دراین ده سال دوران مدرسه، کودك هفتاد ودوهزارساعت‌درخانه است که سی‌ودوهزارساعت آنرا برای‌خواب کسرمی کنیم (شبی نه ساعت). با این‌حساب کودك برویهم‌دربرابرپانزده هزارساعت‌زندگی‌درمدرسه، شصت وپنج هزارساعت درخانه فعالیت دارد.

«تازه این حساب بهمین‌جا پایان نمی‌پذیرد... درمدرسه برای هرسی تا پنجاه نفرشاگرد فقط یك معلم وجود دارد... وبدین‌ترتیب اثر مدرسه روی کودك به نسبت اثرخانواده، مانند رقم سیصد به سه هزارو دویست وپنجاه ویا نسبت به یکصد و هشت است»[1]؛ بعبارت دیگر کودکان درحدود صدوهشت بار بیشتر درتماس با خانواده‌اند تا با مدرسه، ودرنتیجه بهمین نسبت نیز بیشتر درتحت نفوذ خانواده هستند تامدرسه.

بدین ترتیب آیا می‌توان اهمیت لزوم شناخت خانواده و معرفت باصول نفوذ وبهبودآنرا انکار کرد، یا نادیده وناچیز گرفت؟

۱ـ ماوفرزندان ما (رك: همین‌کتاب ص ٦٤، حاشیهٔ یك) ص۸

سلول شناسی اجتماعی

« خانواده» کوچکترین، وقدیم‌ترین و اساسی ترین مؤسسه‌ی اجتماعی است. کوچکترین و ساده‌ترین نوع خانواده نیز « **خانوار** » است که حد اقل ازیك زن و یك شوهر تشکیل می گردد. واز آنجا که «**خانواده**» در ساده‌ترین جامعه‌های انسانی ـ مقدم برهرنوع مؤسسه‌یا هیئت اجتماعی دیگری ـ دیده شده است، ازاینروجامعه شناسان « خانواده » را بعنوان « **واحد اجتماعی** » ، «**سلول**»یا «**یاخنه**» و یا «**اتم‌اجتماعی**» پذیرفته‌اند .

بدین ترتیب «**شناخت اجتماعی خانواده**» یا « جامعه شناسی خانواده» بمثابه‌ی«**سلول شناسی اجتماعی**» است که مقدمه‌ی«**کالبد شناسی اجتماعی**» بشمار میرود .

جامعه شناسی خانواده

اهمیت خانواده ازدیر بازشناخته‌شده بوده‌است ودانشهای مختلفی جنبه‌های مختلف خانواده راموردمطالعه قرارداده‌اند .

«**حقوق‌خانواده**» ، «**اقتصادخانواده**» و «**تدبیر منزل**» از قدیم توجه حقوق‌دانان ، فقها ، فلاسفه وعلمای اخلاق را بخودمشغول داشته است . ودرواقع قسمت زیادی از منابع مطالعه درباره‌ی‌خانواده از نظر جامعه شناسی را باید در همین آثار حقوقی وفقهی و فلسفی جستجو نمود . مردم شناسی نیز در طی دوسه قرن اخیر اطلاعات گرانبهائی را درباره‌ی شناخت سازمان خانواده‌ی اقوام وحشی ونیمه وحشی در اختیار ما گذارده است . لیکن «**جامعه شناسی‌خانواده**» بعنوان یك‌رشته‌ی‌تخصصی‌ومستقل هنوز بسیارجوان‌است‌وازعمرآن‌بیش ازنیم قرن نمی گذرد .

ما مسئله‌ی «جامعه‌شناسی خانواده» را در کتاب جداگانه‌ای بهمین عنوان بتفصیل مورد بحث قرارداده‌ایم و از اینرو در اینجا از ورود بمباحث مختلف آن خودداری میورزیم .

جامعه شناسی خانواده مجملا خانواده را بعنوان یك پدیده و مؤسسه‌ی اجتماعی که دارای حیات اختصاصی است ، مورد مطالعه قرارمیدهد .

چگونگی تشکیل ، تحول ، آسیب‌ها وفعل وانفعال‌های خانواده درشهر وروستا ، ودرهیئت جامعه بطورکلی ، در جامعه شناسی خانواده بررسی می‌شود .

آسیب شناسی خانواده

«آسیب‌شناسی خانواده» ـ بخشی از جامعه‌شناسی خانواده ـ عهده‌دار مطالعه‌ی آفات و آلام خانواده واثر مصائب وارده بر آنست ، و با همکاری «**روان شناسی اجتماعی**» مسائلی از قبیل مرگ یك یا هردوتن ازاعضای رئیسه‌ی خانواده (پدر و مادر) ومتارکه یا جدائی (طلاق) آنانرا ازیکدیگر ، ونفوذ این آلام را در رشد شخصیت اجتماعی کودکان پژوهش می کند . تنها یك نقص عضوی مانندنابینائی ممکن است مسائل شگفتی را درزندگانی خانوادگی بوجود آورد که ازهرحیث قابل مطالعه باشد.[1]

شماره‌ی زیادی از بیماران روانی بیشتر کسانی هستند که دردامن خانواده‌های ناقص وآسیب دیده رشد و نما یافته‌اند . همچنین رابطه‌ی

---

۱ ـ دراین باره ـ درزبان فارسی ـ رك: پیرهانری Pierre Henri زندگی کوران ترجمه‌ی دکتر احمد شیمی ، درسلسله‌ی چه میدانم ، مطبوعاتی امیرکبیر ، تهران ۱۳۲۸ فصل چهارم : زندگی خانوادگی و اجتماعی کوران ص ۱۱۲ ـ ۸۹ مطالعه‌ی این کتاب اصولا درخور توصیه است .

بسیار نزدیکی درمیان‌انواع جنایتها وبزهها ونابسامانی‌وضع کودکی وخانوادگی‌مرتکبین آنها مشاهده شده است. اهمیت این نکات ولزوم توجه بدرمان بیماری‌های روانی واخلاقی است که وظیفه‌ی سنگینی‌را بدوش «**آسیب شناسی خانواده**» محول ساخته است .

خانواده وزندگانی جنسی

از نکات مهم دیگری که در « جامعه شناسی خانواده » مورد بحث قرار میگیرد ، انواع زناشوئی و علل اجتماعی و اقتصادی پیدایش آنهاست . زیرا خانواده همچنان بجهت «**تولید مثل**» ناگزیر از توجه بمسائل جنسی افراد خویشتن است .

زناشوئی، کم وبیش، تنهاشکل‌مقبول اجتماعی‌برای «تولیدمثل» وارضاء «**نیاز جنسی**» است، مصلحت خانواده ونظم وحیات‌آنان چنین اقتضا میکند که درمسئله‌ی «حیات جنسی» ازمقررات وحدود وشرائط خاصی پیروی کند. این مقررات چگونه است، بحثی است که آنرا در صفحات آینده، درتحت عنوان «جامعه شناسی شبکه‌ی تحریم جنسی » دنبال خواهیم کرد .

پاشگاه ادبیات

۲

کالبد شناسی زناشوئی

تشکیل خانواده عموماً بر اساس زناشوئی است. زناشوئی -چنانکه یادآور شدیم- کم و بیش، تنها شکل مقبول اجتماعی برای «**تولید مثل**» و ارضاءِ «**نیاز جنسی**» است. قبل از ورود به گفتگو درباره‌ی مسئله‌ی تحریم زناشوئی با افراد معینی به نام «محارم» و «منطقه‌ی تحریم جنسی» بی‌فایده نیست که نخست به تعریف و تحلیل موجبات زناشوئی بپردازیم.

تعریف زناشوئی

زناشوئی ممکن است در ادیان و سیستم‌های حقوقی مختلف، دارای تعاریف گوناگون باشد. مثلا در مسیحیت، شرط زناشوئی «عقد دائم، تنها میان یك مرد

ویك زن» است که باید درتعریف زناشوئی قید شود [۱]؛ درصورتیکه در اسلام ـ بر اثر جواز طلاق و تعدد زوجات ـ چنین شرطی ضروری نیست .

تعریف زناشوئی ازنظرجامعه شناسی ناگزیراست شامل کلیه‌ی انواع زناشوئی گردد این چنین تعریفی ناچار جنبه‌ی عمومی داشته و تنها می‌تواند جامع عمومی‌ترین صفات انواع زناشوئی باشد، نه حاوی صفات اختصاصی وفصل‌های ممیزانواع زناشوئی‌نسبت بیکدیگر .

زناشوئی ـ بتعریف جامعه شناسی ـ عبارت ازبرقراری رابطه‌ی مقبول اجتماعی میان زن ومرد ـ یازنان ومردان ـ ازسن‌معینی براساس زندگی‌مشترك‌وداشتن‌روابط مجازجنسی بایکدیگراست که بارضایت طرفین یاقیم‌آنها صورت گیرد .

عوامل زناشوئی

زناشوئی در گذشته متضمن حداقل پنج عنصر یا عامل‌بوده‌است. این عوامل هنوز کم‌وبیش، بویژه در اجتماع ما ، عوامل اساسی زناشوئی را تشکیل میدهند ، عوامل اساسی زناشوئی باختصارعبارتند از :

۱ـ عامل اقتصادی ـ یعنی قبول تأمین احتیاجات اقتصادی زن بوسیله‌ی شوهریاشوهربوسیله‌ی زن، ویابوسیله‌ی یکی‌ازخانواده‌های ـ طرفین .

۲ـ عامل روانی یعنی جلب رضایت وتمایل طرفین یا خانواده‌ی طرفین .

۱ـ دراین باره ـ بزبان انگلیسی ـ رك :

J . L . Mellor : The Law , Teach Yourself Books , London, 1955 , P . 141 ff

۳ـ عامل جنسی ـ یعنی جواز داشتن روابط جنسی مرتب زن ومرد ـ یازنان ومردان ـ بایکدیگر .

٤ ـ عامل زیستی ـ برای تولید مثل وبقای نسل .

٥ ـ عامل اجتماعی ـ یعنی وجود مصالح اجتماعی وعلاقه‌ی جامعه ونظارت آن درامرزناشوئی وچگونگی آن .

اینك توضیح هریك ازاین عوامل به تفصیلی مختصر :

عامل اقتصادی زناشوئی

دراجتماع ماعموماً ـ چه ازنظر حقوقی و چه ازنظرعرف وعادت تأمین معیشت زن، بعهده‌ی مرد است . خود داری مرد ازپرداخت هزینه‌ی زندگی در فقه اسلامی وحقوق مدنی ما، می‌تواند علت کافی برای طلاق محسوب شود . لیکن جوامعی نیزوجود دارد که در آنها عملا تأمین معاش مرد بعهده‌ی زن است. بسیاری اززنان عرب و عموماً زنان کولی برای مردان خود کار می کنند. بعضی اززنان کولی ایران روزانه‌مبلغی بنام «پول‌چپق» بشوهر خود می‌دهند و از وی نگاهداری می کنند. در جامعه‌ی ما اصطلاح «**داماد سرخانه**» نیز حاکی از آنست که «**شوهر**» تحت حمایت اقتصادی «**زن**» یا خانواده‌ی اوقراردارد . وچون این رسم، نسبت بخط مشی عمومی زناشوئی‌های ما جنبه‌ی استثنائی‌دارد، از اینرو اکثراً از طرف مردان با اکراه تلقی میشود ، وقوع آن نوعی لطمه خوردن به حیثیت اجتماعی وعزت نفس مرد بشمار می‌رود .

دربسیاری از زناشوئی های جدید ، زن وشوهر هردو متفقاً کارمیکنند. درجوامع مترقی که حتی مرد ازنظر حقوقی موظف است مخارج زن را بپردازد، عملا ، در موارد عدم توانائی ، زن با کار خود

از مرد پشتیبانی ونگاهداری میکند . در آلمان زمان جنگ و بعد از آن در حقیقت حافظ خانواده و پشتیبان مردان در درجه‌ی اول تنها زنان بوده‌اند . بسیاری اززنان آلمانی کارمیکردند و شوهران خود را که ازجنگ باز گشته‌بودندبادامه‌ی تحصیل تشویق وترغیب‌میکردند. شماره زیادی ازجوانان ایرانی که پس از جنگ همسر خارجی اختیار کرده وبایران باز گشته‌اند، خوداحیاناً مدتها سر گردان وبی‌کاربوده و یا با حقوقهای ناچیزی استخدام شده‌اند . در صورتیکه همسر آنها بلافاصله با استخدام دریکی ازشرکتها و یا اداراتی مانند اصل چهار وسازمان برنامه با دریافت حقوقهای نسبةً گزافی‌توانسته‌اند ازشوهر خود نگاهداری کرده جبران بی‌کاری ویا کمی حقوق وی رابنمایند . این یکی از پدیده‌هائیست که بیشتر در ازدواجهای افراد یك کشور عقب افتاده با یك فرد از کشوری مترقی ، زیاد متجلی میگردد .

بدین‌ترتیب‌ملاحظه‌می‌شود که نخستین‌عنصر برشمرده‌ی‌ازدواج‌ـ قبول تأمین معاش زن بوسیلهٔ مرد یا شوهربوسیلهٔ زن ویا بوسیلهٔ یکی ازخانواده‌های طرفین ـ رکن اساسی‌زناشوئی‌بشمار نرفته وتابع‌متغیری ازوضع‌عمومی‌اجتماعی‌وزمان،بیش‌نیست. درمورد«**زناشوئی‌دوستانه**[1]» نیز که از تئوریهای پیشنهادی برای بهبود وضع‌خانواد است، مسئله‌ی تأمین اقتصادی زن بوسیلهٔ مرد یا بالعکس ، زیاد مورد توجه نیست[2] .

1– Marriage of Comradeship = Companionate Marriage

۲ـ « زناشوئی دوستانه » که‌گاهی نیزآنرا ـ مانند برتراند راسل ، برای آنکه وسیله‌ای برای ازدواج دائم باشد ـ «زناشوئی‌آزمایشی» خوانده‌اند ، دارای شباهت زیادی به زناشوئی «متعه» است . تفاوتی راکه دراین زناشوئی با زناشوئی عادی قائل شده‌اند ، درسه نکته است :

۱ـ منظورازآن تولید نسل نیست ، بلکه تمتع جنسی است ؛ از اینرو باید

بقیه درصفحه‌ی مقابل

همچنین در کشورهای کمونیستی نیز زناشوئی برای تأمین حیات اقتصادی طرفین واقع نمی‌شود.

عامل روانی زناشوئی

عنصر دوم زناشوئی - جلب رضایت و تمایل طرفین یا خانواده‌ی طرفین - نیز رکن اساسی هر زناشوئی بشمار نمی رود، و سخت دستخوش تغییر و تحول است. در اجتماعات قدیمی و کشاورزی و غیرصنعتی مانند اجتماع ما که فرد بیشتر در تحت قیمومیت خانواده بسر میبرد، برضایت و تمایل طرفین کمتر توجه میشود، بلکه رضایت وتمایل خانواده های زن و شوهر و دوخاندان ونظر آنها مؤثر است. درزناشوئیهای قهری قانونی، مثلا در اثر حاملگی زن بعلت روابط آزاد، معمولا رضایت و تمایل یك طرف - زن - کافی است. ودرزناشوئیهای دیگری نیز که در اثر مصالح حرفه‌ای،

کلیه‌ی اطلاعات مربوط بجلوگیری از آبستنی دراختیار دوهمسر گذارده شود.

۲- تنها تمایل طرفین - تا هنگامی که زن، فرزندی نیاورده و حامله نشده است - برای طلاق کافی است.

۳- درصورت طلاق هیچیك ازطرفین نسبت بیکدیگر دارای حقوقی، مانندخرج عده وامثال آن، نخواهند بود. زناشوئی دوستانه درآغاز ربع دوم این قرن ازطرف یك قاضی امریکائی بنام «بن لیندزی Ben Lindsey» باحرارتی که موجب محرومیت وی، ازپست رسمی اوگردید، توصیه وتبلیغ شده است. برتراند راسل، فیلسوف معاصر انگلیسی، نیزازطرفداران «زناشوئی آزمایشی» است. برای اطلاع بیشتری دراین باره - بزبان فارسی - رك:

۱- برتراندراسل: زناشوئی واخلاق: ترجمه‌ی ح منتظم: تهران بنگاه نشر اندیشه، ۱۳۳۷ ص ۸۹-۸۴ وبزبان انگلیسی:

2- Judge Ben Lindsey: Companionate Marriage, 1927

3- M. Knight: «The Companionate and the Family», Journal of Social Hygiene, May, 1924

4- Havelock Ellis: On Life and Sex, Mentor - Book, 1957, P. 144

حزبی ، و سیاسی اتفاق می افتد ، خواست قلبی ، نقش مهمی را بازی نمیکند ، بلکه همان رضایت مصلحتی ظاهری بسنده است [۱]

عامل جنسی زناشوئی

در برابراین دو عنصر متغیر ،آنچه که عنصر اساسی و ثابت بشمار میرود . درحقیقت عنصر سوم یا «**جوازمرتب روابط جنسی**» است که بدون آن زناشوئی فاقد هر گونه مفهوم واقعی وزیستی است . لیکن دربرابراین‌عنصر، مصالح اجتماعی یا نظارت وعلاقه‌ی جامعه به‌زناشوئی وچگونگی‌آن ـ عامل پنجم ـ نیزجنبه‌ی اساسی دارد .

عامل زیستی زناشوئی

طبیعت از «**نزدیکی جنسی**» زن و مرد ، پیش از هر چیزی ، خواستار «**تولید مثل**» بخاطر «**بقای نسل**» است ، نه لذت جوئی تنهای جنسی افراد ، زناشوئی زن و مرد بخودی خود ، برعکس ، تنها جویای تمتع جنسی است . لیکن نیاز جنسی دراجتماع کمتربطور مجرد قادر بخود نمائی است ، و بزودی هاله‌ای از سایر نیازمندیها و مصالح اجتماعی اطراف اوتنیده می‌شود ، بحدی که نزدیك ترین نوع زناشوئی‌به طبیعت محض زناشوئی ـ ارضای تنهای نیاز جنسی زن و مرد بوسیله‌ی یکدیگر با حداکثرجلوگیری ازتولید مثل مانند « متعه» و «زناشوئی دوستانه » دورتـرین نوع زناشوئی مطلوب اجتماع است . و مطلوب ترین نوع زناشوئی اجتماعی ـ زناشوئی تنها بخاطرمصالح خانوادگی و اجتماعی و سیاسی ـ غالباً نا مطبوع ترین نوع « همزیستی جنسی زن و مرد» با یکدیگر است .

۱ـ رك : «عامل اجتماعی زناشوئی» ص ۷۵ همین کتاب

بدین ترتیب عامل زیستی زناشوئی تنها تابع متغیری از عامل اجتماعی زناشوئی است. توضیح آنکه چون تنها شکل مقبول «**تولید مثل**» دراجتماع، تولید مثلی است که دراثر زناشوئی زن ومرد طبق مقررات خاصی انجام می گیرد، ازاینرو میل به تولید مثل وداشتن فرزند دراجتماع بشری یکی ازعلل زناشوئی بشمار میرود، وبهمین سبب نیز عامل زیستی ـ بدون وجود جاذبه‌ی جنسی وتمایل روحی زن و مرد ـ عموماً تنها «**شرط حدوث**» زناشوئی بشمار می‌رود، نه «**شرط بقای**» آن. چه بسیارزناشوئیها که بنابمصالح اجتماعی زن ومرد یاخانواده‌ی آنها تنها بخاطر تولید مثل صورت گرفته وبلافاصله ویا اندکی پس از تولد فرزند ـ وحصول مقصود اصلی ازاین نوع زناشوئی ـ زن ومرداز یکدیگر جدا شده و زناشوئی آنها منجر بطلاق گردیده است.

عامل اجتماعی زناشوئی

ازآنجا که زناشوئی یك پدیده اجتماعی است، اجتماع همواره برآن نظارت کرده و مصالح خود را در هرازدواجی در نظر میگیرد، وآنرا نیز حتی‌المقدور بنا بمقتضیات زمان و مکان اعمال میکند، باحتمال قوی اگر نظارت و کنترل جامعه نبود، زناشوئی کم کم جنبهٔ فردی وجفتی بخودمیگرفت وتنهاعنصرحکمفرمای آن تمایلات غریزه‌ی جنسی وجاذبه ومیل طرفین میگردید، و زناشوئی بصورت روابط سست و غالباً بی دوام آزاد جنسی زن و مرد درمی‌آمد. جامعه از زناشوئی خواستار تولید مثل، بقای نسل، پرورش و تربیت نونهالان یعنی خلاصه خواستار تشکیل خانواده و سازمانی است که یار و مدد کار هیئت اجتماعی باشد. در حقیقت تنوع شکل های مختلف زناشوئی در طی تاریخ، دریك جامعه

و در جوامع مختلف ، نتیجه‌ی همین نظارت اجتماعی و رعایت مصالح اجتماع در مورد روابط جنسی زن و مرد و مبارزه‌ی جامعه با تمایلات خود خواهانه‌ی فردی و غریزی آندومیباشد . چه بسا زناشوئی ها که بخلاف میل طرفین ، یا یکی از دوطرف ، تنها بخاطر مصالح اجتماعی صورت گرفته ومیگیرد !

دربرابرمصالح عمومی وکلی جامعه ونظارت‌عام‌اجتماعی، همواره یکدسته ازمصالح اجتماعی اختصاص دسته دوم خانوادگی وطبقاتی‌نیز درموردتشکیل خانواده وجود دارد. درگذشته این‌مصالح‌بیشترجنبه‌ی خانوادگی داشت ، و امروز بیشتر جنبه‌ی طبقاتی ، حرفه‌ای و حزبی دارد . درگذشته خانواده‌های‌روستائی‌همواره میخواستند برای پسران خود از خانواده هائی زن بگیرند که موجب تقویت مالی خانواده شده وبرتجهیزات خانواده وبالابردن قدرت فعالیت درکاروتولیدآن‌بیفزاید این تمایل هنوز حتی در بسیاری از خانواده های روستائی اروپائی وجود دارد . سابقاً ازدواجهای بیشمار سیاسی میان سلاطین و خانها بمنظوراستقراروتوسعه‌ی قدرت نادر نبوده است .

لیکن امروز کم کم دراثرتصور حقوقی جدید از زن و استقلال نظری و عملی او «**مرد متأهل**» با زن خود تشکیل « **یك واحد اجتماعی** » را داده وبتنهائی وبدون درنظر گرفتن «**بانو ـ همسر**»او، وی فرد وواحدی نیمه وناقص بشمار می‌رود . ازهمین رودر کشورهای مترقی آزاد ، دربسیاری ازمشاغل درهنگام‌استخدام مرد، به چگونگی اخلاق وخصوصیات زن اونیز توجه سرشار مبذول می دارند . یك فیلم امریکائی ، بنام «**جهان متعلق بزنها است**» اخیراً این مسئله‌ی‌بزرگ

جهان مترقی‌وجامعه‌ی‌نوین را به بهترین وجهی‌درروی صحنه‌منعکس ساخته بود . داستان این فیلم مجملا چنین‌است : مدیر کل یك کمپانی بزرگ‌درنظردارد یك‌مدیرمالی برای‌شرکت‌خویش‌انتخاب کند. برای این منظورازسه مرد با همسران‌آنها درپایان‌هفته درویلای‌ییلاقی خود دعوت میکند که ضمناً ازنظارت وتجربه‌ی مادرخود درموردزنان آنها نیزاستفاده کند . سرانجام پس ازدوشبانه روز .آقای مدیر کل مشکل خودرا درانتخاب مرد مناسب بمادرخویش بدین مضمون بیان می دارد: «**افراد**» صحیح‌به تنهائی‌درمیان‌این‌شش‌نفروجود دارد،لیکن‌متأسفانه یك «**جفت**» مناسب وجود ندارد ـ اگر زن خوب است ، مردش لایق نیست واگرمرد خوب است ، زنش مناسب نیست !

درگذشته ـ و هنوز بطور عموم در ایران ـ خانواده ها انتخاب همسررا برای پسرو دخترخود بعهده داشته ودارند . امروزبااستقلال فرد و رهائی تدریجی وروزافزون او از قید « **قیمومیت خانواده**» ، از نفوذ خانواده ها کاسته می شود . لیکن کم و بیش مصالح حرفه‌ای ، طبقاتی و نظیرآن جانشین‌آن شده و یا حداقل آزادی فردی را در در انتخاب همسر محدود می‌سازد .

هولیوود غالباً زناشوئی رابه هنرپیشگان خود تکلیف میکند . افسران‌ارتشی‌اکثراً بدون کسب اجازه‌ی‌مقامات مافوق، مجازبازدواج نیستند . مأمورین پلیس ، بویژه مأمورین سازمانهای مخفی پلیسی و جاسوسی و ضد جاسوسی و سازمانهای امنیت نمی‌توانند بدلخواه خود با هر کس که خواستاراوباشند ، زناشوئی کنند . در کشورشما درمیان جوانانی که‌تا اندازه‌ای ازقید قیمومیت‌خانواده رهائی یافته‌اند،افرادی

که شخصاً سعی میکنند با تبعیت ازسنت دیرین‌وصلت با« خانواده‌های استخوان دار» ، برای بهبود واستقرارموقعیت اجتماعی خود ، با یکی از « هزارفامیل » بوسیلهٔ زناشوئی به پیوندد ، کم نیستند . نهایت این افراد میکوشند که باصطلاح « هم خدا وهم خرما را » بچنگ آورند ، و بیك کرشمه دو کار کنند ، یعنی هم زن مطلوب و هم خانواده‌ای بروفق مرام بیابند ـ هرچند که دربسیاری از موارد این گونه مساعی همان بصورت یك رؤیای طلائی و « احلام یقظه » باقی می‌ماند ، لیکن درهرحال حاکی ازعناصرمختلفی است که درامر زناشوئی بعنوان یك امراجتماعی دست درکارند . ودرحقیقت همین عوامل ومصالح اجتماعی است که‌ازتحقق‌یافتن‌وعملی‌شدن‌نظریه‌هائی‌چون«**زناشوئی‌اشتراکی**» «**افلاطون**» و «**مزدك**» و « **فریدریش انگلس**» وزناشوئی‌آزمایشی « قاضی «**لیندزی**» آمریکائی جلوگیری می کند[1] این زناشوئی‌ها برای

۱ـ افلاطون درجمهوریت ،کتاب پنجم (ترجمه‌ی فارسی‌توسط احمد توکلی، مطبوعاتی سپهرص ٦٤ـ٦٢ ؛ توسط مهندس رضا مشایخی ،کانون معرفت تهران ـ هر دو ترجمه بدون ذکر تاریخ انتشار ـ ٢٣٤ ـ ٢٢٣) پیشنهاد میکند که در « مدینه‌ی فاضله » باید بهترین مردان‌با بهترین زنان بطورمشترك زناشوئی کنند ، تا تمام مردان وزنان ، فرزندان حاصله ازاین زناشوئی‌ها را فرزندان خود بدانند، وکودکان هم سال نیزسایرکودکان دیگررا برادران وخواهران خویش تلقی کنند . افلاطون بعداً براثرمشاهده‌ی اشکالات عملی درتحقیق این پیشنهاد انقلابی، ازنظر خود :رکتاب « قوانین » عدول می کند (برای توضیح رك : جمهوریت ، ترجمه‌ی مهندس رضا مشایخی ص ن مقدمه ، و ص ٢٢٣ حاشیه‌ی یك) . درباره‌ی نظریه‌ی مزدك درمورد « زناشوئی اشتراکی» رك: گریستیان بارتلمه ، زن درحقوق‌ساسانی، ترجمه‌ی نگارنده‌ی همین سطور، تهران مطبوعاتی عطائی ، ١٣٣٧، مقدمه ص ط ، وص ٣٢ . همچنین رك : تاریخ‌تمدن‌ایران ـ تألیف جمعی ازایرانشناسان ـ ترجمه جواد محیی ،کتابخانهٔ گوتمبرگ ، تهران ١٣٣٦ ، ص ٢٦٣ ـ ٢٥٩ ، همچنین

بقیه درصفحه‌ی مقابل

مدینه‌ی فاضله‌ی مصنوعی وعقلانی مناسب است ، وبا مصالح یك اجتماع زنده‌ی « خود مختار » که خود قانون گزار خویشتن است ، هماهنگ وسازگار نیست .

در بسیاری از جوامع مترقی گاه نیز مصالح اجتماعی بصورت قانون وقوه‌ی قهریه، افرادرا برخلاف میل باطنی، بزناشوئی برمی گمارد. این حالت بیشتر درمواردی است که دختری دراثر «**رابطه‌ی آزاد**» با پسری ، حامله شود . دراینگونه موارد درصورت تمایل دختر، مرد

« فریدریش انگلس Friedrich Engels (۱۸۹۵ - ۱۸۲۰) پدر دوقلوی « مارکسیسم » ، نیزمعتقد است که انحصار زن برای یك مرد ویك مرد برای یك زن - روش « تك همسری Monogamy » که بویژه در اثر نفوذ مسیحیت در غرب حکمفرما شده است ، باید ازمیان برداشته شود . در این باره رك بکتاب انگلس- « منشأ خانواده ، مالکیت شخصی ودولت» - بزبان آلمانی :

Der Ursprung der Familie, des Privateigentums, und des Staates, 1884

ویا به ترجمه‌ی انگلیسی آن :

F . Engels : The Origin of the Family , Lawrence and Wishart, London , 1940 , P . 81

غالب از نظرات «انگلس» درکتاب « منشأ خانواده ... » که « لنین » در خطابه‌ی خود درباره‌ی «دولت» آنرا بزرگترین اثر درباره‌ی تئوری دولت معرفی میکند ، اقتباس ازکتاب نویسنده‌ی امریکائی « لوریس مورگان» میباشد که هفت سال قبل ازانتشارکتاب انگلس ، انتشار یافته است . دراین باره رك به کتاب مورگان.

Lewis Morgan : Ancient Society, Chicago, 1877 .

علی‌رغم نظرات «انگلس» دولت شوروی، دراثرتجربیات تلخ فراوان در اجرای تئوری خانواده وزناشوئی «انگلس» ، ناچار درحدود سال ۱۹۳۸ قوانینی بنفع خانواده گذرانید ، وآنرا براساس زناشوئی «تك همسری» بعنوان هسته‌ی مرکزی اجتماع کمونیستی پذیرفت . دراین باره رك به بحث مفصل « رنه کونیگ » جامعه شناس معاصرآلمانی ، با استناد به قوانین شوروی :

René Koenig : Entwicklungstendenzen der Familie im neueren Russland, Materirlien zur Sozielogie der Familie , Bern-Zuerich, 1946, 2 Auf . Koeln, 1655 .

مرتکب ، ناگزیر است که تن بازدواج با وی دهد و یا آنکه شدیداً بوسیله‌ی زندان یا پرداخت جرائم نقدی کیفر گردد .

عدم محبوبیت متعه

یکی از علل افول وعدم محبوبیت «**ازدواج متعه**» یا «**صیغه**» درایران ، باحتمال قوی در همین نکته است که آن تحت کنترل شدید جامعه نیست . ازدواج متعه زیاد جنبه‌ی فردی و بین الاثنینی دارد و نسبت بسایر انواع زناشوئی متداول ، سهل‌تر است . وازهمین‌رودرنظرعرف با فحشاء چندان‌تفاوتی ندارد ، ودارای ارزش واعتباراجتماعی یك «**عقد دائم**» نیست .

جامعه‌ی ایرانی نسبت به متعه روش « **استقبال** » اتخاذ نکرده است ، بلکه شیوه‌ی «**تحمل و مدارا**» داشته و تقریباً کم و بیش همواره بآن با دیده‌ی یك نوع «**فحشاء مشروع**» نگاه میکرده است. این دعوی زمانی‌تأییدمیشود که نسبت به‌موقعیت اجتماعی‌زنانی که‌تن بازدواج‌متعه میداده‌اند،توجه‌شود. این‌زنان‌عموماً ازطبقات‌عالی‌اجتماع نبوده وبآنان با دیده‌ی تحسین و احترام اجتماعی نمی نگریسته‌اند . درمشاهد متبرکه، مانند قم ومشهد ، یك طبقه ازاین زنان بوده وهنوز نیز یافت می شوند که برای صیغه های چند روزه‌ی زائرین آماده بخدمت‌اند ، از همین رو نیز عرف و اهالی‌آن نواحی با دیده‌ی خوشی بآنان نمی‌نگرند .

سهولت «**ازدواج متعی**» مانع از آن است که جامعه مصالح خود را از لحاظ صلاحیت طبقاتی و اقتصادی طرفین ، و نظیرآن ، در موردآن اعمال کند . همچنین ازآنجا که ازدواج متعی، براثرتزلزل و عدم ضامن ثبات ، زیر ساز استوار و مناسبی برای تشکیل خانواده

نیست[۱]؛ از اینرو نیز ایدآل و آرمان جامعه از برقراری روابط جنسی میان زن ومرد ، بشمارنمی‌رود . جامعه در درجه‌ی اول بروابط استوار و زایا مانند « تشکیل خانواده » علاقمند است ، نه بارضای غریزه‌ی جنسی افراد .

در گذشته که دین بیشتر ازامروز برقلوب مردم‌حکومت‌میکرد ونظارت درروابط آنان را عهده‌داربود ، کنترل زناشوئی متعه واجتناب ازسوءِ استفاده ازآن بزیان فرد وجامعه ، قبل ازهرچیز بخود طرفین و ایمان قلبی‌آنان واگذارمی گردید . لیکن امروز که حقوق موضوعه آهسته آهسته جانشین حقوق و ایمان مذهبی می شود ، جامعه نیز نسبت به‌متعه باتردید وبدبینی‌بیشتری می‌نگرد . متعه‌جنبه‌ی‌زناشوئی خصوصی و سری را داراست ، واز اینرو محبوب عرف نیست . عرف و اجتماع خواهان روابطی است که مخفی از نظر او صورت نگیرد و پیوسته تحت مراقبت ونظارت وی باشد .

ارزش متضاد متعه

این اکراه عرف ازمتعه زمانی بخوبی معلوم می‌شود که به‌تضادمیل‌وبینش‌مردان نسبت‌بآن توجه شود . کم وبیش هرمردی مایل است که ازمتعه‌ی بی سروصدائی تمتع بر گیرد . ولی کمتر مردی نیز در اجتماع ما یافت می‌شود که با رغبت بخواهد چنین رابطه‌ای میان مرد دیگری با دختر یا خواهر ویا سایرنزدیکان مؤنث اوصورت گیرد. این اکراه فطری نیست،بلکه خود زائیده‌ی اکراه اجتماعی است ، و درحقیقت منشأ فردی ندارد ،

۱ــ دراین باره ما دراثردیگرخود ــ «جامعه شناسی خانواده»ــ به تفصیل سخن رانده‌ایم .

بلکه دارای منشأ اجتماعی است ومولودهیئت ترکیبه‌ی اجتماع است،نه زائیده‌ی مجموع نظرات افراد. بعبارت دیگر اثر فشار وتلقین روح اجتماع درروحیه‌ی افراد است .

درمتعه منافع افراد بامصالح هیئت ترکیبه‌ی اجتماع درتضاداست تمایل فرد نسبت به متعه منبعث ازجنبه‌ی فردی ولذت جوئی انفرادی شخصی است واکراهش نسبت بآن ناشی ازجنبهٔ اجتماعی شخصیت خوداوست در یك فرد ایرانی کم و بیش دو احساس و دو ارزش متضاد و مختلف نسبت بمتعه وجود دارد : فردی واجتماعی ـ یا ـ رغبت واکراه !

تطوروتحول متعه

متعه امروز کم کم از صورت زناشوئی خارج می‌شود ، وهسته‌ی مرکزی آن ـ جوازروابط جنسی زن و مرد ـ جای خود را بروابط جنسی آزاد واگذار میکند . روابط آزاد جنسی هرچند که ـ بویژه در اجتماع ما ـ تحت سانسور شدید اجتماع قرار دارد ، لیکن جامعه ناگزیراست که روش مساهله و تحمل و مدارا ـ توله رانس ـ نسبت بآن اتخاذ کند . روابط آزاد تا زمانیکه منجر به تولید مثل و تولد کودك نشود ، بیشترجنبه‌ی فردی و بین الاثنینی دارد ، تـا جنبه‌ی اجتماعی ، و از آنجا که در آن قیود زناشوئی وجود ندارد ، از اینرو انتظاراتی که کنترل اجتماعی از یك زناشوئی دارد متوجه آن نمی گرداند .

تفاوت رابطه‌ی آزاد وتن فروشی

در روابط آزاد جنبه‌ی رضایت طرفین و عشق و علاقه جنسی بـرهر جنبه‌ی دیگر می‌چربد و تفاوت آن بـا «**تن فروشی**» و فحشاء نیز دردوچیز است :

۱ـ درفحشاء رضایت طرفین مهم نیست، بلکه عموماً اطفاء نیاز اقتصادی زن در برابر ارضاء جنسی مرد شرط برقراری رابطه‌ی میان زن ومرد است.

۲ـ بعلت‌جنبه‌ی تجارتی‌واقتصادی‌فحشاء، تنوع وتعویض‌مکرر وسریع طرفین اجتناب ناپذیر است.

روابط آزاد براساس تصور و مفهوم عرف از عشق شاعرانه یا باصطلاح اروپائی «عشق رمانتیك» مبتنی است. در روابط آزاد براساس عشق، جاذبه‌ی روحی و جنسی نقش اول را عهده دار است، یعنی همانچه که بیش از هر چیز بطبیعت غریزه‌ی جنسی نزدیك تراست.

درزناشوئی اگرجنبه‌ی مقاصد اجتماعی بیشتر است، در روابط آزادجنبه‌ی‌فردی فزونی‌دارد. «**متعه**» ازنظر «**کالبد شناسی زناشوئی**» برزخ میان مرحله‌ی «**زناشوئی کامل**» و«**رابطه‌ی آزاد**» است. متعه در ایران درسیر تحولی خود رو بطرف روابط‌آزاد نهاده است. یعنی جنبه‌ی فردی‌آن بیشترتکامل یافته تا جنبه‌ی اجتماعی‌آن. این تحول ضمناً برخلاف طبیعت متعه‌نیست. زیرا ازآغازپیدایش، متعه و قبول آن بصورت یکنوع زناشوئی ـ هرچند هم ناقص ـ تنها بخاطرارضاءجنبه‌ی فردی‌آن بوده است. متعه در حقیقت بهانه‌ای حقوقی و شرعی برای ارضاء بی‌قید وبند غریزه‌ی جنسی دریك اجتماع سخت گیراست!

نسبت عناصر زناشوئی با یکدیگر

معمولا هرچه اهمیت وفشار اقتصادی زناشوئی ـ عامل‌اول ـ ونظارت جامعه درامرزناشوئی ـ عامل پنجم ـ کمترشود، جنبه‌ی جلب رضایت

وخواست قلبی طرفین ـ عامل دوم ـ نیرومیگیرد وبرعکس هرچه نیاز اقتصادی طرفین بیکدیگر بیشتر شود، یا جامعه ویا گروههای خاص آن مصالح خود را مقدم برمنافع طرفین زناشوئی قرار دهند ، جنبه‌ی رضایت قلبی وعشق ـ عامل دوم ـ کمترمورد توجه قرارمیگیرد . فقر اقتصادی آمیخته با بیسوادی یکی از علل بزرگ زناشوئیهای ماست که در نتیجه دختر را بدون رضایت او و رعایت تناسب سن وغیر آن بشوهر میدهند. بدیهی است که زناشوئی ایدآل از نظر افراد ، آنست که بدون فشار اقتصادی ـ عامل اول ـ وبدون کنترل ونظارت شدید اجتماعی ـ عامل پنجم ـ تنها بر اثر تمایل روحی طرفین ـ عامل دوم ـ انجام گیرد ، و از نظر جامعه شناسی خانواده آنست که جامع میان منافع فردی ومصالح اجتماعی ـ عامل دوم وپنجم ـ باشد .

ازنظر زناشوئی محض ، درزناشوئی عنصر اساسی وثابت درحقیقت همان هدف غریزی زناشوئی است که عبارت از «**جواز رابطه‌ی مرتب جنسی**» باشد درصورتیکه «**جامعه شناسی خانواده**» ازانواع زناشوئیها، پیوسته خواستار نوع دائم آنست که «**خانواده**» بتواند بسهولت در آن بانجام وظائف خود ـ رك ص۵۸ـ بپردازد .

۳

شبکه‌ی تحریم جنسی

جنسیت تحت نظارت اجتماع

در کلیه‌ی اجتماعات بشری ، ارضاء غریزه‌ی جنسی تنها بطور مشروط ، وبا رعایت حدود وآداب معین پذیرفته شده است . درهیچ اجتماعی ، خواه مترقی، عقب مانده ویا نیمه وحشی ، عموماً آشکارا ـ صرف نظرازبرخی اجتماعات کوچك سری استثنائی ـ ارضاء بدون‌قیدوشرط غریزه‌ی‌جنسی‌بصورت هرج ومرج ، معمول نیست.

منطقه‌ی بیطرف جنسی

هر اجتماعی در برابر مواردی که درآنها به تجلی وارضاء نیـازجنسی انسان اجازه دهد ،

مواردی‌را نیز، برای هر فرد، جزء یك منطقه‌ی اجتماعی بیطرف جنسی قرارداده‌است. افرادی که توأماً داخل یك چنین منطقه‌ی بیطرفی واقع شوند، محروم ازداشتن روابط جنسی با یکدیگرند. ازاینرو منطقه‌ی بیطرف جنسی را باعتباری دیگر نیزمیتوان منطقه یا شبکه‌ی تحریم جنسی نامید. درهر اجتماع آمیزش جنسی دوفرد بایکدیگر تنهازمانی مقبول است که آندوازیك منطقه‌ی واحد تحریم جنسی نباشند.

محارم

افرادی که در درون یك منطقه‌ی بیطرف یا شبکه‌ی تحریم‌جنسی واحدقرار گرفته‌باشند، «**محارم**» یکدیگرخوانده میشوند.

مفهوم «محارم» را ـ چنانکه برخی تصور کرده‌اند[1] ـ نباید با مفهوم «**ارحام**»، «**اقارب**» و «**اقوام**» یا «خویشاوندان نزدیك» اشتباه کرد. درحقیقت درهرنظام فقهی وحقوقی واجتماعی، «محارم» بکسانی اطلاق میشود که ازدواج باآنها درآن نظام تحریم شده‌باشد، اعم ازاینکه این اشخاص نسبت به یکدیگردرخویشاوندی، یکدرجه دورتریا نزدیکتر باشند.

محارم دائم و موقت

محارم ازنظرزمان یا دقیق تربگوئیم باعتبار یك شرط خارجی به دودسته محارم دائم یاغیر مشروط، ومحارم‌موقت یا مشروط، تقسیم میشوند. محارم‌دائم یاغیر

۱ـ واژه پهلوی «خویذوگدس Khvêdhvaghdas بمعنی «زناشوئی با خودی»، عموماً بوسیله‌ی مترجمان ونویسندگان فارسی زبان امروز، بدون توجه به مفهوم خاص «محارم» درعلوم اجتماعی: اشتباهاً بعنوان «ازدواج بامحارم» ترجمه شده است. دراین باره رجوع کنیدبه توضیحات‌ما ـ بانقل‌مدارك ـ به ملحقات «زن درحقوق ساسانی» نوشته‌ی کریستیان بارتلمه تهران ۱۳۳۷ص۵۱-۴۸

مشروط کسانی هستند که دریك جامعه ودریك سیستم زناشوئی همواره ازدواجشان بایکدیگر، بلاشرط و مطلقاً ، تحریم شده است . ومحارم موقت یا مشروط محارمی هستند که تنها براثروجودیك شرط خارجی- زمان عده یا خویشاوندی دراثروصلت - ازدواجشان با یکدیگر تحریم شده است . لیکن پس از رفع آن شرط خارجی که سبب تحریم بشمار میرود ، حرمت ازدواج نیز مرتفع میگردد . بعبارت دیگر در مورد تحریم دائم ، سبب تحریم «**ذاتی**» ، و در مورد تحریم مشروط ، سبب تحریم «**عارضی**» تصورشده است .

نمونه‌ی محارم دائم دراسلام برای مرد ، مادر، خواهر، دختر، برادر ، دخترخواهر ، مادرمادر، مادر پدر ، خواهران مادر و خواهران پدروعکس آن برای زن است .

جمع میان دوخواهردرزناشوئی ، دراسلام روانیست ، وخواهر - زن تا زمانیکه خواهروی در قید زناشوئی یك مرد است ، جزء محارم مشروط آن مرد بشمار میرود . لیکن بمحض رفع این قید ، خواهرزن از دایره‌ی تحریم خارج میشود . همین طور نیززنی که در عده‌ی طلاق یا عده‌ی مرگ ویا درقید زناشوئی مرد دیگری بسرمیبرد،جزمحارم مشروط یك مرد - در صورتیکه سایر شرائط مناسب باشد - محسوب می شود . سبب تحریم در اولی و دومی « **زمان عده** » و در سومی «**وجود شوهر**» است .

دراسلام یکنوع دیگر تحریم وجوددارد که میتوان آنرا «**تحریم عارضی دائم**» نامید .[1] بدین معنی که دراین نوع تحریم،سبب تحریم،

۱- دقت شود که اساس بحث ما دراین است که هیچ تحریمی فطری و ذاتی

بقیه درصفحه‌ی بعد

ذاتی نیست ، عارضی است . لیکن زمانی که عارض شد ، هرچند هم بظاهر علت تحریم مرتفع می‌شود ، با این وصف خود تحریم دیگر مرتفع نخواهد شد . مانند تحریم مادر زن برای داماد ـ تحریم به مصاهره ـ که بمحض آنکه عقد زناشوئی میان مردی و دختر زنی واقع شود ، آن زن برای همیشه بر داماد خود حرام خواهد بود ، اگرچه آن عقد که سبب تحریم شده است ، خود منجر بطلاق گردد ؛ و یا تحریم دائم زن مطلقه بعد از نه طلاق ویا بسبب «**لعان**[1]»

نیست ، بلکه همه عارضی هستند . وگفتگو دراینست که آیا علت عرضی آنها روانی ، اقتصادی ، اجتماعی وامثال آنست یا نه . در این مورد اگر ما سخن از سبب ذاتی تحریم ، وسبب عارضی آن می‌رانیم ، ازنظرجامعه شناسی خانواده وشناخت مقایسه‌ای محارم نیست ، بلکه از نظریهٔ سیستم حقوقی است که مثلاآن سیستم خود بانواع محارم خود چگونه می‌نگرد . وچگونه برخی ازآنها را ذاتی وبرخی دیگرراعرضی وموقت ونظیرآن می بیند .

۱ـ «لعان» بمعنی لعن کردن و طرد کردن ازخیراست . دراصطلاح فقه اسلامی منظور از لعان آنست که مرد نسبت زنا بزن خود دهد ، ویا فرزندی راکه از زن وی در فراش او متولد شده باشد ، انکار نماید . لعان با تشریفات خاص و ادای سوگند درمحضرحاکم شرع اجرا می‌شود . زن ومرد پس از انجام لعان بریکدیگر حرام ابدی میگردند . تحریم زن ومرد بریکدیگردراثر «لعان» در مادهٔ ۱۰۵۲ قانون مدنی ایران نیز تصریح شده است . برای توضیح بیشتر در این باره بزبان فارسی رك :

☆ دکتر سید علی شایگان : حقوق مدنی ایران ، ج اول ، چ سوم ، تهران ۱۳۲٤ ، ص ۳۱۹ـ۳۱۸

☆☆ محمد عبده بروجردی ، کلیات حقوق اسلامی ، انتشارات مؤسسهٔ وعظ و تبلیغ اسلامی دانشگاه تهران ، ۱۳۳۵ ، ص۲۸۱ـ۲۷۹

☆☆☆ دکترسیدحسین امامی: حقوق مدنی ، چ‌سوم، انتشارات دانشگاه‌تهران ش٤۳۹، ۱۳۳٦ ، ص ۱۸۱ـ۱۷۹

☆☆☆☆ زین العابدین ذوالمجدین . شرح تبصرهٔ علامهٔ حلی، ج ۲ ، چ۲ ، انتشارات دانشگاه تهران ش ٤۸۳ ، ۱۳۳۷ ، ص۳٤۰ـ۳۳۹

☆☆☆☆☆ محمدبن حسن طوسی: النهایه فی مجردالفقه والفتاوی : ترجمهٔ فارسی به تصحیح آقای سید محمد باقر سبزواری ، ج ۲ انتشارات دانشگاه تهران ، ش ۲۵۰ ، ۱۳۳٤ ، ص۳۵٦ـ۳۵۳

محارم درزناشوئی جانوران

کسانیکه درعکس جهت سیرتکوینی بشر ، بجستجوی ریشه‌ی آداب ، عادات و غرائز و تشکیلات اومی‌پردازند، غالباً بمقایسه‌های‌مفیدی میان حیات وجامعه‌ی انسانی، وحیات وجامعه‌ی‌جانوران پرداخته‌اند . «روانشناسی اجتماعی مقایسه‌ای» ازطرفی ازمقایسه‌ی‌میان‌جانوروانسان،وجامعه‌شناسی‌جانوران ازطرفی‌دیگرتا کنون به‌پیشرفتهای شگرفی نائل آمده‌نکات‌تاریکی‌رادر مورد روانشناسی و جامعه شناسی انسان برما روشن ساخته است . از آنجا که درمیان جانوران نیزغریزه‌ی جنسی وجودداشته وتولید نسل وجفت گیری نیزدرحیات آنان بطور گونا گونی‌یافت میشود ، شایسته است که مسئله‌ی وجود یا عدم محارم درحیات‌جانوران نیزمورد بحث قرار گیرد . زیرا درحیات جانوران ، براثرسادگی و نبودن مقررات سخت وپیچیده‌ی اخلاقی ومذهبی واجتماعی، زودتر وبهترمی‌توان به غریزی بودن یا نبودن رفتارو پدیده‌ای ، پی‌برد .

بطورکلی پژوهشهای فراوان درباره‌ی زندگانی‌جنسی جانوران نشان‌داده است که درمیان آنان عموماً اجتناب واکراه‌از«**جفت گیری**» «**باهمخونان**» و«**ارحام**»وجودندارد.بلکه‌بالعکس‌جفت گیری‌برادر وخواهر، دردرجه‌اول . وپدرودختر، ومادروپسردرمیان جانوران، رسم معمول طبیعت‌است . نمونه‌ای ازاین واقعیت ، که تقریباً همه کس آنرا می‌تواند مشاهده کند ، کبوتر ومرغ وخروس خانگی است . جفتهای جوجه کبوترعموماً متشکل ازیك نرویك ماده بوده و پس از بلوغ با هم درمی‌آمیزند . دراین قاعده‌ی‌کلی چند استثناء نیزتا کنون ملاحظه شده است . یکی از محققین بنام «**هاین روت**Heinroth» مدعی است

که روباه، قاز، ویکنوع مرغابی وحشی بنام «**گدوال Gadwall**» که در آسیا ، اروپا وشمال آمریکا یافت می‌شود بنام، از جفت گیری با خواهر وبرادرخود اکراه دارد[1].

بدین ترتیب اصل در حیات جنسی جانوران ، آمیزش با محارم است ، نه پرهیز از آنان.

نسبت حدود منطقه‌ی تحریم جنسی

منطقه یا « شبکه‌ی تحریم جنسی» ، چنانکه یادآور شدیم ، در تمام جامعه های بشری وجود دارد . لیکن حدود و شرائط ومقررات این شبکه‌ی تحریم جنسی درجوامع مختلف بشری کاملا مختلف است.

هرجامعه دارای منطقه‌ی تحریم جنسی ویژه و«**جدول محارم**» خاصی برای خویشتن است . دایره‌ی این منطقه ممکن است درجامعه‌ای کوچکتر و درجامعه‌ای دیگر بزرگتر باشد . تعیین « محارم » امری اعتباری و نسبی است . مثلا کسی را که اسلام از زمره‌ی « محارم » می شمارد ، ضرورتی ندارد که مسیحیت نیز جزء « محارم » بداند . ازدواج پسرعمو ودخترعمو دراسلام نه‌تنها حرام نیست، بلکه ممدوح ومؤکد نیز تلقی شده است . در صورتیکه در مسیحیت ، بویژه درمیان شاخه‌ی کاتولیك آن ، حرام است .

معیار تعیین محارم

حکم تحریم داشتن روابط جنسی با محارم، غالباً در درجه اول شامل خویشاوندان بلافصل هم‌خون ـ ارحام ـ مانند پدر و دختر ، پسر و مادر ، خواهر و برادر میگردد . لیکن این حکم ، چنانکه درمورد خویشاوندی توتمی در

1– David Katz : Animals and men , Pelican Books' London, 1953 , P . 142

رساله‌ی فروید دیده‌ایم[۱]، و یا درباره‌ی ایران قبل ازاسلام میدانیم[۲]، همواره قطعیت وکلیت نداشته و بدون استثناء نیست. بسیاری ازخویشاوندان هم خون ونزدیك دربرخی ازجامعه‌های بشری، نسبت بیکدیگر خارج ازمنطقه‌ی تحریم جنسی قرار گرفته درنتیجه می‌توانند باهم زناشوئی کنند. ازاینرودراینگونه جوامع ممکن است میزانهای دیگری ـ مانند خویشاوندی توتمی ـ برای تعیین محارم وحدوده منطقه‌ی تحریم جنسی بکار رود.

سببهای تحریم جنسی

ما عموماً آنچه را که معیار تعیین محارم و موجب تحریم جنسی گردد، ازاین پس، بنام «سببهای تحریم جنسی» یا «**موانع ازدواج**» خواهیم خواند.

آنچه که در جامعه های بشری سبب «تحریم روابط جنسی» میگردد، مختلف است، مانند «**لعان**» و«**مطلقه شدن به نه طلاق**» ونظیر آن، علاوه برقرابت نسبی نزدیك، دراسلام[۳].

۱ـ رك همین کتاب ص ۲۶ـ۲۵

۲ـ رك کریستیان بارتلمه: زن در حقوق ساسانی، تهران، ۱۳۳۷، ص۳۳ـ۳۲

۳ـ اسباب تحریم یا موانع ازدواج دراسلام بردوقسم‌اند: دائم و موقت. مهمترین موانع‌ازدواج دراسلام‌ـاعم ازدائم یا موقت‌ـ عبارتند از: ۱ـ شوهرداشتن برای زن ۲ـ استیفاء عدد برای مرد (مرد نمیتواند بیش از چهار زن عقدی در یکزمان داشته باشد). ۳ـ قرابت درحدود معین (اعم ازنسبی یا سببی یا رضاعی) ٤ـ عده‌ی زن ٥ـ مطلقه بودن بسه طلاق قبل از تحلیل بوسیله‌ی محلل ٦ ـ مطلقه بودن به نه طلاق ۷ ـ احرام ۸ ـ لعان ۹ـکفر ۱۰ ـ ارتداد ۱۱ ـ لواط (تحت شرائط خاص) ۱۲ـزنا (تحت شرائط خاص). وازموانع روابط‌جنسی‌درحین‌ازدواج دراسلام نیزمیتوان «اظهار» و «ایلاء» را یادآور شد. برای توضیح بیشتر در این باره ـ بزبان فارسی ـ رك: حقوق در اسلام، تألیف گروهی از محققین، ترجمه‌ی زین العابدین رهنما، تهران شرکت اقبال، ۱۳۳٦، ص۱٤٦ـ ۱٤۳، دکتر شایگان، کتاب نامبرده در حاشیه‌ی یك (ص۸۸ همین کتاب) ص۳۲۹ـ۳۰۳ محمد عبده، کتاب نامبرده (ح یك ص ۸۸ همین کتاب) ص ۲۵۹ ـ ۲۵۰، وص ۲۷٦ـ۲۷۹

خویشاوندی و تحریم جنسی

در میان انواع سببهای تحریم روابط جنسی، «**خویشاوندی**» بزرگترین و معمول‌ترین عامل است. خویشاوندی خود دارای انواع گوناگون است. مهمترین انواع خویشاوندی عبارت از:

۱ـ خویشاوندی دموی یا نسبی یا زیستی ـ براساس هم خونی

۲ـ خویشاوندی رضاعی ـ براساس هم شیری

۳ـ خویشاوندی سببی ـ دراثر زناشوئی

٤ـ خویشاوندی در نتیجه‌ی تبنی ـ براساس فرزند خواندگی

٥ـ خویشاوندی توتمی ـ دراثرداشتن توتم مشترك

نقش خویشاوندی

خویشاوندی میان افراد ایجاد یکنوع بستگی درونی و عاطفی می‌کند. افراد خویشاوندی خودرا نسبت بیکدیگر نزدیکتر از دیگران احساس می‌کنند. بدین ترتیب خویشاوندی درروابط افراد نسبت بیکدیگر دارای اهمیت ویژه‌ای است. کسی که درشبکه‌ی خویشاوندی با دیگران قرارمی گیرد، خواه وناخواه، دارای حقوق وتکالیف اخلاقی، اقتصادی و جنسی خاصی در برابرسایرافراد خویشاوند خود میگردد. این حقوق وتکالیف همواره لزومی ندارد که رسمی ومکتوب ومدون باشد. بلکه غالباً نیز تنها، جنبه‌ی سنت غیر اجتماعی را داراست.

ضمناً کسانیکه دردرون شبکه و شجره‌ی خویشاوندی، نسبت بیکدیگر، نزدیکترند، دارای حقوق وتکالیف بیشتروسخت‌تری نیزدر برابرهم هستند، تاآنانکه درمراحل دورتری قرار گرفته‌اند.

اهمیت خویشاوندی درگذشته

خویشاوندی در گذشته‌دارای اهمیت‌اجتماعی بیشتری نسبت بامروزبوده است . همچنین‌در جوامع ابتدائی‌موجود کنونی‌نیز نسبت بجوامع‌مترقی، اهمیت‌بیشتری رادارا است[1]. اساس روابط‌انسان‌بدوی‌اصولا بیشتر برپایه‌ی خویشاوندی استوار است . درجائیکه حقوق مدون مدنی ، ودولت وحیات سازمان ـ یافته‌ی مدنی وجود ندارد ، خویشاوندی جانشین دولت و عهده دار برقراری‌نظم‌وامنیت‌اجتماعی‌است.نمونه‌ی‌یك‌چنین‌جامعه‌ای‌راهم‌اکنون درنزد «**نوئر**Nuer» ها ، ازاقوام « نیل سفید » در نزدیکی « خرطوم » می‌توان یافت[2].

خویشاوندی نسبی

احیاناً اصل‌درخویشاوندی‌همان«**خویشاوندی نسبی**» واساس « خویشاوندی نسبی یا زیستی نیز « **داشتن نیای مشترك** » ، و پدیدآمدن از یك «**جد اعلی**» بوده است . سایرانواع خویشاوندی ، باحتمال‌قوی ، بعداً، بنحوی ازانحاء ، بدوراین هسته‌ی مرکزی‌ـخویشاوندی نسبی‌ـ هاله وارتنیده شده‌اند .

نمودار خویشاوندی زیستی

«**جداعلی**» یا «**نیای بزرگ**» درخویشاوندی نسبی،مرکزومبدأخویشاوندی شمرده‌می‌شود مقدار دوری یا نزدیکی افراد در سلسله‌ی نسلهای موازی منشعب از این‌مرکز، معرف درجات و چگونگی خویشاوندی‌آنان با یکدیگر است. نمودار وشجره‌ی خویشاوندی نسبی رادرصورت ساده وخلاصه‌ی

1– The New Outline of Modern Knowledge ' ed . dy A . Pryce–Jones ' Lonbon , 1959 , P . 261

2– E. E. pritchard : The Nuer , Oxford , 1940, P . 181 ff .

زیر میتوان نشانداد :

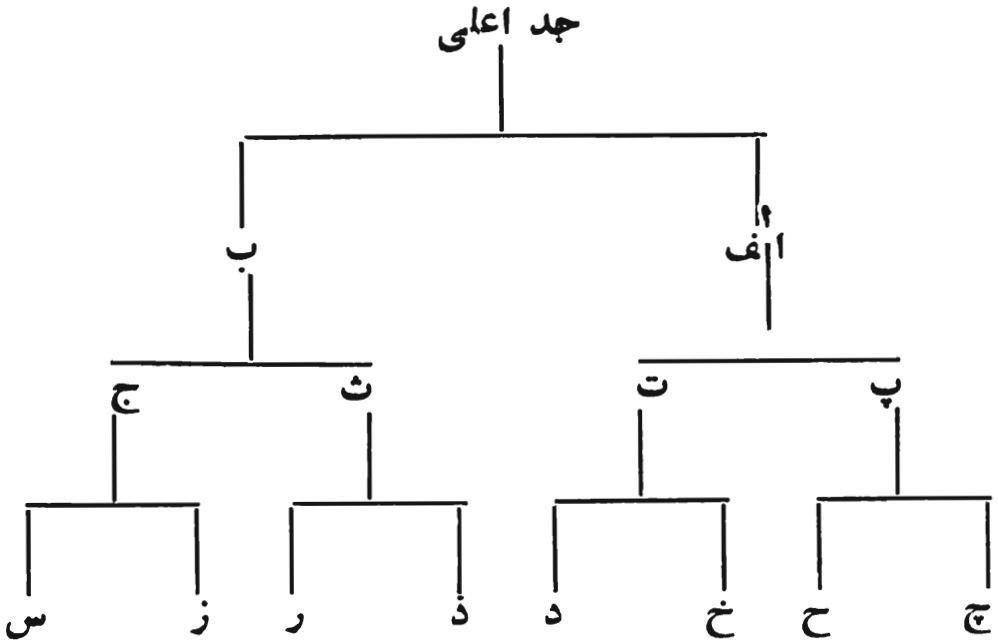

خویشاوندی رضاعی

منظور از «**خویشاوندی رضاعی**» یا «**شیری**» قرابتی است که میان طفل شیرخوار و دایه‌ی او ـ زنی که وی را شیر داده است ـ و هریك از آنها با خویشاوندان دیگری پیدا می شود .

خویشاوندی رضاعی‌دراسلام ، قرابتی‌است که قرآن‌بدان‌تصریح میکند وآنرا ازموانع ازدواج‌محسوب میدارد(س٤ آیه۲۳).قانون‌مدنی ایران با توجه بحقوق اسلامی و بویژه فقه شیعه نیز، «قرابت رضاعی» را جزءِ موانع‌نکاح‌برمی‌شمارد . منع نکاح‌با اقارب وشرایط آن درماده‌ی ۱۰٤٦ قانون مدنی ما بدین طریق بیان شده است :

«قرابت‌رضاعی‌ازحیث حرمت‌نکاح‌درحکم قرابت سببی‌است‌مشروط‌براینکه :

ـ اولا شیرزن ازحمل مشروع حاصل شده باشد .

ـ ثانیاً شیرزن مستقیماً از پستان مکیده شده باشد .

ـ ثالثاً طفل لااقل یك شبانه روز و یا ۱۵ دفعه‌ی متوالی شیر کامل خورده

باشد ، بدون اینکه دراین بین غذای دیگر یا شیرزن دیگررا بخورد .

ـ رابعاً شیرخوردن طفل قبل ازتمام شدن دوسال ازتولد او باشد .

ـ خامساً مقدار شیری که طفل خورده است ازیك زن و از یك شوهر باشد .

بنابراین اگرطفل درشبانه روز مقداری از شیر یك زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد ، موجب حرمت نمی شود ، اگرچه شوهرآن دو زن یکی باشد و همچنین اگر یك زن ، یکدختر و یك پسر رضاعی داشته باشد که هریك را از شیر متعلق بشوهردیگرشیرداده باشد ،آن پسر باآن دختر برادر وخواهررضاعی نبوده وازدواج بین آنها ازاین حیث ممنوع نمی‌باشد » ۱

«قرابت‌رضاعی» یا«**خویشاوندی براساس همشیری**»، باحتمال قوی از مختصات جامعه‌ی اعراب و تمدن اسلامی است . حقوق ملل متمدن‌امروزـ برخلاف حقوق ماـ هیچیك «**همشیری**»، را اززمره‌ی سببهای تحریم جنسی تلقی‌نمی کنند .

---

۱ ـ برای توضیح بیشتردربارهٔ مسئله‌ی « رضاع وخویشاوندی رضاعی» ـ بزبان فارسی ـ رك :

* محمد سنگلجی : رساله‌ی اوضاع ، تهران ، فروردین ۱۳۱۵

** محمد عبده بروجردی :کلیات حقوق اسلامی انتشارات مؤسسه‌ی وعظ و تبلیغ اسلامی تهران ۱۳۳۵ ، ص۲۵۵ـ۲۵۲ .

*** زین‌العابدین ذوالمجدین : شرح تبصره‌ی علامه‌ی حلی ، ج۲ج: انتشارات دانشگاه تهران . ش ۴۸۳، ۱۳۳۷ـ۳۲۹

**** محمدبن حسن طوسی : النهایه فی‌مجردالفقه والفتاوی، ترجمه‌ی‌فارسی به تصحیح‌آقای سید محمد باقرسبزواری ، ج۲، انتشارات دانشگاه تهران ،ش ۲۵۰ ، ۱۳۳۴، ص ۳۱۴ـ۳۱۳ وبزبان عربی بکلیه‌ی کتب معتبرفقه، وبزبان انگلیسی‌به :

1– Mulla, Dinshah Fardunji : Principles of Mohamadan Law, 13th, ed . , Calcutta, 1950, No 262

2– Wilson, Ronald : Anglo–Mohammadan Law., Sixth ed . , London, 1930, No 37

3– Tyabji , Faix Pedruddin : Mohammadan Law, Thir ed . , Bombay . 1940 , No 23–5.

وبه دائرة المعارف اسلام‌ـ بزبانهای آلمانی، فرانسه،انگلیسی، عربی‌ـمقاله‌ی«رضاع»

خویشاوندی رضاعی قبل ازاسلام در میان اعراب وجود وشیوع داشته است[1].

اشراف مکه عادت داشتند که برای تربیت کودکان‌خود- بویژه فراگرفتن زبان عربی فصیح - دایه‌هائی از میان « بدویان » انتخاب کنند ، چنانکه درمورد پیغمبر اسلام نیز می‌خوانیم که وی را بدست چنین دایه‌ای سپرده بودند[۲]. احیاناً همین رسم درمیان اعراب - براثر ایجاد انس و بستگی میان دایه و طفل شیرخوار و خانواده‌ی آندو ، واعتقاد به منشأ واحد یا حداقل بستگی شیر وخون[۳]- موجب پیدایش این نوع خویشاوندی شده است .

خویشاوندی سببی

« خویشاوندی سببی » عموماً بآن نوع از خویشاوندی گفته می‌شود که در اثرزناشوئی میان‌شوهر با خویشاوندان‌همسرخود ، وهمچنین‌میان‌زن‌باخویشاوندان شوهر خویش بوجود می آید . این نوع خویشاوندی که بسبب زناشوئی‌حاصل‌می‌شود، تقریباً جنبه‌ی عمومی داشته ودرسراسرجهان ، به‌موازات خویشاوندی‌نسبی، درمیان اکثرازاقوام نیمه وحشی‌ومتمدن

1- Robertson Smith : Kinship and Marriage in Early Arabia, 2nd ed . Cambridge, 1903, P . 179 , 196

۲- ناظرین احوال اعراب می‌نگارندکه این رسم همچنان هنوز در میان اشراف مکه متداول است. دراین باره رك : دائرةالمعارف اسلام- مقاله‌ی«رضاع» باستناد نوشته‌ی :

Lammens : La Mecque â la veille de l' hégire P . 101

۳- «الرضاع لحمة کلحمة النسب» ، رضاع قرابتی است مانند قرابت نسبی : «حدیث نبوی.»

مشاهده شده است .

خویشاوندی سببی ، چنانکه یادآورشدیم ، معمولا میان هریك از«زن» و«شوهر» واقوام نسبی ـ ورضاعی واحیاناً سببی ـ آن دیگری به تنهائی وجود دارد ، نه میان «**اقوام زن**» و«**اقوام‌شوهر**» .

خویشاوندی سببی ، مانند خویشاوندی نسبی ورضاعی، تاحدود معینی اززمره‌ی موانع زناشوئی بشماررفته ایجاد تحریم روابط جنسی میان یك سلسله ازافراد میکند . « پرهیزویژه از مادر زن و داماد » و نظیرآن ، در میان اقوام وحشی ـ چنانکه در رساله‌ی فروید دیدیم[1] ـ در حقیقت در اثر« خویشاوندی سببی » بوجود آمده است . در اسلام نیز حرمت « جمع میان دو خواهر » در نکاح ، و حرمت « زناشوئی با مادرزن » و « زناشوئی پدرشوهر با عروس خود » همه در اثر « قرابت سببی» یا «**مصاهره**» است[2].

دربرابر«حکم تحریم‌زناشوئی» با عده‌ای ازخویشاوندان سببی که صفت عمومی آن بشمار می رود ، گاه نیز ، تحت شرائط خاصی ، عکس آن ، یعنی « حکم زناشوئی‌با خویشاوندان‌سببی» درمیان برخی ازجوامع بشری دیده شده‌است. ازجمله‌یك مورد زناشوئی « **گاروس** Caros » ها ازاهالی «**اسام** Asam» ، با مادر زن بیوه است . هر داماد « گاروسی » موظف است که با مادر زن خود ، در صورتیکه وی

۱ـ رك همین‌کتاب ص ٤٤ـ۳۹

۲ـ برای اطلاع بیشتررك : قانون مدنی ایران ، ماده‌ی ۱۰۳۱ و برای تطبیق‌آن با مواد قوانین‌مدنی اروپا با توضیح وانتقاد به : دکترسید علی شایگان: حقوق مدنی ایران ، ج ۱ ، ج ۳ ، تهران ۱۳۲٤ ، ص ۳۸۳ ـ۳۷۳ ؛ محارم سببی و توابع‌آن در حقوق مدنی ایران ، در مواد ۱۰۵٤ـ۱۰٤۸ قانون مدنی تعیین شده است .

بیوه شود زناشوئی کند[1] .

بدیهی است که در یك چنین موردی ـ نظیر رسم گاروس ها ـ مادر زن دیگر جزء « محارم » بشمار نمی‌رود . و بدین ترتیب ملاحظه میشود که حدود دائره‌ی تحریم جنسی بوسیله‌ی «قرابت سببی» در جوامع مختلف با یکدیگر متفاوت است ، و برای اطلاع به جزئیات تحریمی قرابت سببی در هر جامعه ، باید بحقوق مدنی مدون یا غیر مدون آن جامعه مراجعه کرد .

خویشاوندی برپایه‌ی تبنی

تا کنون با سه نوع خویشاوندی که بر پایه « هم خونی » ، « هم شیری » و « زناشوئی » استوار بود ، آشنا شدیم . در برابر این سه نوع خویشاوندی ، در اکثر از اجتماعات بشری با نوع چهارمی از خویشاوندی روبرو می‌شویم که کمتر اساس زیستی ـ مانند هم خونی و هم شیری ـ داشته و بیشتر ـ مانند زناشوئی ـ جنبه‌ی اختیاری و تشریفاتی و حقوقی دارد . قرابت مورد بحث ، خویشاوندی برپایه‌ی «تبنی» یا «فرزند خواندگی » است .

منظور از «فرزند خواندگی» آنست که کسی یا قبیله‌ای شخص دیگری را با تشریفات خاصی بفرزندی بپذیرد . رسم فرزندخواندگی بفراوانی درمیان جوامع نیمه متمدن و همچنین جوامع مترقی امروزی

1- Mukherjee, B. : «Mother-in-laW Marriage among the Garos», Man in India , 35 , Dec . 1955 ' P . 299 - 302 , (India) .

این پژوهش براساس مطالعه‌ی ۴۲ مورد استوار است .

معمول بوده و هست .

« فرزند خواندگی » عموماً ایجاد خویشاوندی می کند . واین خویشاوندی باز بنوبه‌ی خود ایجاد حقوق و رعایت تکالیفی را برای طرفین عقد پیمان ضروری می‌سازد که ازجمله یکی‌نیز«تحریم روابط جنسی وزناشوئی» افراد جدید ومعینی با یکدیگراست .

علل فرزند خواندگی

فرزندخواندگی‌یاقبول کسی‌بفرزندی،ممکن است ناشی از علل و نیازمندیهای مختلف باشد. مهمترین این‌نیازمندیها که احیاناًموجب‌پذیرفتن کسی‌بفرزندی میشود ، عبارتند از:

۱ـ نیاز نظامی .

۲ـ نیاز اقتصادی .

۳ـ نیاز مذهبی .

٤ـ نیازبه برقراری صلح وتحکیم مبانی دوستی .

۵ـ نیاز بفرزند .

٦ـ نیاز به پرستاری و تعاون .

اینك شرح هریك ازاین نیازمندیها به تفصیل مختصر :

علت نظامی تبنی

منظور از نیاز نظامی تبنی ، نیاز به ازدیاد نیروی‌خانواده‌یاقبیله‌بوسیله‌ی افزودن‌نفرات برای دفاع و تجاوز و توسعه طلبی است . این رسم در میان بسیاری از قبایل وحشی ونیمه متمدن معمول بوده است . در جاهلیت نیز اعراب بخاطرازدیاد نیروی‌نظامی‌ودفاعی‌خود،بانتخاب فرزند می‌پرداخته‌اند.

علت اقتصادی تبنی؟

منظور از علت اقتصادی تبنی، سودجوئی مادی مانند استفاده از ارث « فرزند خوانده » است.

از آنجا که « به‌عضویت پذیرفتن» و«قبول به فرزندی» به‌قبیله وعشیره‌ی جدید حق بهره برداری از دارائی و ارث « عضو جدید » را میدهد، ازاینرو برخی از قبائل، افراد ثروتمندی را به قبول عضویت و فرزند خواندگی خود دعوت کرده‌اند. گاه نیز اتفاق می افتاده است که چنین شخصی براثر آگاهی ازعلت اصلی دعوت، از قبول آن اجتناب می‌ورزیده است. «**کتاب الاغانی**» درماجرای «**لُضَیْب**» آوازه خوان یك چنین موردی را بدست میدهد که چون وی آگاه می‌شود که او را تنها بخاطر ثروتش میخواهند به عنوان «**دَعی**» (فرزند خوانده) به پذیرند، ازاینروی آن دعوت را نمی پذیرد[1].

علت مذهبی تبنی

فرزند برای زرتشتیان عنوان «**پل صراط**» را داراست. نداشتن فرزند، بعقیده آنان، موجب دشواری آمرزش شخص در دنیای دیگر وعجز او از گذشتن از «پل صراط» میگردد. ازاینرو، بجهت طلب آمرزش، زرتشتیانی که فرزندی نداشته‌اند، فرزندی علی البدل برای خود انتخاب می کرده‌اند. این رسم چنان بوده است که اگر احیاناً کسی فرزندی نمی‌داشت، وخود نیز درزمان خویش کسی را بفرزندی نپذیرفته بود، پس ازمرگ وی، خویشاوندانش شخصی را بفرزندی او انتخاب می کردند که «**وارث**» و «**پل صراط**» وی

۱ــ کتاب الاغانی، ج ۱، چاپ بولاق، ۱۲۸۵ هجری، ص ۱۳٤. همچنین رك:
R. Levy : The Social Structure of Islam, Cambridge, 1957, P 147

بشمار رود[۱] . این شیوه‌ی **پل سازی** مذهبی همچنان هنوز در میان زرتشتیان متداول است .

احیاناً علت مذهبی تبنی همان صورت مجازی شده‌ی علت نخستین آن - ازدیاد نیرو بوسیله‌ی تکثیر مثل - است . بدینمعنی که مسئولین وکارگردانان جامعه بخاطر ازدیاد نفوس و قدرت تولیدی و دفاعی قوم خود ، آنان را بداشتن فرزند تشویق وترغیب میکرده‌اند ، وبرای تأیید گفتارخود دست بدامان دین شده لزوم داشتن فرزند را بجهت آمرزش ونظیر آن بعنوان یك تکلیف مذهبی خاطرنشان مردم می ساخته‌اند ، تا جائیکه داشتن فرزند کم کم درپندارمردم صورت انجام یك وظیفه و سنت مقدس مذهبی را یافته است . ومردم نیز- با عدم توجه به « شأن صدور حکم » که سببی اجتماعی بیش نبوده است - در هنگام فقدان فرزند واقعی ، برای ادای ظاهری یك تکلیف مذهبی، بانتخاب فرزندی بدلی می پرداخته‌اند . بدین ترتیب اگراین فرض کاملا درست باشد ، می‌توان گفت که انتخاب «فرزندخوانده» درچنین مواردی تنها کلاهی شرعی برای جبران فقدان فرزند اصلی است . و سنت مذهبی « تبنی » نیزبجزازصورت مجازی ومسخ شده‌ی یك علت فراموش شده‌ی اجتماعی چیزدیگری بیش نیست .

صلح جوئی وتبنی

برقراری صلح وتحکیم مبانی دوستی وایجاد یك شبکه‌ی جدید خویشاوندی میان « پدر و مادرطبیعی» و «پدرومادرخوانده» خودیکی ازعلل تبنی بشمارمیرود . برخی ازقبائل مانند «**آن‌دامان**» ها فرزندان یکدیگررابطورمتقابل

۱- دراین‌باره رك - کریستیان بارتلمه: زن‌درحقوق ساسانی: ترجمه نویسنده تهران ۱۳۳۷ص۱۸-۱۷

بفرزندی انتخاب می‌کند که بدین وسیله مبانی‌صلح ودوستی میان دو خانواده استوار گردد[1].

نیاز بفرزند وتبنی

نداشتن فرزند طبیعی و علاقه‌ی شدید بفرزند نیزیکی از علل دیگرتبنی شناخته شده است دردنیای مترقی امروززیادمتداول‌است که خانواده‌هائی که‌فاقدفرزندند با قبول کودکی بفرزندی، درحقیقت جانشین‌وبدلی برای‌فرزند طبیعی یافته وبدین ترتیب به تسکین وارضای غریزه‌ی مادری یا پدری خود می‌پردازند.

علت تعاونی تبنی

احساس مسئولیت و تعاون نسبت بکودکان بی سرپرست نیز یکی از علل نیرومند تبنی محسوب‌می‌شود.درجهان‌امروزی‌بسیاری‌از کسانیکه کودکی‌بفرزندی می‌پذیرند، احیاناً خود دارای فرزندان طبیعی‌اند، لیکن حس خیر ـ خواهی آنانرابرمی گمارد که‌برای‌نگاهداری‌از کودك‌بی‌سرپرستی که احیاناً فاقد پدر و مادر، و یا محصول روابط آزاد جنسی است، و از نعمت یك محبت گرم‌خانوادگی‌محروم است، وی‌رابفرزندی بپذیرند.

تبنی دراسلام

تبنی در عربستان قبل از اسلام ـ چنانکه بدان اشاره کردیم[2] ـ وجود داشته است. اعراب فرزند خوانده را «دَعی» ـ جمع آن ادعیاء ـ میخوانده‌اند. این نام بصورت جمع در قرآن نیزآمده است[3]. پیغمبر اسلام قبل از

1– R. Thurnwald in : Gegenwartsprobleme d. Soziolo., Festschr. f. Vierkandt, 1949, S. 181

۲ـ رك ص ۱۰۰ همین‌کتاب

۳ـ قرآن س۳۳ آیه ٤

«**بعثت**» ، خود صاحب پسر خوانده‌ای بنام « **زید**» بوده است . رسم «فرزند خواندگی» بعداً دراسلام بصورت خاصی نسخ گردید . «**زید**» دعی پیغمبررا که پدراصلیش «**حارثه**» نام داشته است ، تا قبل ازنسخ سنت « تبنی » ، بنام پدرخوانده‌ی او ، «**زیدبن محمد**» میخوانده‌اند . درحقیقت شخص «زید» و ماجرای زناشوئی پیغمبر با همسر مطلقه‌ی او «**زینب بنت جحش**» را می‌توان « شأن نزول » شماره‌ای از آیات قرآن از جمله آیه‌ی ناسخ سنت «تبنی» بشیوه‌ی معمول در «**جاهلیت**» دانست. رابطه‌ی پیغمبر بازید وزناشوئی‌اوبا «زینب»ونسخ«تبنی»موجب بحثهای موافق‌ومخالف فراوانی دراسلام گردید که‌دامنه‌ی آن هنوزهم ادامه دارد . بطورخلاصه ماجرای این داستان ازاین قرار بوده است :

«زیدبن حارثه» ـوفات در۵۵سالگی درحدودسال‌هشتم هجری ـ بنابر روایات اسلامی نخست «غلام» پیغمبربود . در باره وی گفته شده است که او را یکی از اقوام « خدیجه » همسر پیغمبر ، « حکیم بن حزام » در «سوریه» خریده با خود به مکه می‌آورد و او را به خدیجه میفروشد . خدیجه پس ازازدواج با پیغمبر؛ «زید» رابوی اهداءمیکند پس از چندی « حارثه » پدر زید برای طلب‌آزادی او بمکه می‌آید . پیغمبر زید را آزاد میکند و باو اجازه می‌دهد که با پدر خود برود . لیکن زید ترجیح میدهد که نزد پیغمبربماند ؛ وپیغمبر ازاینرووی را بفرزندی خود می پذیرد . و دخترعمه‌ی خود « زینب بنت جحش » را نیز برای وی بزنی می گیرد . این زناشوئی متأسفانه دیری نپائید ، وبا وجود وساطت ونصیحت پیغمبر، سرانجام‌کارآن به طلاق کشید .

درباره‌ی‌علت‌اختلاف گفته‌شده‌است که‌هنگام‌خواستگاری‌پیغمبر

از «زینب» ، وی تصور کرده بود که پیغمبر اورا برای خود میخواهد ، و هنگامی که متوجه می‌شود پیغمبر اورا برای «زید» میخواهد، وی این امر را یکنوع کسرشأنی برای خود تلقی میکند که او از دختران اشراف قریش است ، و زید برده‌ی آزاد شده‌ای بیش نیست . و گویا این عقده همچنان در دل وی باقی ماند و سرانجام موجب اختلاف میان او و شوهرش می گردد .

لیکن مخالفین معتقدند که پیغمبر روزی درغیاب زید بمنزل او رفته زینب را تنها می‌بیند ومفتون او می‌شود . زید نیز بخاطر پیغمبر زینب را طلاق میدهد ، تا پیغمبر با او ازدواج کند .

در هرحال پیغمبر پس از پایان زمان « عده‌ی طلاق » زینب ، یا اندکی پس از آن ، اورا بزنی می گیرد . از آنجا که زید پسر خوانده‌ی پیغمبر بوده است ، ودرنتیجه همسر او ـ زینب ـ طبق سنت عرب محرم سببی وعروس پیغمبر بشمار می‌رفت ، زناشوئی پیغمبر با زینب «شوکی روحی» و ضربه‌ای برپیکر اعتقادات عرب و سایر مخالفین محسوب میگشت که : محمد از طرفی عروس را جزء محارم تلقی میکند و از طرفی دیگر خود با عروس خویش در می‌پیوندد !

برای روشن‌شدن اذهان مسلمین آیاتی نازل شد که در آنها تصریح گردید پیغمبر ازطرفی صاحب فرزند ذکور نیست[1] و از طرفی دیگر فرزند خوانندگان «فرزند واقعی»[2] نیستند . وازاینرو برای زناشوئی

۱ـ قرآن س ۳۳ ـ الاحزاب ـ آیه‌ی ۴۰ : «محمد پدر هیچیك از مردان شما نیست ... »

۲ـ قرآن س ۳۳ ، آیهٔ ۴ : « خداوند ... فرزند خواندگان شما را فرزندان واقعی شما قرار نداده است ... »

با زنان مطلقه‌ی فرزند خواندگان، مانعی شرعی وجود ندارد[1].

۱- قرآن س ۳۳، آیهٔ ۳۷: «... برمؤمنین برای زناشوئی با همسران پسرخواندگانشان، هنگامیکه دوران زناشوئی زنان سپری شده باشد، حرجی نیست ...»

درباره داستان زید، پیغمبر وزینب وزناشوئی آنها وتبنی دراسلام وبحثهای مخالف وموافق دراین مورد رك - بزبان فارسی:

* ابوالفتوح رازی: تفسیر، به تصحیح آقای مهدی الهی قمشه‌ای، ج ۸ ج ۲، چاپ محمد حسن علمی، تهران ۱۳۲۵ ص ۱۳۰-۱۲۷ و ۱۷۶-۱۷۱ (تفسیرسوره‌ی الاحزاب).

* محمد تقی سپهر (لسان‌الملك): ناسخ‌التواریخ، ج اول ازکتاب دوم - احوال پیغمبر، چ سنگی، تهران ۱۲۸۵هجری، ص ۶۱۹-۶۱۶

* دکتر محمد حسین هیکل: زندگانی محمد، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج۱، چ۲، تهران، ص ۴۴۱-۴۳۴

* دکترحسن ابراهیم حسن: تاریخ سیاسی اسلام (ترجمه) تهران، ص ۸۲

* توماس کارلایل: زندگانی محمد، ترجمه‌ی ابوعبدالله زنجانی، باحواشی واعظ چرندآبی، چ ششم، کتابفروشی سروش تبریز، ۱۳۳۰، ص۱۳۱-۱۲۲

- بزبان عربی - رك:

* محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۳، چ لیدن، ۱۹۰۱-۱۸۷۹، ۳۳۰۱-۲۲۹۹.

* ابن هشام: سیرت ج۲، چ گوتین‌گن، ۶۰-۱۸۵۸، ص ۵۴

* ابن الاثیر. اسدالغابه، ج۲، ص۲۷-۲۲۴

* محمد عبده: تفسیرالفاتحه والمشکلات‌القرآن، قاهره، ۱۳۳۰، فصل: توضیح مسئله زید و زینب

- بزبان انگلیسی:

1- Muhammad Ali: Muhammad the Prophet, Lahore, 1924, p. 249-50

2- R. Levy: The Social Structure of Islam, Cambridge, 1957, P. 147-49

- بزبان های آلمانی، فرانسه، انگلیسی وعربی: دائرة المعارف اسلام، واژه‌های: «زیدبن حارثه» و «زینب بنت جحش»

بدین ترتیب قرآن رسم « فرزند خواندگی » را بطورکلی نسخ یا تحریم نمی کند ، بلکه آنرا صریحاً ازدائره‌ی مقررات خویشاوندی واقعی ـ قرابت نسبی ـ یا شبه واقعی ـ قرابت سببی ورضاعی ـ درمورد زناشوئی خارج می سازد .

تفاوت تحریم جنسی دراسلام و جاهلیت

با توجه به‌نکات برشمرده دربالاملاحظه میشود که ازدونوع تحریم جنسی متداول درجاهلیت ـ دراثرتبنی ورضاع ـ علاوه برتحریم جنسی ـ در اثر نسب وسبب ـ تبنی دراسلام منسوخ، لیکن «رضاع» پذیرفته‌شده‌است.

بدین ترتیب با نسخ سنت « فرزند خواندگی » بصورتی که در میان اعراب قبل از اسلام متداول بود . اسلام از وسعت دایره‌ی تحریم جنسی خود ، نسبت به شبکه‌ی تحریم جنسی «درجاهلیت» کاسته‌است ، بعبارت دیگر «جاهلیت» دارای « محارم » و « تابوی جنسی» بیشتری نسبت باسلام بوده است .

تفاوت تبنی دراسلام وسایرملل

با توجه‌به‌نکاتی که تاکنون برشمردیم،میتوان صفات سلبی یا تفاوتهای فرزند خواندگی تشریفاتی ومباح را دراسلام با مقایسه باتبنی درحقوق اروپائی ، ایران قبل از اسلام و سایراقوام بترتیب زیرخلاصه کرد :

۱ـ فرزند خوانده بنام خانوادگی پدر ومادراصلی خودخوانده می‌شود ، نه بنام پدرومادرخوانده .

۲ـ فرزند خواندگی موجب ارث نمی‌شود . یعنی‌فرزند خوانده ازپدرومادرخوانده‌ی خود ، تنها بصرف فرزند خواندگی‌ارث نمی‌برد،

مگر آنکه قبلا بموجب وصیت برای وی سهمی قائل شده باشند.

فقهای مالکی استثنائاً اجازه میدهند که فرزند خوانده از پدر و مادر خوانده‌ی خود ارث ببرد.

۳ـ فرزند خواندگی «مانع زناشوئی» نیست. مثلا زن فرزند خوانده جزء محارم پدرخوانده قرار نمی‌گیرد.

فقهای حنفی ازدواج میان پدر و مادر خوانده و خود فرزند خوانده، را با کراهت تلقی میکنند که حتی‌المقدور اگر صورت نگیرد بهتر است.

٤ـ فرزند خواندگی موجب حق نفقه نمی‌شود. وظیفه نفقه در برابر فرزند خوانده بیشتر وظیفه‌ای اخلاقی است نه حقوقی.

بدین ترتیب ملاحظه میشود که در اسلام از فرزند خواندگی چیزی بجز از نام آن باقی نیست.

خویشاوندی توتمی

قسمت اعظم از رساله فروید که ما ترجمه‌ی آنرا مقدم بر گفتار خود قرار داده‌ایم، در اطراف «**توتم** Totem» و خصوصیات آن بود. از اینرو در اینجا کافی است یادآور شویم که داشتن «توتم» مشترك مانند داشتن «نیای مشترك» در میان اقوام نیمه وحشی ایجاد یکنوع خویشاوندی و مقرراتی میکند که از آن جمله یکی نیز تحریم زناشوئی با افراد هم‌توتم است. بطور خلاصه: «افراد نسل یك توتم نباید با یکدیگر دارای روابط جنسی باشند»[1].

با اندك دقتی ملاحظه می‌شود که منطقه‌ی تحریم توتمی بمراتب وسیع‌تر از سایر شبکه‌های تحریم جنسی است. وجوامع توتمی دارای محارم

۱ـ رك. همین کتاب ص ۲۳

بیشتری نسبت به جوامع غیرتوتمی هستند . بدیهی است که خویشاوندی توتمی تقریباً درمیان اقوام متمدن بکلی منسوخ شده است . و تنها آنرا درمیان اقوام نیمه وحشی امروزی می توان یافت .

نظریه‌های تعیین محارم

درمورد علت یا علل تعیین «**محارم**» یاتحدید زناشوئی و روابط جنسی با شماره‌ای از خویشاوندان، تاکنون نظریه های مختلفی اظهارشده است که هیچ یك را نمی‌توان به تنهائی وبطورکلی پذیرفت ، وتوجیه قانع کننده وکافی برای این « پدیده‌ی عمومی » در کلیه‌ی اجتماعات بشری ، دانست .

برخی اکراه ازنزدیکی با ارحام ومحارم را امری غریزی وفطری تلقی کرده‌اند[1] . این نظریه امروزطرفدارزیادی درمیان محققین ندارد.

گروهی دیگرمانند « **وسترماك** Wastermark» و«**مالی نوسکی** Malinowski» ـ دوتن ازبرجسته ترین پژوهندگان مردم شناسی وبویژه زناشوئی بشری ـ این تحریم رابراساس «**روانشناسی عواطف**» مبتنی دانسته اظهار داشته‌اند که زندگی پدر ومادر وفرزندان ، وخواهر و برادربایکدیگردرکانون خانواده،وبویژه عهده‌داری پرورش وپرستاری ورعایت کودکان بوسیله‌ی پدرومادر، موجب پیدایش یك سلسله عواطف مهرآمیز و احترام انگیزمیگردد که معمولا مانع از بروز تحریکات شهوانی وحساسیت در برابر جاذبه‌ی جنسی افراد یك خانواده نسبت

1- Bronislaw Malinowski : Sex and Repression in Savage Society , London, 1927 P . 251

بیکدیگر می‌شود . محققین امروز بیشتر در جستجوی علل اجتماعی «تعیین محارم» وتحریم زناشوئی با ارحام ، ویا باصطلاح جدید تری ، «**تابوی جنسی**» هستند. فروید که خودبیشتر روانشناس است تاجامعه شناس ، دربحث خود درباره‌ی ریشه‌ی«توتم وتابو» علت این تحریم را بیشتر اجتماعی ومنبعث ازنیاز توسعه خواهانه‌ی مدنی بشر میداند . و اکراه ازنزدیکی با ارقاب را اصیل ندانسته آنرا تابع متغیری ازاحکام ومقررات اجتماع تشخیص میدهد .

قدرمسلم درمورد تعیین‌محارم اینستکه آن‌امری طبیعی‌وفطری نیست ، بلکه تعیینی و مجعول وتابع متغیر از یك سلسه اوامر است ، هرچند که‌ماهیت‌این‌عوامل، مانندانیکه آیامطلقاً ازمقوله‌ی‌روانشناسی یا ازمقوله‌ی جامعه شناسی ، یا مذهبی‌ویا اقتصادی است ، بدرستی برما معلوم نباشد .

قبل از ورود به‌بحث درباره‌ی نظریه‌ی علوم اجتماعی در باره‌ی منشاء محارم، بی‌مناسبت نیست که مهمترین‌نظریات فلسفی‌ودینی رادر این‌موردازمدنظر بگذرانیم. برای‌این‌منظور نظریه‌ی افلاطون،مسیحیت، اسلام وشیعه را انتخاب کرده‌ایم .

افلاطون ومنشاء محارم

جمهوریت افلاطون یکی ازقدیمیترین اسناد فکرانقلابی‌بشراست نظرافلاطون رادرباره‌ی منشاء محارم‌بخوبی‌از کتاب پنجم‌جمهوریت‌می‌توان استنباط کرد. وی روش ازدواج زمان خودرا زیان بخش تشخیص داده معتقد است که در «**مدینه‌ی فاضله**» هیچگونه‌قیدی‌برای‌آمیزش زنان‌سالم ومردان‌سالم

بجهت ازدیاد نسل سالم نباید وجود داشته باشد . در صورتیکه صحت مزاج وسلامت روح اجازه دهد از آمیزش برادر وخواهر باکی نیست . درجمهوریت افلاطون ، برای ازبین بردن علائق انحصاری فردی بخاطر منافع وعلائق اشتراکی، حتی‌المقدور باید از تشکیل خانواده وتعیین درجات خویشاوندی برحسب داشتن پدرومادر بدنی ونظیر آن جلوگیری کرد .

بدین ترتیب درجمهوریت افلاطون «محارم» تنها کسانی خواهند بود که معاینات پزشکی، زناشوئی با آنانرا برای تولیدمثل، زیان‌بخش تشخیص دهد[1] .

مسیحیت و منشاء محارم

تاریخ تطور فتاوی مسیحی بخوبی نشان میدهد که مسیحیت نیز عملا تعیین محارم را امری تشریعی میداند نه طبیعی. پاپ گرگور اول Gregor (۶۰۴-۵۹۰ میلادی) - معاصر پیغمبر اسلام - ازدواج با هفت طایفه از خویشاوندان همخون را تحریم کرده بود . لیکن شورای روحانیان مسیحی درسال ۱۲۱۵ میلادی با تعدیل فتوای پاپ گرگور جدول تحریم را به چهار طایفه محدود ساخت[2].

اسلام ومنشاء محارم

اسلام خود مسئله‌ی «محارم» را امری تشریعی وتا زمان خود تابع کیفیت «**ناسخ ومنسوخ**» در ادیان پیشین میداند . در تفاسیر دینی عموماً در تفسیر آیات سی تا

۱- برای اطلاع در این باره رك به منابع مذکور در ج یك ، ص ۷٤ همین کتاب .

2- Schelsky, H. : Soziologie der Sexualitaet, ro ro ro, Hamburg, 1955, P. 93.

سی‌وچهاراز سوره‌ی پنجم ـ مائده ـ درباره علت قتل «**هابیل**» بدست «**قابیل**» تصریح شده است که نخستین زناشوئی های فرزندان آدم، زناشوئی میان برادروخواهرازنسل «**آدم وحوا**» بوده است.

بنابرروایات اسلامی«**حوا**» بیست بارزائید، وهربار ـ باستثنای یکبار ـ کودکان وی دوقلو متولد شدند واین دوقلوها همواره متشکل ازیك‌پسرویکدختر بودند. دستورازدواج‌چنین‌بود که«**جفتهای بطنی**» نمی‌بایستی با یکدیگرزناشوئی کنند، بلکه دختریك بطن میبایستی با پسر «بطن» دیگر و بالعکس ازدواج نماید. علت مخالفت قابیل نیزهمین بوده‌است که نمی‌خواسته خواهردوقلووزیبای خودرا به‌هابیل بزنی‌بدهد، وخواهردوقلوی‌اورا که زشت‌ترازخواهردوقلوی خویشتن بوده است، بزنی بگیرد.

در طی این داستان ملاحظه می شود که دائره‌ی محارم درآغاز «هبوط آدم»، اضطراراً نسبت‌باسلام ویهودیت‌ومسیحیت دارای‌محدودیت بیشتری است. لیکن ضمناً جامعه‌ی ابتدائی دینی متشکل از آدم و فرزندان بلافصل اونیزبدون‌وجود «محارم» نبوده‌است. جنبه‌ی تشریعی وتعیینی این «تحریم» دردنباله‌ی همین داستان بوضوح ذکر شده است که چون قابیل ازاین تکلیف پدر شکایت کرد، آدم بوی اظهار داشت: «حکم خدای این چنین صدوریافته ....!» است[1]

۱ـ فتح‌اله کاشانی: منهج الصادقین: ج اول؛ تهران ۱۲۹۶؛ ص ۴۵۴ برای این داستان رجوع کنید به ذیل‌آلات ۳۴ـ۳۰ سوره‌ی مائده‌کلیه تفاسیر معتبرماجرای ازدواج ونزاع هابیل وقابیل را عیناً طبق مضمون بالا ناسخ‌التواریخ ج اول؛ تهران، ۱۳۲۱ قمری؛ ص۸۳، ذیل وقایع سال ۱۲۵ بعد از هبوط ذکرمی‌کند: درمدارك تاریخی قدیم رك: طبری: تاریخ: ج‌اول: ص۱۰۹ به بعد

بقیه درصفحه دیگر

شیعه ومنشاء محارم

رئیس مذهب شیعه‌ی اثنی‌عشریه ـ امام صادق ـ نیز صریحاً امر نکاح و تعیین محارم را امری تشریعی وقراردادی معرفی‌میکند بنابرروایت شیخ‌طوسی وشیخ مفید، شخصی بااطلاع ازرسم ازدواج زرتشتیان یا «مجوس» ـ اگرمجوس را تنها فرقه‌ای‌اززرتشتیان بدانیم ـ بانزدیکان خود که‌فقه‌اسلامی‌ازدواج‌با آنها را تحریم‌میکند. درحضوراامام صادق زبان بدشنام‌مجوس‌میگشاید که‌آنها با «محارم» خود درمی‌آمیخته‌اند. امام وی را از دشنام گوئی منع کرده میگوید: «آیا نمیدانی که این‌امردرنزد مجوس نکاح است؟ هرقومی میان **نکاح وزنا** تفاوت می نهد. و نکاح هر گونه باشد، تا زمانیکه مردم ملزم بحفظ عقد و پیمان خود هستند، جائز است»[1]. آنچه که ازاین بیان بوضوح استنباط می‌شود، اینست که شکل نکاح و شرائط‌آن امری طبیعی نیست، بلکه تشریعی و قراردادی است. و

ابن‌الاثیر، (Tornberg ج) ج اول ص ۱۹ به بعد. ثعالبی: قصص الانبیاء (ج قاهره ۱۳۱۲) ص۱۸ به‌بعد. مسعودی: مروج الذهب (ج پاریس) ج اول، ص ۱۱۵ به‌بعد. کسائی: قصص‌الانبیاء (ج Eisenberg) ص۲۳ به‌بعد و برای تحقیقات خاورشناسان دراین باره رجوع کنید به‌مقالات «آدم»، «حوا»، «هابیل» و «قابیل» دردائرة المعارف اسلامی بزبانهای‌آلمانی، انگلیسی، فرانسه، عربی، ویابه مختصر دائرة المعارف اسلامی بزبانهای‌آلمانی وانگلیسی. ونیزرجوع شود به سفرتکوین ازتوراة.

۱ـ «أما علمت أن ذلك عندهم هوالنكاح، وكل قوم يفرقون النكاح‌عن‌السفاح، فنكاحهم جائز، وأن‌كل قوم دانوابشي، يلزمهم حكمه»، این روایت در جلد دوم لمعه، کتاب میراث، مسئله‌ی تاسعه، بدین صورت‌آمده است: «وقول‌الصادق لمن سب مجوسيا وقال: انه تزوج بأمه، أما علمت أن ذلك عندهم هوالنكاح، بعد أن زبرالساب. وقوله: أن‌كل قوم دانوا بشيء يلزمهم حكمه...». همچنین رك: زن درحقوق ساسانی، ص‌ژـص۵۱ـ۴۸

هرملتی نیز بنا بمقتضیاتی دارای سبك زناشوئی وجدول تحریم و تعیین محارم خاص است ، آنچه که درنزد قومی «**نامحرم**» شمرده می‌شود ، ضرورتی ندارد که درنزد دیگران نیز نامحرم شمرده شود .

وسرانجام نظرمسلمانان درمورد تشریعی بودن ازدواج واحکام ومتعلقات آن ، در اختلاف نظرسنی وشیعه در مسئله‌ی « نکاح و متعه » یا صیغه بخوبی مشهود می گردد. سنی متعه را منسوخ تلقی میکند وشیعه آن را رسم امضائی پیغمبر میداند ؛ و نسخ عملی آنرا به خلیفه‌ی دوم ـ عمر ـ نسبت میدهد ، و هر دودسته نیز احادیثی در تأیید گفتار خود ارائه میکنند . ـ در هرحال ، متعه ، چه منسوخ و چه مؤید محسوب شود ، حاکی ازآن است که تشریعی تلقی شده است .

مردم شناسی ومنشأ محارم

در واقع دانشی که باید در درجه‌ی اول مواد کافی وتحقیقات مقایسه‌ای درباره‌ی منشاءوسبب تعیین محارم بدست دهد «**مردم شناسی اجتماعی**» است. چنانکه دیدیم روانشناسان خود سبب تعیین محارم را بیشتر اجتماعی میدانند ، تا روانی . استقراء های مردم شناسی وپژوهشهای مقایسه‌ای نیز نشان داده است که علت اقتصادی نیز برای توجیه « تابوهای جنسی » وتعیین «جدولهای تحریمی محارم» کافی نیست. دردواجتماع ابتدائی که دارای سیستم نسبة یکسان اقتصادی هستند ، بطور شگفت انگیزی سازمان اجتماعی ورفتار جنسی مختلف و حتی متضاد مشاهده شده است[1] .

1- J . Manchip White : Anthropology ' Teach Yourself Books , London , 1954 , P 129

مردم شناسی درامروز بیشتر مایل است که علت تعیین محارم را یك علت اجتماعی بداند. با ذکر علت اجتماعی قصد آن نمی‌شود که آن را علتی کاملا مجزا از انگیزه‌های روانی و اقتصادی بدانیم. بلکه باذکر «علت اجتماعی» بیشتر یك علت مرکب از انگیزه‌های روانی، اقتصادی و غیر آن منظور است که هنگام برخورد افراد بایکدیگر، درحیات اجتماعی خود نمائی می کند.

«مارگارت مید Margaret Mead» بانوی مردم‌شناس نامی امریکائی، دریکی از تحقیقات گرانبهای خود در باره‌ی قبیله‌ای از قبائل جزائر نیمکره‌ی جنوبی بنام «**آراپش** Arapesh» علت اجتماعی و عدم سادگی حکم تحریم جنسی را بنحو روشن وجالبی مجسم میکند. خانم «**مید**» برای اینکه بتواند منظور از «محارم» را به مخاطب‌های برگزیده‌ی خود از قبیله‌ی «آراپش» بفهماند، با اشکالات زیادی روبرو میگردد. لیکن سرانجام موفق می‌شود که این سؤال را درنزد مردان کهن‌سال و با تجربه‌ی قبیله طرح کند که آیا آنها چه میگفتند اگر پسر آنها بخواهد با دختر آنها یعنی با خواهر خود ازدواج کند. وی این جواب را دریافت میدارد: «چه؟ تو میخواهی با خواهرخود ازدواج کنی، مگر تو را چه شده، مگر اصلا نمی خواهی شوهر خواهر داشته باشی؟! آیا نمی فهمی که اگر توخواهرمرد دیگری رابگیری ومرددیگری باخواهرتوزناشوئی کندآنوقت تویك شوهرخواهرویك برادرزن‌داری، درصورتیکه اگر توخواهرخود را بزنی بگیری، هیچیك ازاین دورا نداری؟آنوقت با کمك چه کسی میخواهی بشکار بروی، بایاری چه کس باغچه‌ی خودرا بکاری؟ واز چه کسی دیدن کنی و کجا به مهمانی بروی؟» ازجمله‌ی

آخر بخوبی معلوم میشود که داشتن خویشاوند، تنها بخاطر انتفاع مادی ـ عامل اقتصادی ـ مورد نظر نیست ، بلکه برای نفس رفع تنهائی وتنوع وتفریح وسایر نیازمندیهای اجتماعی وروانی نیز لازم شمرده شده است . خانم «**مید**» خود از این مکالمه و بحث اینگونه نتیجه میگیرد که تحریم ازدواج با محارم ، در نزد **آرایش**ها بهیچوجه ناشی از ترس یا اکراه از نفس آمیزش با ارحام ، از زیان و آسیب بدنی وغیر آن، نبوده و بی احترامی و گناهی بشمار نمی‌رود ، بلکه عدم رعایت آن یکنوع رد احمقانه‌ی یك سلسله از فوائدی است که «زناشوئی با غیرعادی» ـ «بیگانه همسری» ـ در بردارد : بوسیله‌ی ازدواج با بیگانه بسهولت ممکن است بر شماره‌ی افرادی که بتوان از آنها محبت، صمیمیت و اعتماد و یاری انتظار داشت افزود[1].

خانم «**مید**» اگرچه نظر خود را درباره‌ی علت پیدایش و تعیین محارم در کلیه‌ی اجتماعات بشری تعمیم نمی‌دهد، لیکن همین پژوهش مختصر او برای رد قطعیت نظرهای یك جانبه‌ی سایر تئوری سازان کافی است . کسانیکه مدعی قطعیت و کلیت و جامعیت یك «**نظریه**» هستند باید قبول زحمت رنج «استقراء تام» را بنمایند. لیکن برای رد قطعیت و کلیت و جامعیت یك « نظریه » همواره کافی است که تنها چند استثنائی نشان داده شود . و این همان کاری است که تحقیقات «**مید**» آن را انجام داده است .

بطور خلاصه از تحقیقات مید نتایج زیر حاصل می‌شود:

1– Margaret Mead : Sex and Temperament in Three Primitive Societies ; New York , 1936 , Mentor Book Ed., 1950; P . 67f

۱ـ علت تعیین محارم ، غریزی وفطری نیست .

۲ـ علت تعیین محارم ، روانی تنها نیست .

۳ـ علت تعیین محارم ، اقتصادی تنها نیست .

٤ـ علت تعیین محارم در اثر تعمق و تفکر اجتماعی ـ احیاناً ناآگاه ولاعن شعورـ ناشی ازنیازمندیهای مشترك اجتماعی ، روانی ، اقتصادی ، سیاسی و مانندآنست .

کم‌وبیش ، این نتایج‌را می‌توان‌نتیجه‌ی‌غالب ازتحقیقات‌مردم‌ـ شناسی مقایسه‌ای امروز تلقی کرد . و تعیین محارم را عموماً بنا به ملاحظات ومصالح «اجتماعی» دانست .

«تابوی‌جنسی»،«تحریم‌زناشوئی‌اشخاصی‌معین بااشخاصی‌معین» ، «تعیین محارم» یا هرنام دیگری که بخواهیم بآن‌بدهیم، **اصل** نیست ، بلکه **تابع متغیری** از «مصالح اجتماعی »است . واین مصالح ومقتضیات هرگاه تغییر کند، ناچارتوابع آن نیزتغییرخواهد کرد. ازاین‌روـچون مقتضیات‌اجتماعی‌عموماً دستخوش‌تغییراست‌ـ «تابوی‌جنسی»نیزـ بمعنی وسیع‌کلمه‌ـ همچنان همواره دستخوش‌تغییروتحول خواهد بود، هرچند هم که در نظر اول این تحول در یك جامعه‌آن اندازه کند باشد که بچشم نیاید . بدون درك این حقیقت، ما علت «**تحول اخلاق جنسی**» زمان خود ، و بسیاری از مشکلات روانی و اجتماعی منبعث از این تحول را درك نخواهیم کرد !

٤

پایان سخن

«**حیات جنسی**» و تـوابع آن یکی از اساسی تـرین مفاهیم « **روانشناسی درمانی** » و « **بهداشت روانی**» است . هرمربی ، هر قاضی ، هرپزشك، هرپدرومادر وبالاخره هر کس که نخواهد تنها بیك روی قضیه ویك جانب حقیقت اکتفا کند، ناگزیر است باالفبای حیات جنسی انسان، درماورای صور تلطیف شده و گمراه کننده‌ی تجلیات آن، بخوبی آشنا باشد. **فروید** بیهوده هم خود را صرف تحقیق درباره‌ی این مسئله غامض وپیچیده درکلیه‌ی شئون حیات بشری نکرده است. قصداو، مانند بسیاری ازمحققین قبل ازوی جمع وتدوین «**فولکلور**» و «ادبیات عامیانه» اقوام نیمه وحشی نبوده است ، بلکه مطلوب «**فروید**» در درجه‌ی اول

کشف شبکه‌ی زیرسازحیات متلون جنسی بشردربنای تمدن ، و سود جوئی ازاین اکتشاف در بهبود و بهداشت روانی بیماران روحی بوده است . روانشناسی و روان پزشکی امروز ، بدون‌آنکه حواری **فروید** باشد، ونسبت باشتباهات اودیده فروبندد ، وازهرسخن او بدون انتقاد و بررسی ، کورکورانه تبعیت کند ، اکتشاف بزرگ او را می ستاید وآنرا بخاطردیدن هردو روی حقیقت با دقت تبعیت می کند .

جنسیت افسانه نیست ، واقعیت است! واقعیت را نمی‌توان انکار کرد،یامشمول « **توطئه‌ی سکوت**» دانست که : « الباطل یموت بترك اسمه[1] » .

ازاینرواگرچه‌رساله‌ی‌ما، بنابملاحظاتی‌دراینجا خاتمه‌می‌پذیرد، لیکن گفتنی‌ها ویافتنی‌های‌ما درایں باره ، ودراینجا ، بپایان نمی‌رسد. کارما تازه‌آغازمیگردد .

ما یقین داریم که غالب ازخوانندگان ما ، پس ازمطالعه‌ی این کتاب، بیش‌ازآنکه برای‌سؤآلات‌خویش پاسخ‌های مناسبی‌یافته‌باشند، با سؤآلات‌جدیدتری روبرو گشته‌اند که مندرجات کتاب حاضربدانها پاسخ‌نمی‌دهد. این‌نقص از کتاب نیست، بلکه‌ناشی‌ازوسعت عرصه‌ایست که ما با این کتاب درآن گام فرونهاده‌ایم. مطالب‌این کتاب باحتمال قوی‌موردتوجه افرادی فراوان قرارخواهد گرفت، وعلاقه‌مندان‌زیادی پیدا خواهد کرد . وشاید نیز گروهی‌را تشنه تربرای این‌نوع‌مباحث و

۱ــ در این باره رك : مقدمه‌ی نویسنده در بـاره‌ی معرفت جنسی ، استمناء و چگونگی‌آموزش معرفت جنسی درمدارس ، برکتاب : روانشناسی و دشواریهای تربیتی » ترجمه‌ی منوچهر نیستانی ؛ تهران مطبوعاتی عطائی ، ۱۳۳۷ ، ص ۳۴ــ۵

بینش تازه سازد . لیکن این کتاب بهیچ وجه قادر نیست که ارزش علمی مندرجات خود را برای خوانندگان خویش مفهوم نماید . ارزش آن فعلا تنها درجنبه‌ی نظری وتسکین حس کنجکاوی و نوجوئی آن باقی خواهد ماند . این اشکال از آنروست که ما هنوز در آغاز کار هستیم . ومسائل اجتماعی خود را نمی‌توانیم بخوبی طبق مدل علوم اجتماعی ، مطرح ودسته بندی کنیم. لیکن زمانی که مطالعات علوم اجتماعی در ایران به پیشرفت‌های لازم نائل آید، خواه وناخواه ارزش عملی مباحث نظری علوم اجتماعی آسان ترخواهد .

برای نیل بدین مقصود، وبخاطر آنکه قدرت «**درك اجتماعی**» ما بیشترشود ، یکی ازاساسی‌ترین کارهای ما اینست که نخست بزبان دودسته‌ی کاملا مختلف از طبقات کشورخویش آشنا شویم ، و وسیله‌ی تفاهم فی‌مابین ، یا « بهترفهمی این دویکدیگر» را فراهم آوریم . این دودسته با وجود کمال اختلاف، لایه‌ی متفکروتحصیل کرده‌ی اجتماع مارا تشکیل میدهند. این دودسته روحانیان وتحصیل کرده‌های امروزی ما هستند که متأسفانه کمتر بزبان یکدیگر آشنایند. تنها برای نمونه دو مؤسسه فرهنگی را درنظرمی گیریم :

در «دانشکده‌ی معقول ومنقول» و«مؤسسه‌ی وعظ وتبلیغ اسلامی دانشگاه تهران»ما بکرات با دانشجویانی برخورد می کنیم که سالها را بتحصیل علوم قدیمه در قم و نجف و نظیر آن اشتغال داشته‌اند . در «**آموزشگاه خدمات اجتماعی**»دانشجویانی یافت می‌شوند که غالباً دوره‌ی متوسطه‌ی خود را در خارج از ایران ، در اروپا و نظیر آن گذرانیده‌اند . این دو دسته هیچکدام بی‌سواد نیستند . هردو دارای

مقدماتی نسبة قابل تحسینند . تنها بدو زبان مختلف سخن میگویند، وازدو فرهنگ و تربیت متنوع توشه بر گرفته‌اند . هردسته در دامن تمدنی کم‌وبیش‌مستقل پرورش‌یافته‌دارای تحصیلات ، مفاهیم‌وارزشهای متغایر، ودوشیوه‌ی «**جهان بینی**»کاملا گونا گون است. ازاینرو ناچار غالباً زبان یکدیگر را نمی فهمند ، و بارزشهای همدگر که سازنده‌ی شخصیت و بینش آندواست ، وقعی نمی‌نهند . باصطلاح متداول امروز ، یکدیگررا درك نمی کنند ، و «هم را نمی‌فهمند» ! بزبان این دو دسته سخن گفتن ، و منطق این دورا درك کردن ، کارآسانی نیست ، لیکن ـ وظیفه‌ی ماست ـ وظیفه‌ی یك جامعه شناس است که نخست بزبان طبقات و لایه‌های مختلف تشکیل دهنده‌ی اجتماع خود ،آشنا شود تا بهتر بتواند به تمنیات واستعدادات آنها پی به‌برد . وآنگاه پس ازاین بکوشد که این طبقات را بیکدیگر نزدیك کند . «**به زیستی**» و «**همزیستی مسالمت آمیز**» هدف عملی علوم اجتماعی است . «**مددکاران اجتماعی**» نقش «**پل**» را باید درجامعه عهده دار شوند . آنها برای «**وصل کردن**»آمده‌اند نه برای «**فصل کردن**» .

دراین کتاب‌ما کوشیده‌ایم که بزبان‌این‌هردودسته سخن گوئیم. بـه سؤآلات هر دو تیپ ، تاآنجا که میسر است ، پاسخ دهیم . نوشته‌ی خودرا با نیازمندیهای هردوطبقه‌منطبق سازیم . وهردوراحتی‌المقدور بـا فرهنگ ومفاهیم وارزشهای دیگری‌آشنا کنیم ، احترام باین‌هردو فرهنگ ومنطق‌مختلف ، و کوشش برای ایجاد تفاهم واتحاد میان این دودسته همواره در سراسر کتاب ، هدف ، و تلقین ما بوده است . اینك تا چه‌حد درنیل‌باین مقصود ، توفیق حاصل کرده‌ایم ، نکته‌ای است که

قضاوت درباره‌ی آن ، در آغاز کار دشوار است .

سعی در تحقق این هدف ، همچنین بدون تردید ببهای سادگی مندرجات کتاب تمام شده است ، و آنرا برای غالب از کسانی که دارای مقدمات کافی و اطلاعات عمومی نسبة نیرومندی نیستند ، دشوار ساخته است .

ضمناً شك نیست که ما نیز در انجام مساعی خویش به محدودیتهائی ـ هم مادی و هم معنوی ـ محکوم بوده‌ایم. نقیصه‌های کتاب بیشتر ناشی از این محدودیتهای شخصی ماست .

پایان

باشگاه ادبیات

فهرست

مهمترین اصطلاحات فارسی - انگلیسی کتاب

آز جنسی محرم پرستی، آزجنسی نسبت به محارم ، ٥٦ *	Incestuous longing
آسیب شناسی خانواده ، شناخت بیماریهای خانواده ، ٦٧	Pathology of family
آمار اجتماعی ، ١٣	Social statistics
ادبیات عامیانه ، رك : فولکلور	
بازگشت به گذشته ، ٥٦	Regression
بهبود روان ، سلامت روح، سلامت فکر (بترجمه‌ی نامناسب متداول)	Mental health
بهداشت روانی، حفظ الصحه‌ی روحی، ١١٧	Mental hygiene
به زیستی ، رفاه ، ١٢٠	Well-being , welfare (Bien-être)
بیگانه پنداری ، ازخود ندانستن، ناپذیرفتن، تفکیك (درمردم شناسی) ص ٤٧	Cutting
بیگانه همسری ، زناشوئی با بیگانه، بیگانه جوئی نکاح ، ٢٧	Exogamy
پدر و مادر خوانده ، ١٠١	Adoptive-parents
پدر و مادر رضاعی، رك: خویشاوندی رضاعی	Foster-parnets
پرهیز ویژه از محارم (دراصطلاح فروید) تبنی ، رك . فرزند خواندگی	Avoidance

* ارقام نماینده‌ی صفحات کتاب است که هر اصطلاح برای نخستین بار در آن آمده است .

تك همسری ، زناشوئی براساس وحدت زوج و زوجه ، نکاحی که درآن تعدد زن یا شوهرممنوع است ، ۷۹	Monogamy
جامعه پیمائی ، ۱۳	Sociometry
جامعه شناسی جنسیت ، ۱۷	Sociology of sexuality
جامعه شناسی خانواده ، ۱۴	Sociology of family
جامعه شناسی عمومی ، ۱۷	General Sociology
جامعه نگاری ، ۱۳	Sociography
خدمات اجتماعی ، ۱۱۹	Social work
خویشاوندی رضاعی ، قرابت شیری ، ۹۲	Foster-kinship
خویشاوندی سببی ، خویشاوندی در اثر زناشوئی ، مصاهره ؛ ۹۲	Affinity , kinship by marriage
خویشاوندی نسبی ، خویشاوندی زیستی ،	Consanguinity , Blood kinship,
خویشاوندی دموی ، خویشاوندی براساس همخونی ، ۹۲	Biological kinship
خویشاوندی گروهی ، ۴۲	Group relationship
خویش همسری، زناشوئی با خویشاوند ، خویند وگدس «واژه پهلوی» ، ۸۶ دایه ، رك : مادر رضاعی	Endogamy
درك اجتماعی ، تفاهم اجتماعی ، ۱۱۹ دعی « جمع ادعیاء » رك : فرزند خوانده	Social understanding
روانشناسی اقوام ، ۱۳	Folk-psychology
روانشناسی درمانگاهی ، ۱۱۷	Clinical psychology
روانکاوی ، ۱	Psychoanalysis
زنا با محارم : نزدیکی جنسی بامحارم، ۱۲	Incest
زناشوئی انفرادی ، ۴۴	Individual marriage
زناشوئی دوستانه ، ۷۲	Companionate marrige , Marriage of comradship
زناشوئی یغمائی ، زناشوئی ربایشی، زناشوئی بوسیله‌ی تاراج . ص ۴۶	Marriage by capture
شبکه‌ی خویشاوندی ، ۹۲	Network of kinship
صنفها یا دریز گروهها ی ممنوعه‌ی نکاحی، ۴۵	Subphrathries

طبقات یاگروههای ممنوعه‌ی نکاحی ، ۳۵	Phrathries
علوم اجتماعی ، ۱۴	Social sciences
فرزند خواندگی ، تبنی ، ۹۲	Adoption
فرزند خوانده ، دعی ؛ ۱۰۰	Adoptive-child
فولکلور، ادبیات توده، ادبیات عامیانه، ۱۱۷	Folk-lore
کالبد شناسی اجتماعی ، ٦٦	Social Anatomy
کالبد شناسی زناشوئی ، ٦۹	Anatomy of marriage
گروه همسری ، زناشوئی اشتراکی گروهیء زناشوئی دسته جمعی ، ۳۳	Group marriage
مادر رضاعی ، دایه ، ۹٤	Foster-mother
متعه ، صیغه ، زناشوئی متعی ، ۸۰	Mutaah , Marriage for Pleasure , temporary marriage
مدارا ، تحمل ، مساهله، سهل گیری، ۸۰	Tolerance
مدد کار اجتماعی ، ۱۳۰	Social worker
مردم شناسی ، انسان شناسی ، ۱۱	Anthropology
مردم شناسی اجتماعی ، ۱۰۹	Social anthropology
مصاهره ، رك : خویشاوندی سببی	
واپس زنی ، سرکوبی ، طردامیال ، ٥٦	Repression
واحد اجتماعی ، ٦۴	Social unit
وقفه درتکوین (اصل آلمانی) ، تکوین متوقف (ترجمه‌ی انگلیسی) ، ٥٥	Inhibited development
هراس ، ترس فوق‌العاده ازچیزی ، ۱۲	Dread
هرج ومرج جنسی، بی‌بندوباری‌جنسی، ٦۱	Promiscuity
همزیستی مسالمت‌آمیز، ۱۳۰	Peaceful coexistence

فهرست مندرجات

انعکاسها

پیش درآمد

زبان فارسی و آثارفروید ۱۲-۱۱
درباره‌ی رساله‌ی کنونی ۱۳-۱۲
هدف فروید درتألیف توتم وتابو ۱۳
هدف ما در ترجمه‌ی رساله‌ی فروید ۱۵-۱٤
منابع فروید درتألیف رساله‌ی کنونی ۱٦-۱۵
جدیدترین منابع درباره‌ی توتمیسم ۱۷-۱٦
رساله‌ی کنونی وجامعه شناسی خانواده -۱۷

روانکاوی وتحریم زناشوئی با محارم

اقوام بدوی و روانکاوی ۲۱-۲۰
اقوام بدوی وبیماران عصبی ۲۳-۲۱
بومیان ومحارم -۲۲
توتمیسم وبومیان ۲۳-۲۲
توتم وتورات ۲٤
توتم برتر ازخویشاوندی ۲٤
عدم محدودیت توتم به مکان ۲٤
واژه شناسی توتم ۲٤
پژوهندگان توتمیسم ۲۵-۲٤
شیوع توتمیسم -۲۵
منشاء توتمیسم ۲۷-۲۵
توتم وتحریم زناشوئی -۲۷
توتمیسم وبیگانه همسری ۳۱-۲۷
ترس ازنزدیکی با محارم -۳۱

خویشاوندی توتمی بجای خویشاوندی نسبی ۳۱-۳۲
سیستم تسمیه‌ی طبقاتی ۳۲-۳۳
تسمیه‌ی طبقاتی و گروه همسری ۳۳-۳۴
طبقه‌ی ممنوعه‌ی نکاحی ۳۴-۳۵
نمودار سازمان قبیله بومیان ۳۵-
محارم مافوق توتمی ۳۵-۳۶
طبقات ممنوعه‌ی نکاحی و تحریمهای توتمی ۳۶-۳۷
توتمیسم وطبقات ممنوعه‌ی نکاحی ۳۷-۳۸
پرهیزویژه ازمحارم نسبی ۳۸-۳۹
پرهیزویژه ازمحارم درملانزی ۳۹-۴۰
پرهیزویژه درکالدونی جدید ۴۰-
پرهیزویژه درمکلن بورگ ۴۰-۴۱
پرهیز ویژه در فی جی ۴۱
پرهیزازمحارم درسوماترا ۴۱-۴۲
پرهیزازمحارم دردلاگوا ۴۲
پرهیزویژه درافریقای شرقی ۴۲-۴۳
پرهیزویژه از مادرزن ۴۳
پرهیزویژه ازمادرزن درجزائر بانك ۴۳-۴۴
پرهیزویژه ازمادرزن در رانتالاوا ۴۴
پرهیزویژه ازمادرزن درجزائرسلیمان ۴۴
پرهیزویژه ازمادرزن درمیان زولوها ۴۴-۴۵
پرهیزویژه ازمادرزن درباسوگا ۴۵
توجیه پرهیزازمادرزن ۴۵-۴۶
زناشوئی یغمائی وپرهیزازداماد ۴۶-۴۷
پرهیزویژه ازداماد ۴۷-۴۸
مادرزن وداماد درملل متمدن ۴۸-۴۹
روانشناسی رابطه‌ی مادرزن وداماد ۴۹-۵۰
روانکاوی رابطه‌ی مادرزن با داماد ۵۰-۵۳
روانکاوی رابطه‌ی داماد با مادرزن ۵۳-۵۴
فرضیه‌ی فروید درباره‌ی پرهیزهای ویژه ۵۴-۵۵
اکراه جنسی‌ازمحارم و مراحل رشد روحی ۵۵-۵۶
بیماری عصبی ومحرم پرستی ۵۶-۵۷

جامعه شناسی شبکه‌ی تحریم جنسی

۱ـ جامعه شناسی خانواده

نزدیکترین اجتماع بما ۶۰
کانون مقدس ۶۰ـ۶۱
قدمت و عمومیت خانواده ۶۱ـ۶۲
وظائف خانواده در گذشته ۶۲ـ۶۳
اهمیت خانواده درامروز ۶۳ـ۶۴
نسبت نفوذ تربیتی خانواده ومدرسه ۶۴ـ۶۵
سلول شناسی اجتماعی ۶۶
جامعه شناسی خانواده ۶۶ـ۶۷
آسیب شناسی خانواده ۶۷ـ۶۸
خانواده و زندگانی جنسی ۶۸

۲ـ کالبد شناسی زناشوئی

تعریف زناشوئی ۶۹
عوامل زناشوئی ۷۰ـ۷۱
عامل اقتصادی زناشوئی ۷۱ـ۷۳
عامل روانی زناشوئی ۷۳ـ۷۴
عامل جنسی زناشوئی ۷۴
عامل زیستی زناشوئی ۷۴ـ۷۵
عامل اجتماعی زناشوئی ۷۵ـ۸۰
عدم محبوبیت متعه (صیغه) ۸۰ـ۸۱
ارزش متضاد متعه ۸۱ـ۸۲
تطور وتحول متعه ۸۲
تفاوت رابطه‌ی آزاد وتن فروشی ۸۲ـ۸۳
نسبت عناصرزناشوئی با یکدیگر ۸۳ـ۸۴

۳ـ شبکه‌ی تحریم جنسی

جنسیت تحت نظارت اجتماع ۸۵
منطقه‌ی بیطرف‌جنسی ۸۵ـ۸۶
محارم ۸۶
محارم دائم وموقت ۸۶ـ۸۸
محارم در زناشوئی جانوران ۸۹ـ۹۰

نسبت حدود منطقه‌ی تحریم جنسی ۹۰
معیار تعیین محارم ۹۰-۹۱
سببهای تحریم جنسی ۹۱
خویشاوندی و تحریم جنسی ۹۲
نقش خویشاوندی ۹۲
اهمیت خویشاوندی در گذشته ۹۳
خویشاوندی نسبی ۹۳
نمودار خویشاوندی زیستی ۹۴-۹۶
خویشاوندی رضاعی ۹۸-۹۹
خویشاوندی بر پایه‌ی تبنی ۹۹
علل فرزند خواندگی ۹۹
علت نظامی تبنی ۱۰۰
علت اقتصادی تبنی ۱۰۰-۱۰۱
علت مذهبی تبنی ۱۰۱-۱۰۲
صلح جویی و تبنی ۱۰۲
نیاز بفرزند و تبنی ۱۰۲
علت تعاونی تبنی ۱۰۲-۱۰۶
تبنی دراسلام ۱۰۲-۱۰۶
تفاوت تحریم جنسی دراسلام وجاهلیت ۱۰۶
تفاوت تبنی دراسلام و سایرملل ۱۰۶-۱۰۷
خویشاوندی توتمی ۱۰۷-۱۰۸
نظریه های تعیین محارم ۱۰۸-۱۰۹
افلاطون ومنشاء محارم ۱۰۹-۱۱۰
مسیحیت و منشاء محارم ۱۱۰
اسلام ومنشاء محارم ۱۱۰-۱۱۱
شیعه ومنشاء محارم ۱۱۲-۱۱۳
مردم شناسی ومنشاء محارم ۱۱۳-۱۱۶
۴- پایان سخن ۱۱۷-۱۲۱
۵- اصطلاحات مهم فارسی - انگلیسی کتاب ۱۲۱-۱۲۴

SIGMUND FREUD

The Savage's Dread of Incest

Die Inzestscheu

Translated from German, with Introduction, Notes, and an Essay on Sociology of Sexual Taboo: A Contribution to the Sociology of Marriage and Family in Islam

By

M. H. N. Sahebo'z - Zamani Ph. D

Reader in Sociology

University of Tehran

Seeond Edition

Published by Alaï

Naser – Khosro St. Tehran

1961

از همین نویسنده وهمین ناشر:

۱ ـ کتاب روح بشر چاپ دوم

۲ ـ راز کرشمه‌ها

دو اثر بی‌نظیر ودو شاهکار بزرگ

روانشناسی ایران

منطق و مقدمه‌ای بر آن

چاپ هشتم

روانکاوی

وتحریم زناشوئی با محارم

ترجمه از فروید به پیوست بحثی

درباره‌ی جامعه شناسی خانواده

چاپ سوم

زن درحقوق ساسانی

از خاورشناس نامی

پروفسور کریستیان بارتلمه

ترجمه بامقدمه و ملحقات

چاپ دوم

روانشناسی و

دشواریهای تربیتی کودك

ترجمه‌ی منوچهر نیستانی

بامقدمه‌ای مفصل درباره‌ی زندگانی جنسی

واستمناء بقلم نویسنده‌ی کتاب روح بشر

« چاپ دوم »

بها ۶۰ ریال

چاپ سوم سال ۱۳۴۰

کتابستان
@ketabestaneman